



وزارة التعليم والبحث العلمي



منبر و محراب

مرکز تخصصی نماز

نام کتاب: منبر و محراب
ویراستار: هادی عجمی
طرح جلد: محمد حسین مؤیدی
صفحه آرائی: رضا فریدی
کاری از: مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز
ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ستاد اقامه نماز
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
نسبیت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۱۷-۱
چاپ و صحافی:
قیمت:
مراکز پخش:
۱- تهران/میلان فلسطین/انتشارات ستاد اقامه نماز
۱۱۸۹۶۶۶۶۶-۱۱۹۰۰۰۵۹
۲- دفاتر ستاد اقامه نماز سراسر کشور



ستاد اقامه نماز
مرکز تخصصی نماز

فهرست جلسات

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد ۱۱

جلسه اول ۱۱

- ۱۱..... تفسیر امانت الهی
- ۱۲..... عدم حضور در نماز، علت عدم تأثیر آن
- ۱۳..... کلامی از ملا محسن فیض کاشانی راجع به حمد خدا
- ۱۳..... کلامی از صاحب تفسیر المیزان در معرفی خداوند
- ۱۳..... محافظت از گوسفندان ابوذر به وسیله شیر درنده
- ۱۵..... مؤمن و حفظ ارزش‌ها و اعتقادات دینی
- ۱۶..... عشق به ذکر خدا
- ۱۷..... تواضع نمازگزاران حقیق
- ۱۸..... نماز با روح آقا سید محمد باقر شفتی علیه السلام
- ۱۹..... ذکر مصیبت

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد ۲۱

جلسه دوم ۲۱

- ۲۱..... حضور قلب در نماز
- ۲۲..... آراستگی برای نماز
- ۲۲..... نماز خواندن کلاعی
- ۲۴..... خطاب خداوند هنگام گفتن تکبیرة الاحرام
- ۲۴..... حضور قلب امام سجاده علیه السلام در نماز
- ۲۵..... حیات مومن به ذکر خداست
- ۲۵..... ملاک و معیار برای خوبی و بدی
- ۲۶..... عبادت‌های شبانه اویس قرنی
- ۲۶..... غلام امام سجاده علیه السلام و به استجاب رسیدن دعای او

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد ۲۹

جلسه سوم ۲۹

- ۲۹..... نماز، طلب خداوند از ما
- ۳۱..... اثر تارک نماز
- ۳۱..... نماز امانت الهی
- ۳۲..... نماز زیبایی مؤمن
- ۳۳..... داستان جوان عاشق و خانم گوهرشاد

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد ۳۵

جلسه چهارم ۳۵

- ۳۵..... اهمیت نماز اول وقت
 ۳۷..... خاطره‌ای از همسایه فرشفروش
 ۳۷..... امام زاده‌ها را واسطه فیض قرار بدهید
 ۳۸..... برخی از عواقب تأخیر عمدی نماز
 ۴۰..... ملاقات با امام زمان در نماز

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد ۴۱

جلسه پنجم..... ۴۱

- ۴۱..... اهمیت و عظمت شبها و سحرها
 ۴۲..... سحر خیزی پیامبر ﷺ
 ۴۲..... چرا توفیق خواندن سحر خیزی نداریم؟
 ۴۴..... سحر خیزی کلید موفقیت
 ۴۵..... لقمه حرام مانع سحر خیزی
 ۴۷..... تاکید پیامبر به سحر خیزی

حجت‌الاسلام والمسلمین پناهیان ۴۹

جلسه اول..... ۴۹

- ۴۹..... تعریف یک نماز خوب چیست؟
 ۴۹..... اهمیت نماز
 ۵۰..... ذکر بهتر است یا فکر؟
 ۵۱..... رونق دادن نماز
 ۵۱..... یک قاعده‌ی طلایی
 ۵۲..... نماز تنظیم کننده روح
 ۵۲..... دو رکعت نماز مقبول امام ﷺ
 ۵۳..... نماز خوب، تو را درست میکند
 ۵۴..... ارزش نماز
 ۵۶..... چیستی نماز
 ۵۶..... احکام نماز، ادب آن است
 ۵۸..... یک تجربه شخصی
 ۵۸..... به اندازه نماز مایه بگذار
 ۵۹..... نماز بخوان تا آدم شوی!
 ۵۹..... مرحله اول یک نماز خوب

حجت‌الاسلام والمسلمین پناهیان ۶۱

جلسه دوم..... ۶۱

- ۶۱..... راه تبلیغ دین
 ۶۱..... راه جذب دیگران به نماز
 ۶۳..... نماز خوب خواندن
 ۶۳..... قدم اول در نماز خوب خواندن
 ۶۳..... علت سخت بودن دستورهای نظامی

۶۴	اهمیت عظمت داشتن خدا در دل انسان.....
۶۵	راه کسب عظمت و اُبّهت خدا.....
۶۶	عظمت و قدرت سبب محبّ.....
۶۶	حذف قدرت خدا در عرفانهای وارداتی.....
۶۸	خوف از خدا عامل برای اصلاح نفس.....
۶۹	خاطره‌های زیبا از حاج شیخ مرتضی زاهد.....
۷۰	توسّل به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> راه بهتر شدن نماز.....
۷۰	توجه و دقت بیشتر در سجده‌های نماز.....
۷۱	داستان ربیعۀ بن کعب.....
۷۳	حجت الاسلام والمسلمین پناهیان.....
۷۳	جلسه سوم.....
۷۳	فلسفه اول نماز.....
۷۴	آداب زیارت.....
۷۴	شرط تأثیرگذاری نماز.....
۷۵	اثرات نماز مؤدبانه خواندن.....
۷۶	دو نمونه از نمازگزاران با ادب.....
۷۷	نماز ملاکی برای انتخاب همسر.....
۷۸	نماز راه مبارزه با نفس.....
۸۰	فلسفه سوم: افزایش توان انسان در برخورد با مشکلات.....
۸۱	خاطره‌ی سخنرانی ما برای زندانیان.....
۸۲	خاطره‌ای از مقام معظم رهبری و حضور قلب.....
۸۳	هر اذانی یک پیغام خصوصیت برای تو.....
۸۵	حجت الاسلام والمسلمین پناهیان.....
۸۵	جلسه چهارم.....
۸۵	عبادت مولد حال خوش.....
۸۶	اصلاح دیدگاهمان به نماز.....
۸۶	معنای ادب.....
۸۸	یهود و ادب.....
۸۹	رفتار مؤدبانه یا دل خواهانه.....
۸۹	مؤدبانه نماز خواندن یعنی چی؟.....
۹۰	فایده‌ی ادب.....
۹۱	حجت الاسلام والمسلمین پناهیان.....
۹۱	جلسه پنجم.....
۹۱	استاد اخلاق.....
۹۲	نماز مرتبی انسان برای رسیدن به خدا.....
۹۳	رفتن به سمت خدا تخصّص خاصی نمی‌خواهد.....
۹۳	سازندگی نماز.....

- مستقل باش!..... ۹۴
 نماز متفکرانه..... ۹۵
 شجاعت مالک اشتر..... ۹۵
 کجاست مثل مالک اشتر..... ۹۵
 کمترین درجه اهل محبت..... ۹۶

حجت الاسلام والمسلمین پناهیان..... ۹۷

جلسه ششم: نماز شب..... ۹۷

- سحرخیزی..... ۹۷
 دلایل شوق به سحرخیزی..... ۹۸
 اهمیت دعای جوشن کبیر..... ۹۸
 راه بالا بردن صبر بر عبادت..... ۹۹
 معجزه انس..... ۱۰۰

حجت الاسلام والمسلمین توکل..... ۱۰۱

جلسه اول..... ۱۰۱

- سه برکت برای نماز گزار..... ۱۰۱
 مانع تحقق این سه برکت..... ۱۰۲
 نماز به وجود انسان برکت می دهد..... ۱۰۴
 عمر با برکت فرزند ابوطلحه..... ۱۰۴
 عمر بی برکت یکی از شاگردان مرحوم قاضی عراقی..... ۱۰۵
 کتاب بابرکت علامه امینی رحمته الله علیه..... ۱۰۶
 نماز مایه آرامش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم..... ۱۰۶
 انسان دو بُعدی..... ۱۰۶
 نماز محبوبترین عمل نزد خدا..... ۱۰۷

حجت الاسلام والمسلمین توکل..... ۱۰۹

جلسه دوم..... ۱۰۹

- نماز با حضور قلب..... ۱۰۹
 چهار اثر حضور قلب در نماز..... ۱۱۰
 عواقب عدم حضور قلب..... ۱۱۱
 دعای نماز، اثر احترام به او..... ۱۱۲
 کلامی از امام خمینی رحمته الله علیه در احترام به نماز..... ۱۱۲
 دو علت اساسی حواس پرتی در نماز..... ۱۱۲
 درمان حواس پرتی در نماز..... ۱۱۳

حجت الاسلام والمسلمین معمار منتظربین..... ۱۱۵

جلسه اول..... ۱۱۵

- حقیقت نماز چیست؟..... ۱۱۵
 انسان موجودی دارای استعدادهای متنوع..... ۱۱۵

- ۱۱۶..... نماز بهترین راه برای پاسخ به استعداد بی‌نهایت‌گرایی انسان
- ۱۱۷..... هر بخشی از جهان مظهر یکی از صفات خدا
- ۱۱۷..... نماز کلید شخصیت انسان
- ۱۲۰..... تعریف نماز
- ۱۲۰..... شما کی نماز می‌خوانید؟
- ۱۲۱..... هر بخشی از نماز مظهر یکی از اوصاف خدا
- ۱۲۲..... سه اثر نماز از نگاه قرآن
- ۱۲۴..... شهید مدرس شخصیتی ساخته شده با اقامه نماز

حجت‌الاسلام والمسلمین معمار منتظرین ۱۲۷

جلسه دوم ۱۲۷

- ۱۲۷..... حکومت عادلانه مقدمه اقامه نماز
- ۱۲۷..... یکی از علل نماز نخواندن برخی انسانها
- ۱۲۸..... جایگاه عدالت اقتصادی در اقامه نماز
- ۱۳۰..... راه مستحکم کردن نماز
- ۱۳۰..... فلسفه افعال و اذکار نماز
- ۱۳۴..... فلسفه تکبیرهای آخر نماز
- ۱۳۴..... سه شرط اساسی برای تحقق نماز حقیقی
- ۱۳۶..... نماز بزرگان

حجت‌الاسلام والمسلمین صدیقی ۱۳۹

- ۱۳۹..... علت جهنم رفتن برخی انسانها؟
- ۱۴۰..... نماز، خاموش کننده جهنم درون
- ۱۴۱..... برای فردا چه چیز فرستاده‌اید؟
- ۱۴۲..... خدافراموشی سبب خودفرااموشی
- ۱۴۳..... توسل به حضرت زهرا علیها السلام

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد

جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر امانت الهی

"إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا"^۱ قرآن کریم می فرماید: ما امانتمان را عرضه کردیم بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، آنها نتوانستند بار امانت ما را تحمل کنند.

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند^۲

چه بود آن امانت سنگین که آسمان با این عظمت، زمین با این وسعت و کوه‌ها با این قدرت نتوانستند آن را حمل کنند؟ "الأمانة هي الصلاة"^۳؛ آن امانت سنگین نماز بود؛ "وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ"^۴؛ از روزه و نماز کمک بگیرید به درستی که نماز "لكبيرة" (نمی‌گویند روزه) به درستی که نماز عظیم است "إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ"^۵.

۱. أحزاب: ۷۲.

۲. آسمان بار امانت نتوانست کشید/قرعه کار به نام من دیوانه زدند. (غزلیات حافظ، غزل شماره ۱۸۴)

۳. این معنی از امانت در تفسیر إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن، ص ۴۳۳ اشاره شده (و أمّا الأمانة فقیل هي الطاعة، و قیل هي شریعة الله من أحكامه و فرائضه و قیل هي الصلاة و قیل هي أمانات الناس). و در روایات و تفاسیر شیعی از امانت به امامت یاد شده است. مانند تفسیر المیزان و نیز این روایت: فس، تفسیر القمی قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا فَقَالَ الْأَمَانَةُ هِيَ الْإِمَامَةُ. (بحار الأنوار، بیروت، ج ۲۳، ص ۲۸۰)

۴. بقره: ۴۵.

۵. همان.

عدم حضور در نماز، علت عدم تأثیر آن

چرا نمازهای ما "تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ" ^۱ نیست؟ چون نمازهای ما خشوع و حضور ندارد. " قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ " ^۲.

امام در سر الصلاة می فرمایند: وقتی انسان نماز را آغاز می کند. به قدری باید با حضور و توجه باشد که وقتی به این جمله می رسد که کاف خطاب در آن هست "ایاک نعبد و ایاک نستعین"؛ تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو استعانت می جوئیم، حضرت حق را مشاهده کند و با کاف خطاب به او خطاب کند. افسوس که در نمازها نه حضور هست و نه خشوع. اکثر نمازهای ما اسقاط تکلیف است؛ یعنی ما را بالا نمی برد به حدی است که تکلیف را ساقط بکند.

ابوطلحه انصاری به محضر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض می کند: "یا رسول الله!" من باغی دارم، این باغ مرا به فقرای مدینه صدقه بدهید. فرمودند: ابوطلحه چرا می خواهی باغت را در راه خدا صدقه بدهی. گفت: یا رسول الله! امروز در باغم مشغول نماز بودم، از بین یکی از درختان کبوتری زیبایی بیرون آمد. این کبوتر من را مجذوب خودش کرد تا جایی که سبب شد در رکعات نمازم شک کنم؛ باغی که سبب شود شک، در رکعات نماز من پیدا شود، آن باغ را نمی خواهم. ^۳

شب شیبی مقدس اردبیلی _ رضوان الله علیه _ سطلش را می انداخت در چاهی که در صحن مطهر امیرمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام بود؛ وقتی بالا می کشید می دید سطل پر از جواهرات ناب است، جواهرها را بر می گرداند توی چاه و می گفت: ای چاه! مقدس از تو آب می خواهد که نافله شب بخواند، من جواهر می خواهم چه کنم! دفعه دوم سطل را می انداخت آب بالا می آمد. ^۴ در حالی که من نماز می خوانم که جواهرم بدهند، نماز می خوانم که حاجتم بدهند.

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. مؤمنون: ۱_۲.

۳. صلاة الخاشعین، ص ۹۵.

۴. داستان های عارفانه، شهرزاد شهری.

کلامی از ملا محسن فیض کاشانی راجع به حمد خدا

ملا محسن فیض کاشانی در *منهج النجاة* می‌گوید: حمدهایی که برای خدا می‌کنیم، عبادت‌هایی که خدا را می‌کنیم یا در مقابل نعمت‌هایی است که به ما داد یا بلاهایی که از ما دور کرد. یعنی می‌گوید در همه‌ی دوران عمرت دو رکعت نماز نخواندی که بگویی: مولای من لایق این حمدی. من همیشه نماز خواندم برای دام و دانه نه برای خودت!

کلامی از صاحب تفسیر المیزان در معرفی خداوند

علامه طباطبائی رحمته الله صاحب *تفسیر المیزان* می‌فرماید: خدا، آن مولای غریب طلبکاری است که همه‌ی هستی مدیون او هستند و کسی نمی‌تواند حق او را ادا بکند. دو رکعت نماز با حضور نخواندم که خودم از آن دو رکعت نماز لذت برده باشم؛ "یقیمون الصلاة"؛ اهل ایمان نماز را اقامه می‌کنند.

محافظت از گوسفندان ابوذر به وسیله شیر درنده

امام حسن عسکری علیه السلام از قول پدرش حضرت هادی علیه السلام و حضرت هادی از قول پدرش امام محمدتقی علیه السلام که آن بزرگوار از قول اجدادشان فرموده‌اند: "یک روز ابوذر غفاری آمد محضر رسول الله، و گفت: ^۱ یا رسول الله من شصت گوسفند دارم که مجبورم

۱. تفسیر الإمام العسکری ع، قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ قَالَ الْإِمَامُ ع ثُمَّ وَصَفَهُمْ بَعْدُ فَقَالَ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ بَعْنِي بِإِيمَانٍ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا وَ حِفْظِ مَوَاقِفِهَا وَ حُدُودِهَا وَ صِيَانَتِهَا عَمَّا يُفْسِدُهَا أَوْ يَنْقُضُهَا ثُمَّ قَالَ الْإِمَامُ ع حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ عِنْدَهُ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ فَجَاءَهُ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي غَنِيمَاتٍ قَدَرٌ سِتِّينَ شَاةً فَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدُو فِيهَا وَأَفَارِقَ حَضْرَتِكَ وَ خِدْمَتِكَ وَ أَكْرَهُ أَنْ أَكَلَهَا إِلَى رَاعٍ فَيَطْلِمَهَا وَيُسِيءَ رِعَايَتَهَا فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ابْدُ فِيهَا فَبَدَا فِيهَا فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ص مَا فَعَلْتَ غَنِيمَاتِكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَهَا قِصَّةً عَجِيبَةً قَالَ وَ مَا هِيَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنَا فِي صَلَاتِي إِذْ عَدَا الذُّئْبُ عَلَيَّ غَنَمِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ صَلَاتِي وَ يَا رَبِّ غَنَمِي فَأَثَرْتُ صَلَاتِي عَلَيَّ غَنَمِي وَ أَحْضَرَ الشَّيْطَانُ بَنَاتِي يَا أَبَا ذَرٍّ أَيَّنْ أَنْتَ إِذْ عَدَّتِ الذُّئَابُ عَلَيَّ غَنَمِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي فَاهْلِكْتَهَا وَ مَا يَبْقَى لَكَ فِي الدُّنْيَا مَا تَعِيشُ بِهِ فَقُلْتُ لِلشَّيْطَانِ يَبْقَى لِي تَوْجِيدُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْإِيمَانُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ مُوَالَاةُ أَحِبِّهِ سَيِّدِ الْخَلْقِ بَعْدَهُ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مُوَالَاةُ الْأُمَّةِ الْهَادِيَةِ الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِهِ وَ مَعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ فَكُلُّ مَا فَاتَ مِنَ الدُّنْيَا بَعْدَ ذَلِكَ جَلَلٌ فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي فَجَاءَ ذُئْبٌ فَأَخَذَ حَمَلًا فَدَهَبَ بِهِ وَ أَنَا أَحْسَبُ بِهِ إِذْ أَقْبَلُ عَلَى الذُّئْبِ أَسَدٌ فَقَطَعَهُ نِصْفَيْنِ وَ اسْتَنْقَذَ الْحَمَلَ وَ رَدَّهُ إِلَى الْقَطِيعِ ثُمَّ نَادَانِي يَا أَبَا ذَرٍّ أَقْبَلْ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَنِي بِغَنَمِكَ إِلَى أَنْ تُصَلِّيَ فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي وَ قَدْ غَشِيَنِي مِنَ التَّعَجُّبِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى فَرَعْتُ مِنْهَا فَجَاءَنِي الْأَسَدُ وَ قَالَ لِي امْضُ إِلَى مُحَمَّدٍ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَكْرَمَ صَاحِبَكَ الْحَافِظَ لِشَرِيْعَتِكَ وَ

با گوسفندها بروم صحرا و آنها را بچرانم؛ اگر گوسفندها را به شبانی بدهم، خوب نمی‌چراند و ممکن است این حیوانات گرسنه بمانند. وقتی هم دنبال اینها می‌روم از درک فیض حضور شما محروم می‌شوم چه کنم، بروم یا نروم؟ حضرت فرمودند: برو ابوذر حیوان‌هایت را در صحرا بچران که آنها خوب سیر بشوند. (اسلام حقوق حیوانات را در نظر گرفته است)

پس از مدتی ابوذر برگشت گفت: یا رسول‌الله امر عجیبی برای من پیدا شد. فرمودند: چه امری؟ گفت: یک روز نماز می‌خواندم، گرگی حمله کرد به گله‌ی من و گوسفندی از گوسفندان من را ربود. من هم بین نماز متحیر ماندم، گاهی می‌گفتم "یا رب صلاقی!" یا رب غنمی!": خدایا نمازم، خدایا گوسفندانم! عاقبت شیطان گفت به داد گوسفندانت برس، الان گرگ آنها را می‌دزد. اعتنا نکردم حضور و خشوع و توجهم را قطع نکردم؛ ناگهان متوجه شدم شیر درنده‌ای آمد گرگ را درید و گوسفند من را از دست او نجات داد و ملحق کرد به گله‌ی گوسفندها. یا رسول‌الله شیر بعد از نماز به زبان فصیح گفت: چون تو روی از خدا برنگرداندی و حضورت را در ارتباط با خدا حفظ کردی خدا من را مأمور کرد که هر وقت می‌خواهی نماز بخوانی از گوسفندان تو محافظت کنم.

وقتی این جمله را گفت منافقین و کفاری که آنجا بودند گفتند: اینها ساختگی است. پیغمبر با صاحبش اینها را درست کرده تا ما را گول بزند. عده‌ای جمع بشویم و تعقیبش کنیم. ابوذر را تعقیب کردند آمدند در صحرا دیدند هر وقت ابوذر می‌ایستد و می‌گوید "الله

....→

وَكَلَّ أَسَدًا بَعْتَمِهِ يَحْفَظُهَا فَعَجِبَ مَنْ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ لَقَدْ آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَ بَعْضُ الْمُنَافِقِينَ هَذَا لِمَوَاطَأَةِ بَيْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبِي ذَرٍّ يُرِيدُ أَنْ يَخْدَعَنَا بِعُرْوِهِ وَ اتَّفَقَ مِنْهُمْ رَجَالٌ عَشْرُونَ رَجُلًا وَ قَالُوا نَذْهَبُ إِلَى غَنَمِهِ وَ نَنْظُرُ إِلَيْهَا إِذَا صَلَّى هَلْ يَأْتِي الْأَسَدُ فَيَحْفَظُ غَنَمَهُ فَيَتَّبِعُنَا بِذَلِكَ كَذِبُهُ فَذَهَبُوا وَ تَطَرَّوْا وَ أَبُو ذَرٍّ قَائِمٌ يُصَلِّي وَ الْأَسَدُ يَطُوفُ حَوْلَ غَنَمِهِ وَ يَرْعَاهَا وَ يَرُدُّ إِلَى الْقَطِيعِ مَا شَدَّ عَنْهُ مِنْهَا حَتَّى إِذَا قَرَعَ مِنْ صَلَاتِهِ نَادَاهُ الْأَسَدُ هَاكَ قَطِيعَكَ مُسَلِّمًا وَ إِفْرَ الْعَدَدِ سَالِمًا ثُمَّ نَادَاهُمْ الْأَسَدُ مَعَاشِرَ الْمُنَافِقِينَ أَنْكُرْتُمْ لِمَوْلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ إِلَيْهِمَا الطَّيِّبِينَ وَ الْمُتَوَسَّلِ إِلَى اللَّهِ بِهِمْ أَنْ يُسَخَّرَنِي اللَّهُ رَبِّي لِحِفْظِ غَنَمِهِ وَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لَقَدْ جَعَلَنِي اللَّهُ طَوْعَ يَدِ أَبِي ذَرٍّ حَتَّى لَوْ أَمَرَنِي بِإِفْتِرَائِكُمْ وَ هَلَاكِكُمْ لِأَهْلِكْتُمْ وَ الَّذِي لَا يُخَلْفُ بِأَعْظَمِ مِنْهُ لَوْ سَأَلَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ الطَّيِّبِينَ أَنْ يُحَوَّلَ الْبَحَارَ دُهْنَ زَيْتِي وَ لُبَّانٍ وَ الْجِبَالَ مَسَكًا وَ عَنَبْرًا وَ كَافُورًا وَ قُضْبَانَ الْأَشْجَارِ قُضَيْبَ الزُّمْرَدِ وَ الرَّبْرِجِدِ لَمَا مَنَعَهُ اللَّهُ ذَلِكَ فَلَمَّا جَاءَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَحْسَنْتَ طَاعَةَ اللَّهِ فَسَخَّرَ لَكَ مَنْ يُطِيعُكَ فِي كَفِّ الْعَوَادِي عَنكَ فَأَنْتَ مِنْ أَقْضَلِ مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَنَّهُ يُقِيمُ الصَّلَاةَ . (بحار الأنوار، بيروت، ج ۸۱، ص ۲۳۱ تا ۲۳۳).

اکبر" یک شیر غرنده می آید دور گوسفندان او می گردد. بعد از اینکه نمازش تمام شد شیر آمد در مقابل آنها ایستاد و گفت: چون ابوذر بندگی خدا را کرد خدا مرا مسخر او کرد این که چیزی نیست برای او. اگر ابوذر از خدا بخواهد تمام دریاها را برای او روغن زنبق کند و تمام درختان عالم را برای او جواهر و زمرد کند، خدا دعای ابوذر را مستجاب می کند به این دلیل که او نماز را اقامه کرد و دلش در نماز پیش خدا بود.

در نماز خدا را می جُستی یا جوال را؟

ملا عباس جوالقی، جوال فروش بود؛ ولی رفت ملا شد. خواست نماز بخواند به شاگردش گفت: یکی از جوال ها را گم کردیم نمی دانیم به کی دادیم، بعد از نماز به شاگردش گفت: جوال پیش فلانی است برو بگیر. شاگردش گفت: استاد در نماز خدا را می جستی یا جوال را؟ ملا عباس گفت: بروم به جایی برسم که در نماز خدا را بجویم نه جوال را. زندگی را ول کرد رفت به دنبال بندگی خدا تا به معارف الهی رسید.

دل ما که دل نیست. فرمودند: امام صادق فرمودند: "الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ"^۱ دل حرم خدا است در حریم خدا غیر خدا را راه ندهید. دل های ما به تعبیر غبار همدانی مثل لباس های وصله وصله گدایان است که از محبت های مختلف پر شده غبار می گوید:

دارم دلی دارد هر ذره اش هوایی چون خرّقه ی گدایان هر وصله اش ز جایی^۲

مؤمن و حفظ ارزش ها و اعتقادات دینی

بعضی که دانشگاه قبول می شوند، به قدری اعتقاداتش سست است که می گوید: خجالت می کشم جلوی دانشجویی که ایمان ندارد نماز بخوانم. کسر شأنم می کند نماز بخوانم! چرا اینقدر خود باخته ای؟ افتخار کن که تو مؤمنی، افتخار کن که تو به دینت پایبندی، در همه ی کشورهای دنیا کسی که به دینش پایبند باشد برایش ارزش قائلند. یکی از بستگان ما تاجر است. برای بستن قرارداد می رود چین. می گفت: من وقتی که می روم آنجا شرط می کنم با مدیر کارخانه سر میزی که می خواهیم قرارداد بنویسیم، شراب

۱. جامع الأخبار، ص ۱۸۵.

۲. سید حسین رضوی معروف به غبار همدانی.

نباید باشد و من سر ساعت باید نمازم را بخوانم. می‌گفت: خدا می‌داند اینها ارزش خاصی برای من قائلند و احترام خاصی به من می‌گذارند؛ به علت اینکه من اعتقادات دینی خودم را در یک کشور یک میلیارد و سیصد میلیون نفر کمونیست، حفظ می‌کنم. حتی قراردادی که با من می‌بندند چند سنت ارزان تر می‌دهند.

حالا من چون با خدا مأنوس نیستم رفتم سر کلاس زود خودم را می‌بازم. چرا؟ مگر عاشق از معشوق خود دست می‌کشد که تو از محبوب خود دست می‌کشی؟

عشق به ذکر خدا

ابراهیم خلیل الرحمان داشت گوسفندانش را می‌چراند که هاتف غیبی ندا داد: "سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح"^۱. یک مرتبه ابراهیم رنگش پرید و گفت: صاحب صدا که هستی نام محبوب مرا بردی یک بار دیگر اگر نام او را ببری یک سوم گوسفندانم را به تو می‌دهم. صدا بلند شد: "سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح". گفت: نصف گوسفندانم را به تو می‌دهم یک بار دیگر نامش را ببر. بار دیگر صدا بلند شد. گفت: اگر یک بار دیگر نامش را ببری هر چه دارم مال تو. باز صدا به همان ذکر بلند شد. گفت: همه‌ی زندگی‌ام مال تو، همه‌ی گوسفندانم مال تو. پرده‌ها رفت کنار دید جبرئیل امین است. گفت: خدا به من گفت برو ابراهیم را امتحانش کن، ببین ما به او گوسفند دادیم، دلش پیش گوسفندهایش است یا دلش پیش ماست. به قول صائب تبریزی:

از پریدن‌های رنگ و وز تپیدن‌های دل عاشق بیچاره هر جا هست رسوا می‌شود
محبت ولو محبت مجازی هم باشد علامت دارد، تا اسم محبوب را می‌شنود منقلب می‌شود.

بوعلی را آوردند بالاسر یک مریض جوان. حالش خراب بود. بوعلی گفت: من الان مشکلمش را حل می‌کنم. نبض او را گرفت در دستش و گفت: اسم محله‌های همدان را ببرید. فلان محل فلان، محل فلان، تا اسم یک محله‌ای را بردند ضربان بالا رفت. گفت: اسم کوچه‌های آن محل را ببرید. کوچه اول، کوچه دوم، کوچه سوم، اسم یک کوچه‌ای را بردند، ضربان شدید شد. گفت: اسم خانه‌های آن کوچه را ببرید. خانه حاج محمد تقی،

۱. معراج السعاده، ملا احمد نراقی، باب چهارم، علائم و آثار محبت خدا (به نقل از لثالی الأخبار، ج ۱، ص ۹۶).

حاج محمدهادی یکی یکی اسم بردند تا اسم یک خانه را که بردند ضربان شدت گرفت. گفت: اسم بچه‌های آن خانه را ببرید. نام بردند تا اسم یک دختر خانمی را برد، یک مرتبه این جوان صیحه زد، بلند شد نشست، شروع کرد گریه کردن. بوعلی گفت: این پسر عاشق آن دختر است. عشق مجازی جسمش را از کار انداخته؛ رنجورش کرده است. آن دختر را برایش بگیرید مشککش حل می‌شود. خب، این عشق مجازی است. حالا اگر این محبت، محبت خدا باشد این محبت، محبت ولی عصر_ ارواحنا فداه_ باشد، چه می‌شود؟

ما باید عاشق نماز باشیم که نیستیم. شب‌های چهارشنبه در مسجد جمکران بعضی سوهان فروش‌ها تا صبح بیدارند. تا صبح کمرش درد نمی‌گیرد؛ پاهایش درد نمی‌گیرد؛ چون آن شب درآمد دارد. اگر هر شب هم مشتری باشد تا صبح بیدار خواهد بود. محبت دنیاست. من اگر به اندازه‌ی دنیایم خدا را دوست داشتم و با نماز انس داشتم که از نماز خسته نمی‌شدم.

تواضع نمازگزاران حقیق

یکی از خطبای مشهد می‌گفت: مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقای تهرانی آمدند توی مجلسی شرکت کردند. من بر حسب وظیفه از ایشان تجلیل کردم. آیت‌الله میرزا جواد آقای تهرانی هم در مجلس حضور داشت بعد از منبر حاج میرزا صدایم زدند فرمودند: اگر یک بار دیگر روی منبر اسم من را ببری تا آخر عمرم پای منبرت نمی‌نشینم، من جواد تهرانیم این حرف‌ها چه بود زدی؟ همان خطیب می‌گفت فردا در مجلس فاتحه‌ای دیگر رفتیم منبر. امام جماعت آنجا هم نشسته بود. گفتم: حجت‌الاسلام و المسلمین آقای فلانی (امام جماعت) هم تسلیت می‌گویند. بعد از منبر جلو مردم سر من داد زد که آقا من آیت‌الله هستم، چرا شأن مرا پایین آوردی!؟

در نجف پشت رساله‌ی امام علیه السلام نوشته بودند "زعیم الحوزات العلمیه"، امام فرموده: بود این دروغ‌ها چیست که چاپ می‌کنید؟ بروید جلدش را عوض کنید. رفتیم بررسی کردیم؛ گفتیم: آقا اگر جلدش را عوض کنیم خیلی هزینه می‌برد، اجازه بفرماید این جمله را پاک کنیم. فرمود: عیب ندارد پاک کنید و دیگر از این دروغ‌ها ننویسید. (با اینکه راست بود). آن

کسی که اهل خدا و اهل محب الله شد دیگر دنبال بازی نیست. از معصوم روایت شده
«أبغض إله عبد علي وجه الأرض الهوى»^۱.

مبغوض‌ترین معبودی که روی این کره زمین پرستش شد هوای نفس بود. فرمودند ربا
کار سه علامت دارد: ^۲ یکی از آن سه علامت این است که همیشه دلش می‌خواهد از او
تعریف کنند.

نماز با روح آقا سید محمد باقر شفتی رحمته الله

آقا سید محمدباقر بسیار باحال بود. در نجف که نماز می‌خواند نماز با روحی داشت.
می‌نویسند در هفت موضع سجده‌اش خاک می‌ریخت؛ زیر دست‌ها و پیشانی ترتب
سیدالشهدا علیه السلام و زیر زانوها و زیر شصت پاهایش خاک معمولی می‌ریخت که بی ادبی
نسبت به ترتب مقدس سالار شهیدان نشود؛ چون حدیث دارد سجده بر تربت حسین علیه السلام
حجاب‌های هفت‌گانه را می‌درد. یک تعبیرش این است که از هت ملکوت آسمان عبور
می‌کند و سبب قبولی نماز می‌شود.

وقتی می‌خواست تکبیرة الاحرام بگوید کلمه الله را مد می‌داد. به ایشان گفتند: آقا ما
ندیدیم آقایان فقها ف متذکر شده باشند که مد دادن الله لازم است؟ ایشان با گریه
فرموده بود: دست خودم نیست من تا به نام الله می‌رسم چون این کلمه را اینقدر دوست
دارم، بر زبانم طولانی جاری می‌شود.

همسایه‌ی آقا سید محمد باقر شفتی رضوان الله علیه می‌گوید: شب جمعه بود. دو سه
ساعت مانده بود به اذان صبح. از در خانه سید رد شدم شنیدم مشغول مناجات است، با
یک سوز و گداز و التهایی این جمله را می‌گفت و گریه می‌کرد که: "ای مثلک مثلی!" آیا
چون تو خدایی چون من بنده‌ی بد و گناهکاری را از در خانه‌اش ناامید می‌کند. رفتم، بعد
از نماز صبح نزدیک طلوع آفتاب آمدم دیدم هنوز صدای ناله‌ی سید بلند است و زار می‌زند
و می‌گوید: "ای مثلک مثلی!" آیا چون تو خدایی چون من بنده‌ی گدایی را از در خانه‌اش
ناامید می‌کند. چرا خسته نمی‌شدند؟ حضرت سجاد علیه السلام سجده که می‌رفت سر بلند نمی‌کرد

۱. الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، ج ۱۱، ص ۲۶۵.

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي: يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ. (كافي، ج ۳، ص ۷۲۱).

تا زمین از عرق پیشانی او تر می‌شد.^۱ از بس سجده طولانی بود روایت دارد در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.^۲

محنت قرب ز بعد افزون است دلم از محنت قریش خون است
هست در قرب همه بیم زوال نیست در بعد جز امید وصال^۳

کسی که دور است یک غم دارد؛ اما کسی که رسیده همه‌ش اشک می‌ریزد که مبادا از نظر معبود بیفتد. برای همین بود آنهایی که مقرب شدند سوز و گدازشان در دل شب بیشتر بود.

ذکر مصیبت

نوشته‌اند هر چه ساعت شهادت ابی عبدالله الحسین نزدیک‌تر می‌شد، نور صورت حسین برافروخته‌تر می‌شد چرا؟

لحظه‌ی وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر گردد

مرحوم سید مهدی قوام _رضوان الله علیه_ می‌فرمودند: این که روایت دارد ابی عبدالله در رحم مادر می‌گفت: "انا العطشان"^۴. حسین تشنه‌ی آب نبود. در رحم مادر هم معنا ندارد. ابی عبدالله تشنگی لقای حق را داشت. از همان لحظه‌ای منتظر بود که روز عاشورا بشود و صورت را بگذار روی خاک و بگوید "الهي رضاً برضائك صبر علي البلائک لامعبود سواک يا غياث المثنغين".

۱. منتهی الآمال، ج ۲، صص ۲۲-۲۳.

۲. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۱۴۳، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَكَانَتِ الرِّيحُ تَمِيلُهُ مِمَّنْزِلَةِ السُّنْبُلَةِ.

۳. جامی، هفت اورنگ، سبحة الابرار، بخش ۲۰.

۴. أنا الغریب، أنا المظلوم، أنا العطشان.

حجۃ الاسلام والمسلمین ہاشمی نژاد

جلسہ دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور قلب در نماز

علی بن موسی الرضا_علیہ آلاف تحیة وثناء_ می فرمایند: یکی از یاران علی علیہ السلام به نام قیس، در حال نماز خواندن بود کہ وقتی یک رکعت خواند مار سیاهی در محل سجودش آمد، چون خواست رکعت دوم را بخواند، پیشانیش را از طرف آن مار بطرف دیگر گرداند، آن مار به دور گردنش پیچید، سپس به داخل پیراهنش رفت. امام علیہ السلام فرمود: من روزی به مکانی کہ نام آن (فرع) بود و جایی بین مکہ و مدینہ بود رفتم، وقت نماز شد و من در بین راه بودم، از مرکب پیاده شدم و به طرف گیاهی کہ (ثمامہ) نام داشت رفتم. چون یک رکعت نماز خواندم یک افعی از زیر ثمامہ به طرف من آمد، وقتی نزدیک من رسید دوبارہ بطرف ثمامہ برگشت و من شروع بہ نماز خواندن کردم و آن را کوتاہ ننمودم و بعد شروع بہ دعا خواندن کردم و آن را ہم کوتاہ ننمودم^۱، این یعنی حضور.

وزیری در مقابل پادشاهی ایستادہ بود پادشاه اوامر را می گفت و او ہم چشم می گفت. یک مرتبہ پادشاه دید وزیر غش کرد. دربارنان آمدند او را واری کردند، دیدند یک عقرب در بدنش هست، عقرب او را نیش زدہ و این حالیش نشدہ. وقتی کہ حالش بہ جا آمد گفتند: تو می فهمیدی کہ عقرب نیشت می زند؟ گفت: بلہ. گفتند: آخر لباست را می زدی کنار عقرب را می کشتی. گفت: ہر چہ فکر کردم دیدم در حضور سلطان ایستادم این حرکت حرکتی است دور از ادب، برای ہمین نیش عقرب را تحمل کردم.

یک وزیر در مقابل یک سلطان قلابی دنیا اینقدر ادب حضور دارد توجہ دارد نیش عقرب را تحمل می کند؛ اما حاضر نیست یک حرکتی انجام بدهد کہ شایستہ حضور

سلطان نباشد در مقابل سلطان السلاطین، ذات اقدس احدیت خالق آسمانها و زمین دارد نماز می‌خواند آن هم در صف جماعت از اول نماز می‌بینی توجهی به نماز ندارد! چقدر بی ادبی است!

آراستگی برای نماز

"خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ"؛ بهترین زینت خود را بیاورید وقتی می‌خواهید به مسجد بروید. محل کارش مشغول کار است فوراً با همان لباسی که پر از آلودگی است می‌آید و خودش را ملحق می‌کند به نماز "الله اکبر" از بوی تعفن لباس او مشمئز می‌شوند سایر نمازگزاران.

خوب نیست انسان از این اروپایی‌ها تعریف کند؛ اما بروید کلیساهای اینها را ببینید. به قدری جاذبه ایجاد می‌کند در مسیر باطل خودش که اگر یک جوانی روز یکشنبه آمد به کلیسا لذت ببرد. حالا یک جوان متجدد ما اگر بخواهد به مسجد برود صف سوم و چهارم، از بوی گند جوراب مؤمنی که جلو ایستاده حالش به هم می‌خورد.

حضرت مجتبی علیه السلام وقتی می‌خواست نماز بخواند بهترین لباس‌هایش را می‌پوشید، محاسنش را شانه می‌کرد، خودش را معطر می‌کرد. پرسیدند: آقا چه می‌کنید؟ فرمود: "إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ، يُحِبُّ الْجَمَالَ"؛ خدا هم زیباست و هم زیبایی را دوست دارد و من برای خدایم خودم را زیبا می‌کنم. ما که چیزی مهمتر از نماز در عباداتمان نداریم.

نمازخواندن کلاغی

نبی اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند فردی را دیدند که خیلی سریع نمازش را می‌خواند "نَقَرَ كَتْفَ الْعُرَابِ"؛ نوک زدی روی زمین مثل نوک زدن کلاغ. نه طمئینه‌ای، نه

۱. أعراف: ۳۱.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَنْتَرَ النُّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ. (الكافي، الإسلامية، ج ۶، ص ۴۳۸، باب التجميل و إظهار النعمة).

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يُكْمِمْ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ فَقَالَ ص نَقَرَ كَتْفَ الْعُرَابِ لَيْتَ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ- لَيْمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي. (الكافي، الإسلامية، ج ۳، ص ۲۶۸).

خضوعی، نہ خشوعی. سر بہ روی مہر نرسیدہ بلند می‌شود. حضرت فرمودند: نوک می‌زنی روی زمین مثل نوک زدن کلاغ! اگر با این نمازی کہ خواندی امشب از دنیا بروی بہ دین من از دنیا نرفتی.

در حدیث دیگری آمدہ: حضرت عبور می‌کرد از مسجدی، دید در مسجد فردی نماز می‌خواند و در همان حال با محاسنش بازی می‌کرد.^۱ حضرت فرمودند: اگر قلب او حضور و خشوع می‌داشت اعضا و جوارح ہم حضور و خشوع پیدا می‌کردند. دل از ذکر خدا غافل است.

شہید محراب آیت‌اللہ دستغیب _ اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف _ می‌نویسد:^۲ یکی از بزرگان شہر شیراز مرحوم آسید ہاشم در مسجد سردوزک اقامہ جماعت می‌کرد. ایشان نقل می‌کند: بابای من ہم امام جماعت آن مسجد بود. روزی پیرمرد دہاتی بہ مسجد آمد صفوف را شکست و رفت صف اول جماعت پشت سر آقا ایستاد. وسط نماز، نمازش را فرادا کرد. بعد از نماز بچہ‌ای داشت باز کرد و شروع کرد بہ خوردن مقداری نان. مریدہای آقا خیلی ناراحت شدند، بعد از نماز بہ او حملہ گفتند: مرد دہاتی! اولاً صف اول جای تو نیست. در ثانی چرا نمازت را فرادا کردی؟ او گفت: دلیلش را باید بہ آقا بگویم. امام جماعت برگشت و گفت: آقا من با مردم تعارف ندارم بگو. مرد دہاتی گفت: آقا سید آمدم پشت سرتان نماز بخوانم اولی کہ تکبیر الاحرام را گفתי، قدری حضور داشتی، وسط سورہ حمد از نماز بیرون رفتی. گفתי من پیر شدم دیگر نمی‌توانم پیادہ راہ بروم. بعد رفتی بازار مال فروش‌های شیراز یک حمار خریدی بردی خانہ بہ عیالت گفתי حماری خریدم آوردم کہ دیگر پیادہ نروم مسجد. برایش طویلہ درست می‌کردی و یونجہ‌اش می‌دادی. ما دیدیم نماز خودمان دیگر این حرف‌ها را ندارد. مرد دہاتی اینہا را گفت و از در مسجد رفت بیرون. امام جماعت صدا زد: این را بگیردیش؛ این از اولیاء اللہ است؛ راست می‌گفت، حقیقتِ فکر من را ادراک کرد! دویدن دیدن طی الارض کرده و غیب شدہ است.

آمدہ بود بگوید کہ تو در نمازت کجا هستی. نمازهای ما شرط قبولی ندارد اگر تازہ شرط صحت داشتہ باشد خیلی‌های ما مشکل داریم. آقایی می‌گفت: مشرف شدم حج.

۱. وَ قَالَ ص وَ قَدْ رَأَى مُصَلِّياً يَغْتَبُ بِلِحْيَتِهِ أَمَا هَذَا لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ. (بحار الأنوار، بیروت، ج ۸۱، ص ۲۶۱).

۲. داستان‌های شگفت، صص ۵۸-۵۹، داستان ۳۶.

آقایی حمد و سوره پیش من می خواند دیدم حمد و سورش غلط است و تقریباً پانزده تا غلط دارد. گفتم: مگر تو نماز نمی خوانی؟ گفت: نه. گفتم: پس آمدی حج چه کنی؟ گفت: خدا لعنت کند مادرزمن را رفته اسم نوشته اسم من را هم نوشته.

خطاب خداوند هنگام گفتن تکبیر الاحرام

روایت دارد وقتی که تکبیر الاحرام الله اکبر می گویند غیر خدا در مقابل شما کوچک باشد. فقط کبريایی خدا را در نظر بگیرید و خدا را در دل خود بزرگ ببینید. می فرماید: اگر کسی تکبیر الاحرام بگوید و دل مشغول غیر خدا باشد وقتی نماز می خواند حضرت حق به او خطاب می کند: "یا کاذب": ای کذاب. همه پیش تو بزرگ اند جز من. تو توی نمازی ولی دلت متوجه جای دیگری است.

حضور قلب امام سجاد علیه السلام در نماز

خانه ای امام سجاد آتش گرفته بود. زن حضرت فریاد می زد: "النار النار"؛ آتش آتش. امام مشغول عبادت بودند. آتش تا نزدیکی حضرت رسیده بود، حضرت اعتنا نمی کردند. نمازشان که تمام شد، آتش خیلی به حضرت نزدیک شده بود. همسرشان گفت: یابن رسول الله چه چیزی این آتش را در مقابل شما کوچک کرد؟ فرمود: آتش عظمای قیامت، آتش دنیا را در مقابل من کوچک جلوه داد. من دارم با خدای عالم حرف می زنم توقع داری نمازم را رها کنم! حالا ما هم نماز می خوانیم ده مرتبه تو نماز با انگشتش اشاره می کند تلفن را بردار، در می زنند اگر من را خواستند بگو نیستم. این چه نمازی است؟ انصافاً می خواهیم این نماز "تنهي عن الفحشاء والمنکر" باشد؟

۱. قال الصادق علیه السلام: اذا استقبلت القبلة فانس الدنيا و ما فيها، و الخلق و ما هم فيه، و عاین بسرك عظمة الله، و اذكر ووقوفك بين يديه يوم تبلو كل نفس ما اسلفت، و ردوا إلى الله مولاهم الحق، و قف على قدم الخوف و الرجاء، فاذا كبرت فاستصغر ما بين السموات العلى و الثرى دون كبريائه، فان الله اذا اطلع على قلب العبد و هو يكبر، و في قلبه عارض عن حقيقة تكبيره قال: يا كاذب اتخدعني؟! و عزق و جلالى لحرمتك حلاوة ذكرى، و لاجبتك عن قربي و المسارة بمناجاتي. (شرح مصباح الشريعة، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، ص ۱۰۶)

۲. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۴.

ما خدا را نشناختیم و عاشق خدا نیستیم. این که فرمودند: "افضل الناس من عشق العباده"^۱؛ بالاترین و برترین انسان‌ها کسی است که عاشق عبادت است.

حیات مومن به ذکر خداست

عاشق می‌خواهد همیشه با معشوقش باشد غیر از این است؟ تو همین مسجدا این حدیث را نوشتند "المؤمن في المسجد كالسمك في الماء"^۲؛ مؤمن در مسجد مثل ماهی در آب است. حیات ماهی در آب است حیات مؤمن به نماز و ذکرالله است. اشتباه می‌کنیم اگر گمان کنیم چیزی جز ذکر خدا ما را آرام می‌کند. عزیزم اکثر ثروتمندان و اغنیای ما گرفتار بیماری اعصاب هستند. دوستی دارم پزشک که در شمال شهر تهران داروخانه دارد. می‌گفت: داروخانه شبانه روزی است. من که دوازده شب نیستیم؛ اما این کارمند من که نسخه را می‌پیچد می‌گوید که از دوازده شب به بعد هر چی مشتری می‌آید قرص اعصاب می‌خواهد. با ماشین صد میلیونی، ماشین سیصد میلیونی زن و شوهر با هم پیاده می‌شوند، هر دو قرص می‌گیرند یک لیوان از می‌گیرند و همانجا قرص می‌خورند تا اینکه وقتی برسند خانه بخوابند. اگر از خدا و یاد خدا و ذکر خدا دور بشویم هیچ چیز به ما آرامش نمی‌دهد.

ملاک و معیار برای خوبی و بدی

مرد عربی آمد محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت عرض کرد من از مدینه دورم نمی‌توانم همیشه خدمت شما باشم که همه احکام را بفهمم می‌شود یک ملاکی دست من بدهید که من با این ملاک حلال و حرام را بفهمم، گناه و ثواب را تشخیص بدهم؟ حضرت فرمودند: هر عملی انجام دادی که بعد از آن آرامش پیدا کردی و طیب خاطر پیدا کردی بدان آن ثواب است و طاعت است و هر عملی را انجام دادی و بعد از آن مضطرب و نگران شدی بدان آن گناه و نافرمانی خدا بوده است.

عبادت‌های شبانه اویس قرنی

اویس قرن شب‌ها را تقسیم کرده بود، می‌گفت: امشب لیلۃ الرکوع است، امشب لیلۃ السجود است، امشب لیلۃ القنوت است. سر شب می‌رفت به رکوع و تا سحر می‌گفت "سبحان ربی العظیم و بحمده". شب دیگر را می‌گفت: امشب لیلۃ السجود است و تا سحر به سجده بود. یک شب دیگر را می‌گفت امشب لیلۃ القنوت است.^۱ اینقدر تو بیابون‌ها به حال سجده می‌افتاد که می‌نویسند کبوترها رو پشت اویس می‌خوابیدند. به او گفتند اویس چه چیز دلت می‌خواهد؟ گفت من دلم می‌خواهد اگر هزار سال یک میلیون سال مانده تا قیامت و آن یک شب طولانی بشود من در آن یک شب طولانی صورتم را به خاک می‌گذارم و می‌گویم "سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله".^۲ این طعم بندگی خدا را چشیده.

غلام امام سجاد علیه السلام و به استجابت رسیدن دعای او

همه دعا کردند باران نیامد. سعید بن مصیب^۳ می‌گوید ناامید شدیم یک مرتبه دیدیم

۱ مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص ۱۴۱ و في حلية الأولياء عن أصبغ بن زید: كان اویس القرني إذا أمسى يقول: هذه ليلة الرکوع، فيركع حتى يُصبح. و كان يقول إذا أمسى: هذه ليلة السجود، فيسجد حتى يُصبح. و كان إذا أمسى- تصدق بما في بيته من الفضل من الطعام و الثياب، ثم يقول: اللهم من مات جوعاً فلا تؤاخذني به، و من مات عرياناً فلا تؤاخذني به.

۲ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، انتشارات جاویدان علمی، مجلد کامل، ص ۲۳۹.

۳. از سعید بن مسیب روایت شده که گفت: قحطی عمومی مردم را فرا گرفت، من چشم خود را گشودم، غلام سیاهی را بالای تپه‌ای تنها دیدم، بطرف او روان شدم، دیدم لبهای خود را حرکت میدهد، هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری آمد، چون آن ابر را دید خوش حال شد و برگشت، بقدری باران آمد که ما گمان کردیم غرق خواهیم شد. من بدنبال آن غلام رفتم تا اینکه دیدم داخل خانه علی بن الحسین علیهما السلام شد.

من نیز در خانه علی بن الحسین داخل شدم، عرض کردم: ای آقای من آیا در خانه شما غلام سیاهی است که او را بمن بفروشی و مرا ممنون نمائی؟ فرمود: ای سعید چرا آن غلام بتو بخشیده نشود؟ بسرپرست غلامان خود دستور داد تا کلیه غلام‌هایی را که در خانه آن حضرت بودند بمن عرضه کرد، ولی من آن غلام سیاه را در بین آنان ندیدم، گفتم: من آن غلام سیاه را ندیدم، سرپرست غلامان آن حضرت گفت: غیر از فلان غلام که نگهبان است کسی نیست، گفتم: او را بیاور! چون او را آورد دیدم همان غلام سیاهی است که من میخواستم به علی بن الحسین عرض کردم: این همان غلام سیاهی است که من میخوام، فرمود: ای غلام! سعید مالک تو شد، با او برو، غلام سیاه بمن گفت: چه باعث شد که تو بین من و مولای من جدائی انداختی؟! گفتم: آن معجزه‌ای که من بالای تپه از تو دیدم، ناگاه آن غلام دست خود را با تضرع و زاری بطرف آسمان بلند کرد و گفت: ای خدا اگر ما بین من و تو رازی بوده که آن را فاش کردی الآن مرا قبض روح کن. علی بن الحسین علیهما السلام گریه کرد و آن اشخاصی که در حضور آن حضرت بودند نیز گریه کردند، منم با چشم اشکبار خارج شدم، همین‌که بمنزل خود رسیدم قاصد زین العابدین آمد که اگر میخواهی از آن غلام سیاه تشییع جنازه

غلامی سیاه و مریض حالی کہ بہ سختی خودش را می کشید آمد تو صحرا تیمم کرد دو رکعت نماز خواند صورتش را گذاشت رو خاک شروع کرد گریه کردن، گفت: بہ عزت و جلالت قسم صورت سیاهم را از در خانہات بر نمی دارم مگر اینکہ باران رحمت را نازل کنی. حرف این غلام سیاه تمام نشدہ بود باران رحمت نازل شد. غلام راہ افتاد سعیدبن مصیب می گوید: من ہم دنبالش راہ افتادم تو کوچہ های مدینہ تعقیبش کردم تا اینکہ رفت بہ خانہ حضرت علی بن الحسین علیہ السلام غلام زین العابدین بود. دیدم ربطی بہ خانہی ولایت دارد. ہر کسی ہر چہ دارد از اینجا دارد. " **إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعَهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ**"^۱

سعیدبن مصیب می گوید: رفتم خدمت زین العابدین علی بن الحسین علیہ السلام عرض کردم آقا آمدم یکی از غلامانت را بخرم. از این جملہی من آقا ناراحت شدند و گفتند: سعیدبن مصیب من پسر فاطمہ ہستم بگو بہ تو ببخشم، بخرم یعنی چہ! غلامان ما صف بکشند! غلامها صف کشیدند. دیدم آن کسی کہ من می خواهم بین آنها نیست. گفتم: آقا کسی کہ من می خواهم نیست. فرمودند: کسی ہم هست کہ باقی مانده و نیامده باشد؟ گفتند: آقا بلہ غلامی کہ مسئول اسبها و حیوانات است مریض است و نیامده. فرمودند: بگو ببیند. آمد دیدم خودش است. آقا فرمودند: غلام، من تو را بہ سعیدبن مصیب بخشیدم. تا این جملہ را فرمودند یک مرتبہ اشکهای غلام سرازیر شد. برگشت یک نگاہی بہ من کرد و گفت: سعید چرا می خواهی من را از مولایم جدا کنی؟ گفتم: برای عمل تو در بیابان. تو دعا کردی خدا حرفت را خرید؛ دلم می خواهد تو مال من باشی. غلام سر بہ سوی آسمان کرد شروع کرد گریه کردن و گفت: خدایا! کسی نمی دانست کہ این غلام سیاه ہم پیش تو آبرو دارد، حالا کہ سر من فاش شد من را از این عالم ببر. سعید می گوید دلم سوخت گفتم: بمان جای خوبی است در خانہی پسر فاطمہ من ہم جای تو بودم در خانہی عزیز زهرا را رها نمی کردم جای دیگری بروم. از خیرت گذشتم. خداحافظی کردم از خانہ حضرت بیرون آمدم نزدیک خانہام کہ رسیدم دیدم از پشت سر

....→

نمائی فعلا موقعیت دارد، من با آن قاصد حرکت کردم و آن غلام را مرده دیدم. (ترجمہ إثبات الوصیة، ص ۳۲۸).

۱. فرازی از زیارت جامعہ کبیرہ.

یکی صدایم می‌زند: بیایست، بیایست! دیدم یکی از غلامان حضرت است. گفت زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند اگر تشییع جنازه غلام سیاه می‌خواهی بیایی، بیا. غلام سیاه رفت.



حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد

جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز، طلب خداوند از ما

"قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: أَصْبَحْتُ مَطْلُوبًا بِثَمَانٍ^۱:"
گفته شد به زین العابدین، علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شب را چگونه صبح فرمودید؟ حضرت فرمودند: شب را در حالی صبح کردم که هشت طلبکار، طلب‌هایشان را از من مطالبه می‌کردند، اللَّهُ تَعَالَى يَطْلُبُنِي بِالْفَرَايِضِ؛ اولین طلبکار من ذات اقدس احدیت است که از من طلب واجبات را می‌کند و... .

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری از باب احتیاط سه مرتبه نمازهای دوران عمر خود را اعاده فرمود که مبادا در جوانی اشکالی داشته. دویست و هفتاد سال تقریباً ایشان نماز خواند. نود سال عمر کرد سه مرتبه نمازها را اعاده فرمود. وقتی به مردم بدهکاری، شب تا صبح پریشانی. به همسرت می‌گوید: دیشب نخوابیدی؟ می‌گویی ده میلیون تومان چک دارم؛ پنج میلیونش کم است. پریشانم صبح از کی دستی بگیرم چکم را پاس کنم. اعتبار و آبرویم توی بازار و بانک خراب نشود! چهل، پنجاه سال است به خدا بدهکاری هیچ دلت شور زد من اگر بمیرم چه کسی می‌خواهد این نمازهای قضای مرا بخواند؟

"و من ورائهم برزخ الي يوم يبعثون"^۲ ما عالم برزخ در پیش داریم که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: "وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ"^۳؛ به خدا قسم از برزخ شما، بر شما بیمناکم. جوان‌ها

۱. وَ قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: أَصْبَحْتُ مَطْلُوبًا بِثَمَانٍ اللَّهُ تَعَالَى يَطْلُبُنِي بِالْفَرَايِضِ، وَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسُّنَّةِ، وَ الْعِيَالُ بِالْقُوتِ، وَ النَّفْسُ بِالشَّهْوَةِ، وَ الشَّيْطَانُ بِاتِّبَاعِهِ، وَ الْحَافِظَانِ بِصِدْقِي الْعَمَلِ، وَ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالرُّوحِ، وَ الْقَبْرُ بِالْجَسَدِ، فَأَنَا بَيْنَ هَذِهِ الْخِصَالِ مَطْلُوبٌ. (امالی، شیخ طوسی، ص ۶۴۱).

۲. مؤمنون: ۱۰۰.

۳. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: قُلْتُ

نمازهای قضایتان را بخوانید. نگذارید روی همدیگر انباشته شود. خدای نکرده ممکن است انسان در جوانی هم از دنیا برود. در آخرالزمان عمرها کوتاه می‌شود.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: "زمین از عظمت سه گناه ناله می‌کند: اول هنگامی که خون شهید مظلومی روی زمین ریخته شود، دوم زمانی که آب غسل جنابت از حرام روی زمین ریخته شود، سوم اینکه بین الطلوعین انسانی بخوابد و برنخیزد نماز صبح بخواند زمین از عظمت گناه او ناله می‌کند".^۱ واجباتتان را فدای مستحباتتان نکنید شما وظیفه ندارید تا دوازده شب بروید جلسه و روضه نماز صبحت قضا بشود.

زمخشری که از بزرگان عامه است روایتی نقل می‌کند که: زنی می‌آید محضر پیغمبر اکرم ﷺ به حضرت عرض می‌کند من مرتکب مباشرت نامشروع شدم. با نامحرمی ارتباط برقرار کردم از او حامله شدم بچه که به دنیا آمد در خم سرکه این بچه را خفه کردم و آن سرکه‌هایی که این بچه را در آن خفه کردم به مردم فروختم. [ظاهراً شغل شوهرش سرکه فروشی بود] پیغمبر فرمودند: به گمانم آن روزی که مرتکب این فعل حرام شدی نماز عصرت را نخواندی.^۲ ترک یک نماز تو را بیچاره‌ات کرد.

جوان‌هایی که ظاهر مذهبی خوبی هم دارند به من مراجعه می‌کنند و می‌گویند: ما نماز صبحمان همه قضا می‌شود. آخر چرا باید نماز صبحت قضا بشود عزیز من. اگر شب زودتر بخوابی خستگی بدن در برود سحر هم می‌توانی موفق به نافله‌ی شب بشوی؛ اما روز که

....→

لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِني سَمِعْتِكَ وَأَنْتَ تَقُولُ كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ قَالَ صَدَقْتُمْ كُلُّهُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الدُّنُوبَ كَثِيرَةٌ كَبَارٌ فَقَالَ أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِسِقَاةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَجِي النَّبِيِّ وَكَتَبِي وَاللَّهِ لَأَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرِّخِ قُلْتُ وَمَا الْبَرِّخُ قَالَ الْقَبْرُ مِنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (الكاافي، الإسلامية، ج ۳، ص ۲۴۳).

۱. إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا عَجَبْتُ الْأَرْضَ إِلَى رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ كَعَجَبِهَا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ دَمٍ حَرَامٍ عَلَيْهَا أَوْ اغْتِسَالٍ مِنْ زَنًا أَوْ النُّومِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ. (الخصال، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲ روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۵، ص: ۴۵ روي أن امرأة كانت تصيح في سلك المدينة دلوني على رسول الله صلى الله عليه وسلم فرأها عليه الصلاة والسلام فسألها ماذا حدث؟

فقال: يا رسول الله إن زوجي غاب فزيت فجاءني ولد من الزنا فألقيت الولد في دن خل فمات ثم بعث ذلك الخل فهل لي من توبة؟ فقال عليه الصلاة والسلام: أما الزنا فعليك الرجم بسببه، وأما القتل فجزاؤه جهنم، وأما بيع الخل فقد ارتكبت كبراً لكن ظننت أنك تركت صلاة العصر

فعالیت می‌کنی، شب هم دیر می‌خوابی خب بدن هم استراحت می‌خواهد یک ترک صلاة انسان را بیچاره می‌کند.

اثر تارک نماز

فردی باغی داشت می‌خواست این باغ را بفروشد؛ اما نمی‌شد. روزی آمد محضر پیغمبر بزرگوار و گفت: یا رسول‌الله چنین مشکلی دارم گرفتار هستم. حضرت فرمودند: در باغت نخلی هست با این مشخصات برو بالای این نخل آن بالا یک قطعه استخوان هست. استخوان را بردار ببر در گورستان دفن کن، مشکلت حل می‌شود. رفت از نخل بالا قطعه‌ی استخوان را پیدا کرد برد در قبرستان دفن کرد. در بازگشت از قبرستان یک نفر رسید و باغ او را خریداری کرد و بیعانه‌ی معامله را به او داد آمد محضر پیغمبر بزرگوار گفت: یا رسول‌الله مشکلم حل شد، این استخوان چه استخوان منحوسی بود. این چه استخوانی بود؟ حضرت فرمودند: قبر انسان تارک الصلواتی خراب شده بود قطعاتی از بدن او ظاهر شده بود کلاغی یک قطعه از بدن انسان تارک الصلاة را با منقارش برداشت پرواز کرد آمد و گذاشت بالای نخل تو. نکبت استخوان مرده‌ی بدن تارک الصلاة، باغ تو را گرفته بود. دور کردی نحوست برطرف شد.^۱ نکبت زندگی انسان تارک الصلاة، شعاع اطراف را هم می‌گیرد.

چرا من نماز نخوانم؟ یک لیوان آب دستت می‌دهند می‌گویی متشکرم. منطق، عقل، شعور به انسان می‌گوید در مقابل محبت تشکر کن؛ ذات اقدس احدیت که اینقدر به من و تو نعمت داده است، آیا سزاوار نیست در مقابل این همه نعمت سرم را به روی خاک بگذارم و از مولای خودم سپاسگذاری و تشکر کنم؟

نماز امانت الهی

"إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا"^۲؛ قرآن می‌فرماید ما امانتمان را عرضه کردیم به

۱. شبیه این داستان در کتاب سجاده عشق، نعمت‌الله صالحی حاجی آبادی، صص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. احزاب: ۷۲.

آسمان‌ها و کوه‌ها و زمین، نتوانستند این امانت ما را بکشند انسان این بار امانت را پذیرفت.

در تفسیر امانت، یک معنایش "الامانة هي الصلاة"؛ آن امانت سنگین نماز است. لذا قرآن کریم می‌فرماید "وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ"^۱ جالب است که صبر تفسیر به روزه شده است با اینکه روزه ظاهرش از نماز سنگین‌تر است؛ اما خدا اینجا ضمیر تثنیه ذکر نمی‌کند، نمی‌گوید روزه و نماز هر دو عظیم و سنگین‌اند؛ بلکه می‌فرماید "وَ إِنَّهَا"؛ به درستی که نماز "لکبیره" است.

نماز زیبایی مؤمن

اینکه برخی چهره‌های زیبا دارند در روایت دارد اثر نماز شب است.^۲

اهل سحر وقتی بلند می‌شدند دعای ابوحمزه ثمالی را می‌خوانند مناجات امام باقر علیه السلام را می‌خوانند، اولین جمله‌ش این است "اللهم إني أسئلك بجمالک" چون خدا را به جمال جمیلش قسم می‌دهند خدا بهره‌ای از جمال خودش به شب زنده داران افاضه و مرحمت می‌کند؛ لذا آنهایی که اهل سحر و مناجات هستند نور دیگری دارند که غیر اینها ندارند. البته خود نماز نور است "الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ"^۳. بعضی‌ها را دیدید بهترین کت شلوار، بهترین ماشین را دارند؛ اما قیافه‌اش تاریک است، نور ندارد. بعضی از افراد هم ممکن برای قوت روزشان لنگ باشند؛ اما در برخورد با آنها می‌بیند وجودش نور است، اگر چه لباس بی ارزشی هم به تن دارد نور بندگی در او پیدا است.

دیدای خواهم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

به امام صادق علیه السلام عرض کرد آقا برایم یک استخاره بفرمایید.^۴ حضرت برایش استخاره کردند. فرمودند بد است این کار را نکن. اما آن مرد بر خلاف استخاره حضرت رفتار کرد. بعد مدتی برگشت و گفت: آقا این چه استخاره‌ای بود کردید؟ حضرت فرمودند: چطور؟

۱. بقره: ۴۵.

۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص ۴۳. أبي عبد الله عليه السلام قال: صلاة الليل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطيب الريح و تدر الرزق و تقضي الدين و تذهب بالهم و تجلو البصر.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۹۲.

۴. جهاد با نفس، آیت الله مظاهری، ج ۱، ص ۶۶.

گفت: جنسی را خریده بودم استخاره کردم بروم فلان شهر بفروشم شما فرمودید بد است اعتنا نکردم رفتم آنجا جنسم را به قیمت خوبی فروختم. علت بد آمدن استخاره چه بود؟ حضرت فرمودند: یادت می‌آید در سفر که می‌رفتی زیر فلان درخت خوابت برد، نماز صبحت قضا شد؟ بد آمدن استخاره برای این بود که از تو نمازی فوت نشود؛ اما تو دنیا را می‌بینی.

پیغمبر بزرگوار از قبرستان عبور می‌کرد مرده‌ای را دفن کرده بودند فرمودند: اگر همه دنیا را کف دست مرده‌ای که الان رفته است توی برزخ و حقیقت نماز را درک کرده بگذارند، با دو رکعت نماز عوض نمی‌کند.^۱

داستان جوان عاشق و خانم گوهرشاد

مشهور است که خانم گوهرشاد^۲ که مسجد گوهرشاد واقع در حرم امام رضا را ساخته زن عارفه و کامله‌ای بود. یک روز آمد برای بازدید از مسجد که نیمه تمام بود. یکی از این عمله‌ها چشمش افتاد به صورت خانم گوهرشاد و خاطر خواهش شد.

زد دست و دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زُنم بر دیده تا دل گردد آزاد^۳

بی قرار شد بی تاب شد صبح آمد پیش اوستای معمار و گفت: بیچاره شدم. گفت: چطور؟ گفت: خاطر خواه شدم، عاشق شدم. عاشق کی شدی؟ عاشق خانم گوهرشاد. آخر تو عمله هستی که عمله را به شاهزاده چه؟ گفت: حالا عشق است آمده چه کنم بیچاره‌ام کرده.

"سئل الصادق عليه السلام عن العشق"^۴؛ از امام صادق عليه السلام سؤال شد از عشق‌های مجازی. حضرت فرمود: اینها قلب‌هایی است که خالی از محبت خداست. چون لیاقت محبت خدا را

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۳.

۲. لطیف راشدی، سرود شکفتن، ص ۲۸.

۳. باباطاهر، دو بیتی‌ها، دو بیتی شماره ۲۳.

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْمَثَلِيِّ الدَّقَاقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ مُقْصِلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعِشْقِ قَالَ قُلُوبٌ خَلَّتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَدَّأَقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ. (الأمالي، شيخ صدوق، النص، ص ۶۶۸).

ندارد محبت غیر خدا در اینها جایگزین می‌شود. دلت لایق حب الله نیست لذا عشق مجازی جایش را می‌گیرد. اکثر این جوان‌ها هم که عاشق و معشوق می‌شوند، ازدواج که می‌کنند به طلاق منتهی می‌شود.

اوستا گفت بسیار خب. آمد پیش گوهرشاد خانم و گفت: ببخشید معذرت می‌خواهم خودم هم خجالت می‌کشم بگویم یکی از این عمله‌های ما عاشق شما شده چه می‌فرمایید؟ یک فکری کرد و گفت: من حرفی ندارم زنش بشوم. گفت جدی! گفت: بله. گفت: حتماً مهریه‌ی سنگینی می‌خواهید؟ گفت: نه، شما از قول من به او بگو مهریه‌ی من این است که یک ماه روزه بگیرد و یک ماه شب‌ها را در این مسجد نیمه تمام بیدار باشد و با خدا مناجات کند. بعد از این یک ماه من مال او. اوستا آمد و گفت: بختت وا شد. عمله گفت: جدی می‌گویی؟ حتماً مهریه‌ی سنگینی می‌خواهد؟ گفت: نه، می‌گوید مهریه من این است که یک ماه روزه بگیرد و یک ماه شب‌ها را تا صبح بیدار باشی و مناجات با خدا بکنی. برای رسیدن به عشق مجازی سجاده را پهن کرد افتاد توی وادی محبت حقیقی. خانم گوهرشاد دید نیامد، فهمید تیر به هدف خورده. پیغام فرستاد به معمار، به او بگو یک ماه تمام شد ما حاضریم چرا نمی‌آید؟ آمد گفت: عمله شاهزاده می‌گوید من حاضرم برای ازدواج چرا نمی‌آیی؟ عمله گریه کرد و گفت: برو به او بگو خدا خیرت بدهد من یک موقعی تو را می‌خواستم که او را نمی‌شناختم، حالا که با او مانوش شدم و با او انس گرفتم تو را می‌خواهم چه کنم!

خدا به موسی می‌فرماید: دروغ می‌گویند کسی که می‌گوید مرا دوست دارد و در دل شب‌های تار با من خلوتی ندارد. بعد یک جمله‌ی بسیار لطیفی را حضرت حق جل و علا می‌فرماید: "موسیٰ أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ!" آیا چنین نیست که هر حبیب دوست دارد با محبوب خودش خلوت کند، هر عاشقی می‌خواهد با معشوق خودش تنها باشد.

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: كَانَ فِيهَا تَأَجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع- أَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ- كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جِئَهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ هَا أَنَا يَا ابْنَ عِمْرَانَ مُطَّلِعٌ عَلَى أَجَائِي إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلَتْ أَبْصَارَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مَثَلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمَشَاهِدَةِ وَ يُكَلِّمُونِي عَنِ الْخُصُورِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ وَ ادْعُنِي فِي ظِلِّمِ اللَّيْلِ فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا. (وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۷۸).

حجّت الاسلام و المسلمین ہاشمی نژاد

جلسہ چہارم

بسم الله الرحمن الرحيم

اہمیت نماز اول وقت

در وسائل الشیعہ روایتی از مولا امیرالمؤمنین نقل کردہ: "لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ"؛ هیچ عملی پیش خدا محبوب تر از نماز نیست؛ "فَلَا يَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا"؛ چیزی از امور دنیا شما را از اوقات نماز غافل نکند. "فان الله عزوجل ذم اقواماً؛ خدا در قرآن اقوام و گروہهایی را مذمت کردہ است. "فَقَالَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ^۲ يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا"؛ کسانی کہ در نماز خود ساهون ہستند؛ یعنی غفلت می کنند از اوقات نماز.

دربارہ علامت شیعہ روایت دارد "إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ"^۳؛ شیعہهای ما را امتحان کنید در سه وقت، یکی در وقت نماز...، کسی کہ دم از محبت اہل بیت می زند ملاک امتحانش این است کہ مؤذن کہ اذان می گوید ببینید دنبال نماز است.

یکی از خطبا فرمودہ بودند:^۴ نوجوان بودم و می رفتم روضہی ہفتگی تو خانہها می خواندم. رفتم منزل اشیح رجبعلی خیاط -رحمت الله علیہ- کاری برایم پیش آمدہ بود نمازم را نخواندہ بودم. طبقہی بالا روضہی زنانہ بود، روضہ را خواندم آمدم پایین، برخورد

۱. وسائل الشیعہ، ج ۴، ص ۱۱۳.

۲. ماعون: ۵.

۳. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ اللَّيْثِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: اِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتِهِمْ عَلَيْهَا وَ عِنْدَ أَسْرَائِهِمْ كَيْفَ حِفْظِهِمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوْنَا وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مَوَاسَاتِهِمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا. (الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳).

۴. کیمیای محبت، ص ۲۲۵.

کردم با اشیخ رجبعلی یک نگاهی به من کرد و فرمودند: نوکر امام حسین نباید نمازش تا حالا بماند تو که روضه خوان امام حسین هستی، ذاکر امام حسین هستی، چطور شده که تا سه بعد از ظهر نمازت را نخواندی!

شهید ثانی (به گمانم) در کتاب *صلاة لمعتین* دارد که اگر خطیب می خواهد کلامش در قلوب مردم اثر کند یکی اش این است که خودش نماز اول وقت بخواند. اگر ذاکر هستی و می خواهی در مجلسی خواندنت اثر داشته باشد، قلوب مردم خضوع و خشوع پیدا کند، نماز اول وقت این اثر را به تو می دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید "لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ"؛ برا هر نمازی دو وقت است، "أَوَّلُ وَ آخِرٌ"؛ نماز اول وقت، نماز آخر وقت، "فَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ"؛ بالاترین نماز، نمازی است که اول وقت خوانده بشود.

"و لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ"؛ مجاز نیستی که آخر وقت نمازت را بخوانی؛ "إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ"؛ مگر دلیلی داشته باشی، "و إِمَّا جَعَلَ آخِرَ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِمَنْ لَهُ عُدْرٌ"؛ نماز آخر وقت برای کسی است که مریض باشد، علتی داشته باشد، کار سختی داشته باشد، عذری داشته باشد. "وَأَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ"؛ نماز اول وقت بهشت خداست "و آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ"؛ آخر وقت نماز خواندن عفو خداست. "و الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنَ التَّقْصِيرِ"؛ و عفو خدا شامل انسان نمی شود مگر به سبب تقصیر انسان؛ یعنی تو یک تقصیری کردی و از اثر اصلی نماز باز ماندی؛ اما بینصیب از رحمت خدا نیستی.

در روایتی دیگر آمده "وَ إِنْ الرَّجُلَ لِيُصَلِّيَ فِي غَيْرِ الْوَقْتِ"؛ مرد نماز می خواند در غیر وقت اولش. "وَ إِنْ مَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ"؛ و آن نماز اول وقت که از دستش می رود خیرش برایش بیشتر از اهلش و مالش است.

اما او حالیش نیست. با خودش می گوید مشتری را راه بندازم، مشتری را از دست ندهم. نمی داند چه فیض عظمایی دارد از دست او می رود. بابا دل های مشری ها دست خداست تو دکانت را ببند برو مسجد نمازت را بخوان بعد برگرد ببین خدا مشتری می فرستد یا نه؟

۱. رُوِيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ص أَنَّهُ قَالَ: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ أَوَّلٌ وَ آخِرٌ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَفَنَاءً وَ إِمَّا جَعَلَ آخِرَ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِمَنْ لَهُ عُدْرٌ وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنَ التَّقْصِيرِ وَ إِنْ مَا فَاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ.
 (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۷).

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۷.

خاطره‌ای از همسایه فرش فروش

در قم همسایه‌ای داشتیم فرش فروش. آدم خوبی بود. می‌گفت: خیلی گرفتار بودم یک جفت قالیچه‌ی ابریشمی روز پنج شنبه برداشتم بردم بازار تهران که نقد بفروشم. گفتم به قیمت کمتر بدهم، گرفتارم پولش را بگیریم برای رفع مشکلم. مؤذن اذان گفت، من در ترافیک گیر کردم رسیدم امام زاده سید ناصرالدین پاچار. با خودم گفتم خدایا الان هم بازار می‌بندد چه کار بکنم. نماز اول وقت یا قالیچه‌ها را ببرم بفروشم. گفتم نماز اول وقت. رفتم نماز اول وقت را خواندم. وقتی آمدم درب ضریح را ببوسم دیدم که ضریح را یک نفر وقف کرده اسمش را هم نوشته بود. گفتم خوش به حال آقای که این ضریح را وقف کرده. آمدم با عجله دیگر بازار داشت می‌بست. رفتم بازار عباس آباد، بازار فرش فروش‌ها دیدم یک نفر من را صدا زد گفت: آقا قالیچه‌ها فروشیه؟ گفتم بله آقا. گفت: باز کن. باز کردم دکانشم فرش فروشی نبود. گفت: چند؟ گفتم: فلان قدر. پولش را نقد شمرد به من داد. گفتم خدا این از کجا رسید؟ اینقدر مشتری جرینگی و نقد؟ گفتم: آقا اسم شما چیه؟ اسمش را گفت. دیدم همانی است که ضریح را برای سیدناصرالدین نذر و وقف کرده. تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری دارد^۱

امام زاده‌ها را واسطه فیض قرار بدهید

این را هم بگویم که در زیارت امام زاده‌ها علیهم‌السلام آثار خاصی است. یکی از بزرگان اهل معنا می‌گفتند: حاجتی داشتیم، رفتم خدمت امام رضا علیه‌السلام؛ اما برآورده نشد. رفتم امامزاده داود درست شد. در دلم یک مقداری شک و شبهه پیدا شده بود که من زیارت ولی الله رفتم به من نداند، زیارت امامزاده داود رفتم به من دادند! چطور شد؟ شب امامزاده داود را خواب دیدم آقا فرمودند: شک در دلت پیدا نشود؛ ما هم از امام رضا علیه‌السلام برایت گرفتیم، ما واسطه شدیم گرفتیم.

یکی از بزرگان به آیت الله العظمی اراکی رحمته‌الله گفتند که آقا ما می‌رویم قم خدمت حضرت معصومه علیها‌السلام چه بگوییم؟ به حضرت معصومه بگوییم بی‌بی حاجت ما را از خدا بگیر، به ما بده. یا بگوییم خدایا به حق این بی‌بی حاجت ما را بده؟ آقای اراکی فرموده

۱. اصل شعر این است: تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن؛ که دوست خود روش بنده پروری داند.

(حافظ، غزلیات، غزل شماره ۱۷۷).

بود: هیچ کدام ما خیلی گنهکاریم ما نمی‌توانیم با خدا اینجوری حرف بزنیم. گفتند پس ما چه بگوییم آمدیم قم؟ گفتند: برو سر قبر آشیخ عبدالکریم حائری، سر قبر میرزای قمی اینها را واسطه کن اینها آبرومندند. به میرزای قمی بگو من حاجت دارم از حضرت معصومه بگیر به من بده.

برخی از عواقب تأخیر عمدی نماز

۱. مورد نفرین نماز قرار گرفتن

"أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ؛ امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: اول چیزی که در قیامت از بنده محاسبه می‌شود نماز است، "فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا"؛ اگر نماز را قبول کردند، بقیه اعمال را هم قبول می‌کنند. اگر نماز را قبول کردند حج‌تان را می‌پذیرند؛ گریه‌هایتان را می‌پذیرند؛ صدقاتتان را می‌پذیرند.

"إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا"؛ روایت جالبی است، می‌فرمایند: نماز وقتی اول وقت خوانده می‌شود، ارتفاع می‌گیرد و می‌رود بالا. وقتی به سوی صاحبش برگشت "و هِيَ"؛ آن نماز "بَيْضَاءُ مُشْرِقَةً"؛ سفید و نورانی می‌درخشد "تَقُولُ"؛ نماز به او می‌گوید "حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ"؛ من را حفظ کردی (اول وقت خواندی) خدا تو را حفظ کند، "وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا"؛ اما اگر نماز را در غیر وقت خوانده بشود "يَعْرِ حُدُودَهَا"؛ حدود نماز هم رعایت نشود "رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا"؛ برمی‌گردد نماز به صورت صاحبش "وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ"؛ تاریک، سیاه "تَقُولُ صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ"؛ نماز می‌گوید من را ضایع کردی خدا تو را ضایع کند که تو من را آخر وقت خواندی و اول وقت نخواندی.

۲. تسلط شیطان

در روایت دیگر دارد "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى

۱. جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرٌ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْتَمُ بِالنُّوَافِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةً تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا يَعْرِ حُدُودَهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ. (الكافي، الإسلامية، ج ۳، ص ۲۶۸).

الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ (لَوْقْتِهِنَّ) ^۱؛ همیشه شیطان "ذَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ" از مؤمن می‌ترسد چه مؤمنی؟ مادامی که مؤمن مراقب خواندن نمازهای پنجگانه در اول وقتش است، "فَإِذَا صَيَّعَهُنَّ اجْتَرَأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعِظَائِمِ"؛ همین که ضایع کرد نماز را و اول وقت نخواند شیطان جرئت پیدا می‌کند می‌آید جلو و در گناهان بزرگ می‌ندازدش.

۳. دوری از رحمت خداوند

یک نفر از بزرگان خدمت ولی عصر علیه السلام تشریف داشت. وقتی می‌خواهد از حضرت جدا بشود حضرت دو جمله می‌فرماید: "مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنَ آخَرَ الْعِشَاءِ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ" ^۲ امام عصر علیه السلام می‌فرماید: دور است، دور است از رحمت خدا کسی که نماز مغربش را به قدری تأخیر بیندازد تا ستارگان در آسمان پیدا بشوند، "و مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنَ آخَرَ الْعِدَاةِ إِلَى أَنْ تَنْقِضِيَ النُّجُومُ"؛ ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبحش را به قدر تأخیر بیندازد که ستارگان در آسمان دیده نشوند.

۴ دوری از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: "لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي غَدًا مَنَ آخَرَ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ بَعْدَ وَقْتِهَا." ^۳

۵ کم شدن روزی

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شبی که به معراج رفتم برخورد کردم در بهشت به میوه‌هایی که این میوه‌ها نوکش به طرف زمین بود. از هر کدام چیزی می‌ریخت؛ گندم، آرد، عسل و شیر می‌ریخت. گفتم: جبرئیل، اینها چیست؟ گفت: اینها روزی‌ی اهل زمین است. گفتم: این روزی‌ها تقسیم کی می‌شود؟ گفت: بین الطلوعین. متأسفانه اکثراً در این ساعت می‌خوابند بعد محروم می‌مانند. قدیم مقید بودند این ساعت‌ها را بیدار باشند. خوب نمی‌شود آدم بیدار باشد، سخت است چرا؟ تازه حالا از روزه که برگردد می‌خواهد بنشیند کانال‌های تلویزیونی را ببیند، معلوم است نمی‌تواند بین الطلوعین بیدار باشد.

۱. الکافی، الإسلامیة، ج ۳، ص ۲۶۹. ("لوقتھن" در این کتاب نیامده است ولی در بعضی از کتب دیگر مثل أمالی شیخ صدوق ذکر شده است).

۲. بحار الأنوار، بیروت، ج ۵۲، ص ۱۶.

نکته: اسم آن شخص زهری است.

۳. فلاح السائل، ص ۱۲۷.

ملاقات با امام زمان در نماز

یکی از کسانی که در نماز، جمال ملکوتی ولی عصر را دیده بود مرحوم شیخ علی فریدالاسلام کاشانی بود. ایشان خیلی با معنویت بود. رفته بود منزل آیت الله کوهستانی - اعلی الله مقامه - ایشان هم نمازش خیلی عجیب بود. ملائکه از ایشان محافظت می کردند. مرحوم شیخ علی فریدالاسلام رفته بود آنجا در حسینیه‌ی ایشان نماز می خواند. یک مرتبه پرده‌ها می رود کنار می بیند وجود اقدس حضرت تشریف آوردند رو به رویش نشستند. این هم می گوید من ماندم چه کنم، خب قبله‌ی حقیقی اوست؛ "بِنَا عَرَفَ اللَّهُ بِنَا عِبْدَ اللَّهِ"^۱

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست

تو را به کعبه چه حاجت چهار دیوار است طواف کعبه‌ی دل، دیدن رخ یار است

چه کنم رها کنم نماز را و خودم را بیندازم روی پاهای محبوبی که یک عمری دنبالش می گشتم؟ گفتم اگر این کار را بکنم آقا ناراحت می شوند؛ وظیفه‌ی من اتمام نماز است. بعضی جمله‌هایم را که خیلی با توجه می گفتم آقا هم با من زمزمه می فرمود. یکی از آن جملاتی که ولی عصر با من تکرار کرد این جمله بود "یا من له الدنیا و الآخرة، إرحم من لیس له الدنیا و الآخرة"؛ ای خدایی که صاحب دنیا و آخرتی رحم کن به این بیچاره‌ای که نه دنیا دارد نه آخرت. می فرمایند مشغول تشهد که شدم، رفتند. نماز را سلام دادم سراسیمه هر چه گشتم دویدم دیگر جمال ملکوتیشان را ندیدم. نمازهایتان را اول وقت بخوانید. خودتان و دیگران را توصیه به این امر کنید؛ چون در زندگی‌ی انسان اثر وضعی دارد.

حجّت الاسلام و المسلمین ہاشمی نژاد

جلسہ پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

اہمیت و عظمت شبہا و سحرہا

فیوضات رحمانی حضرت حق در شبہا بہ بندگانش واصل می‌شود؛ "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ"^۱ صحبت از لیل است صحبت از شب است؛ "وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ"^۲ میقات پروردگار برای موسی کلیم در چهل شب بود. حضرت عیسی را در شب بہ افلاک بردند. موسی کلیم، شب در وادی طور، انوار الہیہ را مشاہدہ کرد. ہر فیضی رسیدہ است شب بودہ است.

یکی گفتا بہ مجنون با صد الفت	کہ ای دلدادہ بزم محبت
تو را در شب چرا شور و فغان است	کہ شب آسایش پیر و جوان است
بگفت از فیض شب گردیدہ غافل	ندارد نخل عمرت از چہ حاصل
شب است بر ہم زن دلہای مشتاق	شب است انجم فروز کاخ نہ طاق
شب است فریاد مرغ حق شود مست	بہ تار طرہی جانان زند دست
بہ شب بردند عیسی را بر افلاک	بہ چرخ چارمین از مرکز خاک
بہ شب موسای عمرانی نظر یافت	کہ عکس نور حق را در شجر یافت
محمد ﷺ را بہ شب، معراج بردند	دلش علم و سرش را تاج دادند
مرا با تیرہی شب هست میلی	کہ دارد نسبتی با نام لیلی
از او دارم دگر الفت بہ شبہا	کہ در شب لیلی ام آمد بہ دنیا

۱. اِسْرَاء: ۱.

۲. اَعْرَاف: ۱۴۴.

لذا مردان خدا اهل سحراند، اهل شب اند؛ "و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ"^۱ خدا وعده می‌دهد به پیغمبر که مقام محمود که شفاعت کبرای قیامت است در گرو بیداری شب نصیب تو می‌شود.

سحر خیزی پیامبر ﷺ

صاحب جواهر - رضوان الله علیه - می‌فرماید: پیغمبر نافله‌اش را در طول شب می‌خواند؛ یعنی دو رکعت می‌خواند لختی می‌آرمیدند. بلند می‌شدند دو رکعت دیگر می‌خواندند؛ چون او مورد خطاب "يا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا"^۲ بود. به پیغمبر می‌فرماید همه شب را به پا خیز مگر اندکی از شب را. به ما می‌گویند همه شب را بخواب یک ربع باشو آن هم نمی‌توانم پا بشوم. چرا؟

چرا توفیق خواندن سحر خیزی نداریم؟

به سیدالمظلومین امیرالمؤمنین عرض کرد: آقا سحر بیدارم نمی‌توانم پا بشوم. فرمودند: گناهایی که در روز انجام می‌دهی به دست و پای تو غل می‌زند.^۳ دروغ، غیبت، تهمت، تمامی اینها را بعضی‌ها گناه نمی‌دانند چه برسد که از آن اجتناب کنند.

روایت دارد پیغمبر بزرگوار ﷺ عروسی داشتند که مربوط به یکی از ارحام حضرت بود. با شیر و خرما پذیرایی می‌کردند. حضرت فرمودند: شیر و خرما بخورید. گفتند: یا رسول الله میل نداریم. حضرت فرمود: "لا تجمیع جوع و کذب"؛ بین دروغ و گرسنگی برای خودتان جمع نکنید؛ یعنی اگر میل داری یا میل نداری بعد خلافتش را بگویی دروغگو هستی. گفتند: یا رسول الله مگر ملائکه اینها را هم می‌نویسند؟ فرمودند: ملائکه می‌نویسند "حتی الكذیبه"، کذیبه؛ یعنی دروغ‌های کوچک. دروغ‌هایی که به چشمت نمی‌آید.

۱. ذاریات: ۱۸.

۲. مزمل: آیات ۱-۲.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النَّعْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ص فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حَرَمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ. (كافي (ط - الاسلاميه)، ج ۳، ص ۴۵۰).

بزرگان فرمودند: مرد خدا را اگر سر برود سحر نرود. مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی رحمته الله نقل کردند که یک روز دیدم پدرم در نجف مثل یک زن بچه مرده زار می‌زند. (امام رحمته الله می‌دانید یک ابهتی داشت حالا حالا شکسته نمی‌شد؛ حتی وقتی هم حاج آقا مصطفی به رضوان خدا واصل شده بودند بعضی از عزیزانی که آنجا بودند می‌فرمودند که ما دیدیم امام اصلاً تکان نمی‌خورد.) حاج آقا مصطفی فرمودند: من رفتم پیش مادرم گفتم که پدرم را چه شده است؟ گفت: پدرت دیشب خواب مانده و نماز شبش از دستش رفته. از صبح دارد گریه می‌کند که چه شده کاروانیان سحر رفتند و ما یک شب جا ماندیم.

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری - اعلی الله مقامه الشریف - که آیت الله حاج آقا مرتضی حائری درباره ایشان می‌فرمودند: باید از عصمت آیت الله خوانساری انسان سخن بگویند نه عدالتش - سه بار نمازهای دوران عمرش را احتیاطاً اعاده کرد. خیلی مرد می‌خواهد. صد سال تقریباً این مرد عمر کرد، سیصد سال نماز خواند احتیاطاً، با اینکه نماز آقای خوانساری عیبی نداشت. این نشان از اهمیت دادن ایشان به نماز است و از طرفی اهمیت و جایگاه نماز.

یکی از اولیای خدا می‌فرمودند که مدتی فیوضات رحمانی را از من گرفتند. چشم گریانی و دل سوزانی داشتیم که از ما گرفتند. رفتیم تو فکر که آخر چه شده ما مغضوب درگاه شدیم؟ چه شد آخر من آدمی بودم که در مجلس امام حسین منقلب می‌شدم. چطور شده اینقدر قستی شدم؟

شب در عالم رؤیا هاتف غیبی ندا داد: گنجشکی پیش خدا از تو شکایت کرده، ما هم سحر راحت ندادیم. از خواب پریدم. فکر کردم، دیدم ندای صادقانه است. یادم آمد که روزی نشسته بودم. پنجره اتاق باز بود. یک گنجشک آمد تو. بلند شدم پنجره را بستم و گنجشک را گرفتم. با دست شروع کردم اذیت کردن. یک خرده با بال و پرش ور رفتم. حیوان مضطرب بود و ناراحت. بعد هم پرش دادیم رفت. ایشان می‌گفتند: فردای آن روز رفتم صحرا. دلم گرفته بود. خدا صحنه‌ای را برایم رقم زد. برخورد کردم به یک ماری این مار بچه گنجشکی را گرفته بود تا من را دید فرار کرد که بره ببلعدش من هم تعقیبش کردم با عصا رفتم دنبالش. دهانش را باز کردم این بچه گنجشک رها شد. شب در عالم رؤیا فرمودند: گنجشکی پیش خدا از تو تشکر کرد، ما هم حالت را به تو برگرداندیم. ایشان

می‌گفت: بیدار شدم دیدیم سحر است، نافله شب خواندم. دیدیم اشکم جاری می‌شود، دوباره برگشتم به خانه‌ی اول.^۱

به ما هم می‌گویند: فلانی شکایت کرده، ما هم حالت را گرفتیم. اشک چشمت را گرفتیم؛ چون شاکی داری! غیبت مؤمن را کردی به گوشش رسیده دلش آزده شده. شاکی داری! سخت‌ترین روضه را برایت می‌خوانند، تکان نمی‌خوری. نمی‌فهمی از کجاست؟ یک تهمت زدی به دختر مردم دختر مردم را خانه نشین کردی، خدا تو را نمی‌آمرزد.

سحر خیزی کلید موفقیت

یکی از کلیدها برای طلبه‌ها نماز شب است. علامه‌ی بزرگوار طباطبایی -رضوان الله تعالی علیه- می‌فرمودند به مرحوم قاضی در حرم مطهر مولا علی علیه السلام برخورد کردم. مرحوم قاضی دستش را گذاشت سر شانه‌ام گفت: سید محمدحسین، دنیا می‌خواهی نافله‌ی شب بخوان، آخرت می‌خواهی نافله‌ی شب بخوان!

به مقدس اردبیلی گفتند مقدس چه شد تو به این مقام رسیدی؟ گفت: من از یک نماز شب به اینجا رسیدم. بعد شرح داد و گفت: در حجره با رفیقمان به سختی زندگی می‌کردیم. زندگی برایمان سخت می‌گذشت؛ اما به رفیقم گفته بودم ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم. مبادا اگر کسی از تو سؤال کرد بگویی نداریم.

یک روز آمدم در حجره دیدم وضع حجره‌ی ما فرق کرده. دو تا پشتی توی حجره است و بوی برنج می‌آید. به هم مباحثه‌ایم گفتیم رفیق بند را آب دادی؟ گفت: آره والا. گفتیم: چطور؟ گفت: یکی از بازاری‌های نجف آمد اینجا از تجار بود. گفت که رفیق شیخ احمد مقدس را می‌بینم رخس زرد است، چیزی شده؟ گفتیم: راستش ما نداریم بخوریم؛ یا اکثراً روزه می‌گیریم یا در شبانه روز یک وعده غذا می‌خوریم. رفت دو تا گونی برنج آورد و دو تا پشتی آورد و یک فرش و دو تا همیان پول. مقدس اردبیلی تقریباً چهارصد و پنجاه سال پیش زندگی می‌کرد همیان‌هایی بود که درونش درهم و دینار بود. گفت اینها سهم تو این هم سهم مقدس.

مقدس اردبیلی می‌فرمود: اینها را گرفتم و گذاشتم در جیبم. سحر که بیدار شدم برای

نماز شب دیدم که نیاز به آب دارم برای غسل جنابت. ماندن در جنابت پلیدی می‌آورد. رفتم در حمام را زدم، حمامی در را باز کرد و گفت: آقا زود آمدی. گفتم دو برابر پول آب به تو می‌دهم در را باز کن، می‌خواهم غسل کنم تا از عبادتم نمانم. گفت: نه نمی‌شود. نمی‌دانستم توی این همیانه چقدر پول است. گفتم چهار برابر گفت باز نمی‌کنم. گفتم راستش یک تاجری یک همیان پول برایم هدیه آورده این را به تو می‌دهم از پشت در بگیر اگر دیدی پول قابلی است این در را باز کن. نمی‌خواهم نافله‌ی شبم از دستم برود. همیان را باز کرد دید پول قابلی است. در را بر من گشود و گفت بیا تو. غسل کردم و رفتم حرم مولا امیرالمؤمنین و سریع نافله‌ی شبم را خواندم. از فردای آن روز دیدم هر چه استاد می‌گوید من بلدم.

لقمه حرام مانع سحر خیزی

در حالات مرحوم علامه قزوینی می‌نویسند: در مهمانی نان داغی گذاشتن جلوی علامه و به ایشان گفتند: این را برای شما پختند. یک لقمه گذاشت در دهانش و نشست عقب و فرمود: من نمی‌خورم. گفتند: چرا؟ گفت: آن زنی که این نان را به تنور زده پاک نبوده. من پلیدی آن را در این لقمه‌ی نان حس کردم. چه کسانی بودند اینها! حالا بهیضی از مردم آنقدر حرام می‌خورند که اگر حلال بخورند مریض می‌شوند! مثل همانی که مولوی نقل می‌کند:^۱ که یک کناسی که مستراح را خالی می‌کنند، رفت به بازار عطاری.

۱. در دفتر چهارم مثنوی معنوی آمده:

قصه آن دباغ کی در بازار عطاران از بوی عطر و مشک بیهوش و رنجور شد	آن یکی افتاد بیهوش و
خمید/چونک در بازار عطاران رسید	
بوی عطرش زد ز عطاران را/تا بگردیدش سر و بر جا فتاد	هم چو مردار اوفتاد او
بی‌خبر/نیم روز اندر میان رهگذر	
جمع آمد خلق بر وی آن زمان/جملگان لاحول‌گو درمان کنان	آن یکی کف بر دل او می
براند/وز گلاب آن دیگری بر وی فشاند	
او نمی‌دانست کاندر مرتعه/از گلاب آمد ورا آن واقعه	آن یکی دستش همی‌مالید و
سر/وآن دگر کهگل همی آورد تر	
آن بخور عود و شکر زد به هم/وآن دگر از پوششش می‌کرد کم	وآن دگر نبضش که تا چون
می‌جهد/وان دگر بوی از دهانش می‌ستد	
تا که می‌خوردست و یا بنگ و حشیش/خلق درماندند اندر بیهشیش	پس خبر بردند خویشان را

اما یک مرتبه غش کرد و افتاد. هر کاری کردند به هوش نیامد. رفیقش گفت: من مشکلت را حل می‌کنم. مقداری کثافت آورد و گذاشت دم بینی این رفیقش، او نیز فوراً به هوش آمد. گفتند: معجزه کردی؟ گفت: نه بابا! ما چهل سال توی چاه کثافتیم. الان که بوی عطر به دماغش خورد غش کرد.

بعضی‌ها اینقدر حرام خوردند که اگر حلال بخورند مریض می‌شوند.

مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری -رضوان‌الله‌علیه- به باغی دعوتش کردند. یک سینی انگور گذاشتن جلوش. ایشان نگاه کرد و نخور. اطرافیان هم منتظر بودند آقا افتتاح کند. این بزرگوار گفت من میل ندارم؛ بعد رویش را کرد به باغبان و فرمود: این انگورها مال باغ

....→

یک برادر داشت آن دباغ	شتاب/که فلان افتاده است آن‌جا خراب کس نمی‌داند که چون مصروع گشت/یا چه شد کور افتاد از بام طشت زفت/گریز و دانا بیامد زود تفت
گفت من رنجش همی دانم ز	اندکی سرگین سگ در آستین/خلق را بشکافت و آمد با حنین چیست/چون سبب دانی دوا کردن جلیست
چون بدانستی سبب را سهل	چون سبب معلوم نبود مشکلت/داروی رنج و در آن صد محملست شد/دانش اسباب دفع جهل شد
تا میان اندر حدث او تا به	گفت با خود هستش اندر مغز و رگ/توی بر تو بوی آن سرگین سگ شب/غرق دباغیست او روزی طلب
کز خلاف عادتست آن رنج	پس چنین گفتست جالینوس مه/آنچه عادت داشت بیمار آتش ده او/پس دوی رنجش از معتاد جو
هم از آن سرگین سگ داروی	چون جعل گشتست از سرگین‌کشی/از گلاب آید جعل را بیهشی اوست/که بدان او را همی معتاد و خوست
ناصران او را به عنبر یا	الخبیثات الخبیثین را بخوان/رو و پشت این سخن را باز دان گلاب/می دوا سازند بهر فتح باب
چون ز عطر وحی کر گشتند و	مر خبیثان را نسازد طیبات/درخور و لایق نباشد ای ثقات گم/بد فغانشان که تطیرنا بکم
گر بی‌اغزید نصی آشکار/ما	رنج و بیماریست ما را این مقال/نیست نیکو وعظتان ما را به فال کنیم آن دم شما را سنگسار
هست قوت ما دروغ و لاف و	ما بلغو و لهو فربه گشته‌ایم/در نصیحت خویش را نسرشته‌ایم لاغ/شورش معده‌ست ما را زین بلاغ رنج را صدتو و افزون می‌کنید/عقل را دارو به افیون می‌کنید

شما نیست. صاحب باغ به باغبان گفت: مگر انگور خودمان نیست؟ گفت: نه انگورهای خودمان خوب نبود رفتیم از باغ همسایه چیدم آوردم. گفتند: شما از کجا فهمیدید؟ فرمود: هر گاہ دستم را دراز کردم بخورم حالت تهوع به من دست داد. فهمیدم اینها حلال نیست.

تاکید پیامبر به سحر خیزی

پیغمبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علی جان اگر به اندازہی دوشیدن شیر بز وقت داشتی نافلہی شب را ترک نکن. ^۱ شیر بز زود دوشیده می شود، دست به پستانش ببری شیرش می دوشد، اگر این اندازہ ہم وقت داشتی بخوان. حالا توقع نیست کہ شما یازده رکعت نافلہی شب بخوانی. پنج دقیقه قبل اذان برخیز و همان یک رکعت نماز وترش را بخوان. نمی خواهد سیصد مرتبہ ہم بگویی "العفو" پنج بار بگویی کافی است. مهم این است کہ خوانده شود و سحری داشته باشی!

۱. وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍّ ع فِي وَصِيَّتِهِ يَا عَلِيُّ صَلِّ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَوْ قَدَرَ حَلْبُ شَاةٍ اَوْ بِالْأَسْحَارِ فَادْعُ لَا تُرَدُّ لَكَ دَعْوَةٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ. (مکارم الأخلاق، ص ۲۹۴).

حجۃ الاسلام والمسلمین پناہیان

جلسہ اول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلي الله علي سيدنا و حبيبنا ابا القاسم المصطفى محمد ﷺ و آله
 طاهرين المعصومين سيما الحجة بقية الله الاعظم روعي و ارواح العلمين له الفداه.
 اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
 رب الشرح لي صدري و يسر لي امري و حلل عقدة من لساني يفقهو قولي.

تعريف يك نماز خوب چيست؟

متأسفانه تا می گوئیم نماز خوب، بعضی ها فکر می کنند: "نمازی که از اول تا آخرش
 اشک بریزی؛ از خوف خدا بلرزی و بترسی یا اینکه آدم مستقیماً با خدا صحبت کند، خدا را
 ببیند و وقتی به خدا و اولیاء خدا سلام می دهد جوابشان را بشنود!"
 خیر! نماز خوب اصلاً چنین حرفایی لازم ندارد. اجازه بدهید در ابتدا نماز خوب را
 برایتان ترجمه کنم.

اهمیت نماز

به رسول خدا ﷺ گفتند: "یا رسول الله! آن جوانی که پشت سر شما نماز می خواند،
 چشم چرانی می کند و بعضی از گناههایی از این قبیل هم دارد؛ نصیحتش کنید حالا که
 پشت سر شما نماز می خواند آن عیبش را هم کنار بگذارد.
 رسول گرامی اسلام جواب دادند: نمازش درستش می کند.^۱
 اگر به نماز پرداخته بشود، اینقدر برکت دارد.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص: ۱۶۲ و عن جابر قال: قيل لرسول الله صلى الله عليه و آله: ان فلانا يصلي بالنهار و يسرق
 بالليل؟ فقال: ان صلوته لتردعه و روى أنس ان فتي من الأنصار كان يصلي الصلوات مع رسول الله صلى الله عليه و آله و
 يرتكب الفواحش، فوصف ذلك لرسول الله فقال: ان صلوته تنهاه يوما ما.

مؤمن مریض می‌شود، تصادف می‌کند، با گرفتاری‌ها درگیر می‌شود؛ اما هرگاه احساس کردید این مشکلات زیادی اتفاق می‌افتد بدان نماز را کم گذاشتی. نماز را درست کن و مطمئن باش آنها هم برطرف می‌شود.

مؤمن دچار هوس گناه می‌شود، مؤمن دچار مکائد شیطان رجیم می‌شود؛ اما اگر دیدی خطاکاری‌ها دارد از حد می‌گذرد و دیگر با خدا ارتباط نداری، اولین کاری که می‌کنی نماز را درست کن. آیا دیدید بعضی‌ها که گرفتار می‌شوند، می‌گویند: خدا مگر من چه کار کردم که باید اینقدر بدبختی بکشم؟! اینها باید درست حرف بزنند؛ یعنی باید بگویند: خدایا! مگر من بد نماز می‌خوانم که اینقدر گرفتار می‌شوم؟

مشکلات روانی، افسردگی، عصبی مزاج بودن و بسیاری از بیماری‌های روحی و روانی حتی ضعیف بودن حافظه را اگر پیدا کردی، اول نماز را یک بررسی کن ببین این نماز را باید چه کارش کنی.

ذکر بهتر است یا فکر؟

بنده نمی‌خواهم اینجا فلسفه نماز خواندن را برای شما عرض بکنم؛ چون الحمدلله همه شما اهل نماز هستید. الان هم این گفتگوی ما می‌تواند تعقیبات نماز به حساب بیاید. امام رضا علیه السلام فرمودند: "یکی از بهترین تعقیبات بعد از هر نمازی این است که آدم بنشیند و فکر بکند در فرموده خدا." الان ما داریم با هم فکر می‌کنیم، این فکر ثوابش از ذکر بالاتر است. بعضی‌ها می‌نشینند پای سخنرانی و شروع می‌کنند به ذکر گفتن؛ نمی‌دانند که اگر بنشینند و چهار دُنگ حواسشان را به سخنرانی بدهند، از صد سال که بنشینند و ذکر بگویند ثوابش بیشتر است. می‌گویند: داریم سخنرانی گوش می‌دهیم؛ بگذار ذکر هم بگوییم و از وقت استفاده کنیم. اگر فقط سخنرانی گوش می‌دادند کرور کرور ثواب می‌بردند! ذکر می‌گویند که مبادا زیاد ثواب ببرند! چون ذکر ثوابش از فکر خیلی کمتر است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَصَلَتَيْنِ التَّفَكُّرُ وَالْإِعْتِبَارُ.**^۲

۱. حضرت امام رضا صلوات الله علیه می‌فرمودند که سزاوار آنست که بعد از تعقیب نماز صبح اقلاً پنجاه آیه از قران مجید بخواند، و احادیث دیگر وارد شده است که قرآن عهد الهی است که بسوی بندگان فرستاده است بر هر بنده لازمست که هر روز نظر کند و فکر کند درحد اقل پنجاه آیه لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۷، ص ۴۲۵.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۴۲.

در یک روایت دیگر، حضرت امیر مومنان می‌فرماید: انسان با فکر کردن به شناخت خدا می‌رسد.^۱

رونق دادن نماز

می‌خواهم در باب نماز و اینکه کمی نمازمان را رونق بدهیم صحبت کنیم. من نمی‌خواهم با هم صحبت کنیم که چرا نماز بخوانیم. می‌گویند: حاج آقا به ما بگویید برویم به بی‌نمازها چطور توضیح بدهیم نماز بخوانند؟

شما عزیز نمی‌خواهد بروی به آنها بگویی که چرا نماز بخوانند، خودت با نماز خواندننت چه گلی به سر خودت زده‌ای؟ نماز خواندننت را نشان بده، حظی که از نماز خواندن بردی نشان بده به اهل عالم، همه نماز خوان می‌شوند. هر چه بی‌نماز تو عالم هست تقصیر نمازخوان‌هاست! چرا؟ چون به ما نگاه می‌کنند و می‌گویند: تو که مثلاً نماز خواندی چه کار کردی؟ چه فایده‌ای برایت داشته؟ نماز اخلاقت، رفتارت، کجای وجود تو را آباد کرده است که بقیه جذب بشوند؟

شیوه‌ی تبلیغ انبیای الهی این بود که همیشه سه‌الی چهار نفر را گیر می‌آوردند و با آنها حرف می‌زدند؛ اگر آنها را درست می‌کردند، اینها مردم را درست می‌کردند. اگر درست نمی‌شدند این پیامبر خدا این ولی خدا چه بگوید؟

یک قاعده‌ی طلایی

یک قاعده‌ی طلایی یادتان باشد؛ تا خوب‌ها خوب‌تر نشوند بدها خوب نمی‌شوند. چه کار کنیم همه نمازخوان بشوند؟ جواب: آنهايي که نمازخوان هستند یک کاری کنند که بهتر نماز بخوانند. به همین سادگی.

بعد می‌آیند به تو می‌گویند: که چرا اینقدر با نشاطی؟ تو چرا کینه به دلت نمی‌آید؟ تو چرا عصبانی نمی‌شوی؟ تو چرا حسرت‌زده نمی‌شوی؟ تو هم می‌گویی: والّا من نمی‌دانم فکر کنم مال نماز است!

۱. أن معرفة الله تعالى بالنظر و التفكير. (شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، ج ۴، ص ۲۶۸).

نماز تنظیم کننده روح

نماز تنظیم کننده روح است. دستگاه تنظیم کننده روح شما نماز است. ابوعلی سینا وقتی می‌دید مسئله‌ای را نمی‌تواند حل بکند، می‌رفت مسجد نماز می‌خواند، بر می‌گشت و مسئله را حل می‌کرد.

ذهن وقتی نمی‌تواند یک مسئله را حل بکند ایراد دارد، نماز خوانش کم شده. باید چند واحد نماز به روحش تزریق بکند تا تعادل پیدا کند و برگردد. نماز فقط برای آخرت آدم نیست، نماز برای آباد کردن دنیا هم است.

اگر قرار باشد برای خدای آخرت و غیب عبادت بکنی، اول باید آدم معمولی و متعادل باشی. آدم بخواند به آخرت و خدا برسد باید اول درست زندگی کند. می‌خواهی درست زندگی کنی باید اول نماز بخوانی. نماز بخوان تا لذت ببری از زندگی، کیف کنی بعد با خدا رفیق می‌شوی. تا کسی از زندگی خودش لذت نبرد با خدا رفیق نمی‌شود. آدم دمق، آدم درب و داغون، آدم بد اخلاق که به سمت خدا نمی‌رود. اینکه همیشه با خودش و دیگران درگیر است.

نمازها خیلی وضعشان خراب است. خدایا همه نمازهای ورشکسته و داغونی که داشتیم به کرمات به لطف به مغفرت از ما به خوبی قبول بفرما، (الهی امین) توفیق دو رکعت نماز خوب خواندن به ما عنایت بفرما. (الهی امین)

امام صادق فرمودند: اگر یک نماز انسان قبول شود خداوند او را عذاب نمی‌کند و هر کس دور رکعت نماز مقبول بگذارد خداوند همه گناهانش را می‌آمرزد.^۱

دو رکعت نماز مقبول امام علیه السلام

وقتی ساواک حضرت امام را دستگیر کرده بودند و می‌آوردنشان به تهران. دو رکعت نماز صبح که می‌خواستند بخوانند، فرمودند: آقایون مأمور بایستید می‌خواهم نماز بخوانم. گفتند: نمی‌شود. فرمودند: بایستید وضو بگیرم توی ماشین نماز بخوانم. قم به تهران که می‌آیید پشت به قبله می‌شود! گفتند نمی‌شود. فرمودند: بایستید من تیمم بگیرم نماز

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ مَنْ قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ وَسَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ. (الكافي، ج ۳، ص ۲۶۶).

بخوانم اذان صبح شده شما سر نماز شب ما را دستگیر کردید. گفتند: نمی‌شود. امام فرمودند: درب ماشین را باز کنید من دستم را بزنم روی خاک، پیاده نمی‌شوم، تیمم می‌کنم و نماز می‌خوانم. یک نگاهی به هم کردند و گفتند طوری نیست. امام همان طوری تیمم کردند و پشت به قبله رو به تهران دو رکعت نماز خواندند.

امام می‌فرمودند: من آنها را تسلی می‌دادم. آنها می‌ترسیدند. به آنها می‌گفتم نترسید چیزی نیست. بعد حضرت امام فرمودند: شاید آن دو رکعتی که خدا می‌خواهد از بنده ناچیز خود - روح الله - قبول کند و به علت آن گناهانش را ببخشد و مقبول درگاه خودش قرار بدهد، همان دو رکعت باشد.

علتش هم این است که به دل آدم نمی‌چسبد؛ وقتی نچسبید به دلت با یک شرمندگی می‌گویی: خدایا این نماز، نماز نبود. خودت قبولش کن. خدا هم بسیار از صدای اینجوری خوشش می‌آید.

نماز خوب، تو را درست می‌کند

هر کسی می‌رفت پیش حضرت آیت‌الله بهجت رحمته‌الله از ایشان نصیحت می‌خواست، معمولاً این حرف را می‌زدند: برو نمازت را درست کن که اوضاع درست می‌شود.

مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله بهجت از علامه قاضی نقل می‌کنند که می‌فرمودند: اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد مرا لعن کند.^۱

اگر خواستید خودتان را عزیز خدا کنید دو رکعت نماز خوب بخوانید. چگونه نماز خوب بخوانیم؟ خیلی ساده است. نماز خوب خواندن خیلی ساده است.

نماز عبادتی نیست که لازم باشد آن را با حال بخوانید؛ با اشک بخوانید؛ با سوز و عشق بخوانید؛ چون شما خیلی هم که اهل گریه و سوز باشید به فرموده‌ی امام علی علیه‌السلام "إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمَلُوهَا عَلَى التَّوَابِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ. (نهج عبادت دارد، بعضی وقتها حال عبادت ندارد. به هیچ وجه عبادتی که روزی پنج بار باید بخوانی لازمه‌اش این نیست که با گریه و حال بخوانی. اگر بنا بود نماز را با سوز و حال

۱ مقاله توصیه های علامه قاضی به شاگردانش نوشته مجید ملکی .

۲. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمَلُوهَا عَلَى التَّوَابِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ. (نهج

البلاغه (للصحی صالح)، ص ۵۲۰ حکمت ۸ (۳۱).

بخوانی خدا می فرمود: نماز را هرگاه حال داشتی بخوان؛ ولی اتفاقاً خداوند متعال دستور نماز را یک جورى داده که حالت را هم بگیرد!

یکی گفت: من چه کار کنم از نماز خواندن لذت ببرم؟ گفتم: پس کی می خواهی آدم بشوی؟ گفت: یعنی چی؟ گفتم: خدا گشته یک عبادتی را پیدا کرده آورده که تو از آن لذت نبری. در سختی و تلخی طبیعتاً چون تکراری است، لذتش از بین می رود. نماز را اینگونه قرار داده تا تو آدم بشوی، رشد کنی و بالا بروی.

می گوید: چکار کنم از خواندن نماز لذت ببرم؟

اگر در ابتدای نماز خواندن لذت ببری، رشد پیدا نمی کنی. آن وقتی نماز آدم را رشد می دهد، نماز آن وقتی چرک روحت را می گیرد که لبه زبر نماز بیاید روحت را بساید.

غرق بازی، غرق کار، غرق استراحت هستی، یکهو "الله اکبر". حالت گرفته شد، مؤذن اذان گفت؟ بلند شو تا آدم بشوی! کتک نماز را بخور. من نمی دانم چرا بعضی ها زود پسر خاله می شوند با خدا می گویند: خدایا من حالش را ندارم. مگر فوتبال است هرگاه حالش را نداشتی نروی سراغش؟

چرا خدا خواب شیرین شما را بهم زده است "الله اکبر" بلند شو! می خواهد حالت را بگیرد. خدا پیشنهاد نمی کند مثل مرتاض های یک هفته هندی روی میخ بخوابی، آخ نگویی تا قدرت بگیری تا رشد کنی! می خواهی مبارزه کنی با خودت؟ سر نماز با خودت مبارزه کن!

می گویند: نگاهمان را نمی توانیم کنترل کنیم. آن یکی می گوید: زبانم را نمی توانم کنترل کنم. هرکسی هر چه را می گوید نمی توانم برای این است که یک کار می توانسته انجام بدهد؛ اما انجام نداده است و آن هم به وقت "الله اکبر" گفتن است.

ارزش نماز

در *علل الشرایع* آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدن: "چرا کسی که گناه ارتباط نامشروع را مرتکب می شود به او کافر نمی گویند؛ اما کسی که نماز را ترک می کند به او می گویند کافر؟" امام جواب دادند: "چون زنا کارگناه فشار آورده به روحش، و برای لذت

بردن گناه کرده اما کسی که نماز نخواند مگر نماز نخواندن چقدر لذت دارد؟! جز اینکه خواسته است بی احترامی کند به خدا^۱

یک چیزی را هم عرض کنم. همان طور که نماز نخواندن بی احترامی به خداست، دیر خواندن نماز هم بی احترامی به خداست.

نماز در مرحله اول رعایت ادب است، نه عشق بازی با خدا. نماز در مرحله اول سختی دادن به خود است، نه خوشی داشتن معنوی!

خداوند متعال می‌دانست ما عاشق او نیستیم. خداوند متعال می‌دانست ما عارف او نیستیم. خداوند متعال می‌دانست با چهل سال عبادت کم کم آدم شیرینی گفتگوی با خدا را به دست می‌آورد. کسی که می‌گوید: من وقتی نماز خوب می‌خوانم که شیرینی عبادت کردن را به دست بیاورم. چه کار کنم شیرینی عبادت کردن را به دست بیاورم؟ دنبال نماز که نیست؛ دنبال هوسرانی است. می‌خواهد همه‌ی زندگیش شیرین باشد! فکر می‌کند نماز خواندن مثل کارتون تام و جری است که بنشینند پایش و از تماشایش لذت ببرد. اگر خدا می‌خواست، نماز را برای همه آدم‌ها شیرین قرار می‌داد. اتفاقاً خدا با نماز حال آدم‌ها را گرفته است.

استاد دانشگاهی پرسید: بچه من نماز نمی‌خواند؛ یعنی کاهل است. کم نگذاشتیم تو تربیتش حاج‌آقا! شما بفرمایید چه کنیم؟

گفتم: نماز را به پسر تو چگونه معرفی کردی؟ گفت: بالأخره معرفی کردیم گفتم: نه بگو چطور؟ گفت: حاج‌آقا چه بگویم، گفتیم نماز عبادت است [و کم کم رسید به این جملات] نماز خواندن عشق بازی با خداست، مناجات با محبوب است، راز و نیاز با

۱. سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ سُئِلَ مَا بَأَلِ الرَّأْيِيِّ لَا تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ قَدْ تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ الرَّأْيِيَّ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَعْمَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تُغْلِبُهُ وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافًا بِهَا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الرَّأْيِيَّ الَّذِي يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِدٌ لِإِتْيَانِهِ إِيَّاهَا قَاصِدًا إِلَيْهَا وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِدًا لِتَرْكِهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَضْدَهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةُ فَإِذَا انْتَمَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ اسْتِخْفَافًا وَ إِذَا وَقَعَ اسْتِخْفَافًا وَقَعَ الْكُفْرُ قِيلَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْكُفْرِ إِلَى مَنْ أَتَى امْرَأَةً فَزَنَى بِهَا أَوْ حَمَرًا فَشَرِبَهَا وَ بَيْنَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ حَتَّى لَا يَكُونَ الرَّأْيِيَّ وَ شَارِبُ الْحَمْرِ مُسْتِخْفَفًا كَمَا اسْتِخْفَفَ تَارِكُ الصَّلَاةِ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ وَ مَا الْعِلَّةُ الَّتِي تَفَرَّقُ بَيْنَهُمَا قَالَ الْحُجَّةُ أَنَّ كُلَّ مَا أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ وَ لَمْ يَدْعَكَ إِلَيْهِ دَاعٍ وَ لَمْ يَغْلِبِكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ شَهْوَةٍ مِثْلَ الرِّزَا وَ شَرِبِ الْحَمْرِ وَ أَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ وَ لَيْسَ تَمَّ شَهْوَةٌ فَهِيَ اسْتِخْفَافٌ بِعَيْنِهِ فَهَذَا فَرْقٌ بَيْنَهُمَا (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۱).

رب العالمین است، هی از این شعارها. بچه‌اش هم ایستاده سر نماز هی گفته: راز کو؟ نیاز کو؟ من اگر رازی داشته باشم همین جوری به خدا می‌گویم. الان من سر درسم هستیم، سر کار و بارم هستیم حال عشق بازی ندارم.

گفتم: خیلی اشتباه نماز را معرفی کردی. بچه هی می‌رود سراغ نماز هی لذت نمی‌برد فکر می‌کند از نماز طرفی نبسته، خودش را شکست خورده‌ی نماز می‌بیند. نماز در ابتدا عشق بازی با خدا نیست.

چیستی نماز

نماز در ابتدا چیست؟ مؤدب شدن است؛ ادب را رعایت کردن است.

اجازه می‌دهید چند تا احکام بگویم؟

سر نماز سرتان را بخارنید مکروه است. هر حرکت اضافی سر نماز مکروه است. این موضوع به قدری مهم است که در روایات داریم شیطان در بعضی وقت‌ها اگر بتواند بر کسی تسلط پیدا کند سر نماز به محضی که الله‌اکبر گفت، با اینکه از صبح تا وقت نماز صورتش نمی‌خارید؛ اما شیطان پوست صورتش را در نماز به خارش می‌اندازد، به عشق اینکه یک ذره این بی ادبی کند. حال سؤال اصلی: مگر چقدر مهم است رعایت کردن ادب؟ اصلاً ادب یعنی چه؟

آقایانی که سر بازی رفتند توجه دارند، در سر بازی می‌گویند مقابل فرمانده که رفتی پایت را بکوب. پایت را بکوب یعنی چه؟ یعنی احترام بگذار به فرمانده.

نمی‌شود گفت که فرمانده، پسر خاله‌ی همسایه‌ی شوهر دایی ماست، ما باهم رفیق هستیم. فرمانده‌ی خوش برخورد خوبی هم هست. هر موقع می‌روم به اتاقش دستم را باز می‌کنم می‌گویم: چطوری رفیق می‌روم در آغوش فرمانده!

همین که سر باز بیاید به اتاق فرمانده اگر بخواهد پسر خاله بازی در بیاورد، می‌زنند توی گوشش؛ می‌گویند: پایت را بکوب! ادب را رعایت کن!

احکام نماز، ادب آن است

در ایام جبهه یک نفر سر نماز سجده رفته بود. همانطور که می‌دانید فاصله بین پیشانی و زانوها باید به اندازه‌ی فاصله آرنج تا نوک انگشتان باشد؛ ولی این رفته بود تو خودش و یک وجب فاصله بود بین مهر و سر زانوهایش بعد "سبحان ربی الاعلی و بحمده" را با نوای

کش دار و غمگینی می خواند "سبان ری الاعلیٰ و بحمد!". گفتم خدایا چه کار کنم بگویم نگویم. آخر آدم به رفیقش انتقاد نمی کند. می گفتم عیب رفیقمان را بیوشانیم که رفاقتمان بهم نخورد. اما یک لحظه مثل شما شدیم آدم حسابی. گفتم بگذار بگویم. عیب رفیقمان را زشت است نگویم. گفتم: چرا اینجوری جمع شده، سجده رفتی؟ چرا اینجوری ناله می زدی، ناله ات قشنگ بود؛ اما قرائت غلط بود. گفت: من اینجوری بیشتر حال می کنم با خدا. گفتم: تو خیلی بیجا می کنی اینجوری حال کنی با خدا. خدا اگر می خواست خودش بلد بگوید: آخ! جان من بیا حال کن. سجده هم نرفتی بی خیال. اصلاً به جای دو تا سجده دیدی حال داری سه تا برو، عیبی ندارد.

من از شما می پرسم خدا در احکام نماز چرا اینقدر سختگیری کرده است؟ سر نماز ایستادی چشمهایت را این ور و آن ور ندوز! موقعی که می روید سجده چشمها باید به محل سجده (به مهر) باشد. موقعی که می روید به رکوع اگر چشمها به مهر باشد پلکهایت می آید بالا، بی ادبی هست یا نه؟ آدم در برابر خدا اینقدر چشمش را بالا نمی آورد! آن موقع باید نگاهت را بدوزی به پاهایت، پایین پاهایت.

ای رکوعت شاخه پر بار دل ای تواضع از نگاه تو خجل
بر دو کتفم داغ قربانی بزن یا به سر تاج سلیمانی بزن

وقتی تشهد می خوانید نگاهتان اگر به مهر باشد، باز زاویه نگاهت باز می شود؛ ایستاده بودی باید به مهر نگاه می کردی؛ ولی وقتی نشستی اگر نگاهت به مهر باشد پلکهایت بالا می آید؛ ادب را رعایت کن! وقتی تشهد می خوانی باید نگاهت به زانوهایت باشد.

پس نگو: آقا ما یک روز نماز صبح با حالی خواندیم یک آن شک کردم رکعت اول هستم یا دوم با خودم گفتم یک رکعت دیگر می خوانم برای محکم کاری. باطل است دیگر. خب حاج آقا نماز باحالی بود. پایت را بکوب چقدر زود با خدا پسر خاله می شوی. ادب نمازت را رعایت کن.

یک رو به جوانی گفتم: چند دقیقه وقت گذاشتی که قرائت نمازت را عربی کنی؟ گفت: اصلاً چرا من باید عربی نماز بخوانم؟ گفتم: ببخشید! اصلاً شما چرا در نماز باید یک رکوع و دو تا سجده بری؟ گفت: خب اینها را خدا تعیین کرده. گفتم: خب این را هم خدا تعیین کرده. نماز خیلی رو کم کنی هست، ها.

فدای امام رضا بشوم پرسیدند وضو برای چیست؟ [ما اگر رفتیم حمام دست‌هایمان پاک بود باز دوباره آب بریزیم؟]
 امام رضا فرمود: "خدا وضو را امر کرده است تا ببیند چه کسی حرفش را گوش می‌دهد."^۱

یک تجربه شخصی

یک تجربه شخصی را برایتان بگویم؛ خیلی جالب است. با بچه‌هایم در خانه توپ بازی می‌کردم. همین طور که داشتیم بازی می‌کردیم، یکباره اذان شد. گفتم: خب برویم نماز. گفت: اه! نه بابا بمان بازی کنیم. گفتم: نه دیگر اذان شده بروم نماز، بعداً ادامه بازی. گفت: یعنی من هم بیایم. گفتم: نمی‌دانم هر جور خودت می‌دانی. گفت: آخر نماز سختم است و بازی شیرینه. گفتم: من هم همینجوری‌ام، برایم بازی شیرین است! گفت: بابا! برای شما هم سخته؟ گفتم: آره. گفت: پس برای چه می‌روی؟ گفتم: تا آدم یک کار سخت نکند آدم نمی‌شود، می‌خواهم آدم بشوم. گفت: پس من هم می‌آیم.
 تمام شد؛ ما دیگر در خانه به کسی نگفتیم نماز بخوان. راستش را بگویم بهتر نیست تا بخواهیم اِفه بیاییم؟
 خدا می‌خواهد حالت را بگیرد. خب حالت را بده به خداوند. بگذار بگیرد. بگو قبولت دارم بگیر. به خدا اعتماد کن.

به اندازه نماز مایه بگذار

ادب در برابر قرآن یعنی چه؟ فرمودند: یعنی قرائت درست داشتن. مگر نماز چیزی جز تلاوت قرآن است! مولا امام علی علیه السلام می‌فرمایند: "اما اللیل فصافون اقدامهم... فهم حانون علی اوساطهم..."^۲ اما نیمه شب می‌ایستند به قرآن خواندن و در اثر قرائت آیه‌های قرآن از میانه تا می‌شوند؛ یعنی رکوع می‌کنند.

بار سنگین نگاه آیه‌ها خم نموده قامت دل‌داده را

۱. عن الرضا علیه السلام اما امر بالوضوء لیکون العبد طاهراً اذا قام بین یدی الجبار عند مناجاته اِیاه، مطیعا له فیها امره... (وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۶۷).

۲ نهج البلاغه، خطبه متقین خطبه ۱۹۳.

نماز ذلیل شدن در خانه خداست. دیگر نبینم بگویی نماز عشق بازی در خانه خداست. این زوده برای ما عزیز دلم. می ترسم وقتی حال نداشتی به خد بی ادبی کنی نماز ادبش مهم است.

من از شما می پرسم نماز را غلط بخوانی نماز باطل می شود یا اشک نریزی باطل می شود؟

خدا مگر می خواهد چه کار کند با ما؟ بگو: خدا بین چه جور ایستادم جلوت حال می کنی؟

بنا نیست تو لذت ببری؛ بناست تو نماز بخوانی خدا از نماز تو لذت ببرد، خوشش بیاید، بعد که خوشش آمد، ممکن است با تو رفیق بشود و بغلت بگیرد.

نماز بخوان تا آدم شوی!

یک از بزرگانی که در حدّ مرجعیت هم هستند می گفتند: در کاظمین، اولین بار در جوانی آیت الله بهجت رحمته الله علیه را که دیدم، به ایشان گفتم: شما یک راهی را نشان بدهید تا آدم بشویم. گفتند: نماز اول وقت بخوانید. در دلم گفتم حاج آقا تحویلیمان نگرفتند.

سال بعد جایی دیگر دیدمشان و گفتم این بار بپرسم ببینم راهی را که می خواهند پیشنهاد کنند چه راهی است. رفتم جلو هنوز چیزی نگفته بودم. همین جور که داشتند حرف می زدند، گفتند: بعضی ها می آیند پیش من می گویند چه کار کنیم آدم بشویم، رشد بکنیم. سال بعد هم می آیند می گویند حاج آقا ما را تحویل نگرفته دوباره می خواهند سؤال کنند؛ در حالی که همان حرف بنده را گوش نکردند. بابا جواب همان است، همیشه جواب همان است.

البته خود آن آقا می گفتند: آقای بهجت درست می فرمودند! من نماز عصرهایم را به وقت نمی خواندم.

مرحله اول یک نماز خوب

اگر بنا شده من ادب را رعایت کنم باید اول وقت نماز بخوانم و درست وضو بگیرم؛ چون یک کار محترمانه انجام می دهم. در وضو شالاپ شلوپ نکن. ناراحتی خدا بهت گفته نماز بخوان؟ می خواهی توفیق خواندنش را از تو بگیرد؟

بعد از نماز هم باید مؤدب بود. کسی که نماز خواند و تعقیبات نخواند و بلند شد رفت؛ خدا می‌فرماید: نماز بنده‌ی من را پس بدهید. من به او گفتم الآن هر چی بخواهد به او می‌دهم. کجا دارد می‌رود؟^۱

پس مرحله‌ی اول نماز خوب مؤدبانه خواندن نماز است.

اگر می‌خواهیم در نماز توجه به خدا پیدا کنیم، باید بدانید که قدرت توجه پیدا کردن، چیزی است که خدا باید به انسان هدیه بدهد؟ نماز یعنی رعایت ادب، چشم گفتن، فرمان اطاعت کردن و با این کار بعد از مدتی عشق و توجه به خدا در دلت می‌نشیند. یک مدتی ادب رعایت کن یک معرفتی خدا به تو می‌دهد که نپرس. نشان بده از خدا سر نماز حساب می‌بری. صورت به خاک بگذار و بگو:

خدایا خواستی صورت به خاک بنگری بهر موبت در هلاکم بنگری....

۱. عن النبي صلى الله عليه وآله: إذا فرغ العبد من الصلاة و لم يشتغل بالدعاء يقول الله سبحانه و تعالى يا ملائكتي انظروا الى عبدی ادى فرضی و لم يسأل منى حاجة، خذوا صلاته و اضربوا بها على وجهه. (منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، ص ۱۰۵).

حجت الاسلام والمسلمین پناهیان

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

راه تبلیغ دین

اولین عبادت دین ما نماز است. اگر بخواهیم یک مقدار به آن پردازیم و بهتر نماز بخوانیم باید چه کار کنیم؟ جلسه قبل در اینباره مقداری گفتگو کردیم. با اجازه شما گناه همه بی نمازها را به گردن نمازخوانها انداختیم. گفتیم اگر نمازخوانها قشنگ نماز بخوانند، از نمازشان لذت و بهره‌ی کافی ببرند، طبیعتاً بی نمازها هم به سمت نماز گرایش پیدا خواهند کرد و راه تبلیغ دین همین است.

راه تبلیغ دین این نیست که یک عده‌ای بیایند مسلمان نیم‌بند بشوند، مسلمان نیم‌بند بشوند؛ مثل بنده‌ی ضعیف سرا پا تقصیر. بعد ما هنوز اینها را درست نکرده برویم بقیه اهل عالم را مسلمان کنیم. راه مسلمانی و راه تبلیغ دین، این هست که آنهایی که آمده‌اند تا آخر راه را بروند تا الگو بشوند، "أُخْرِجَتِ لِلنَّاسِ" بشوند، شاهد بشوند.

راه جذب دیگران به نماز

برای جذب دیگران به نماز، باید مقداری به نماز، بیشتر عنایت داشته باشیم و نماز را جزو مهمات^۲ زندگی خودمان قرار بدهیم. خدا بی دلیل یک کاری را عمود خیمه‌ی دین

۱. كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند، برای آنها بهتر است! (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند، و بیشتر آنها فاسقند، (و خارج از اطاعت پروردگار) (آل- عمران: ۱۱۰).

۲. وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِاللَّيْنِ وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ (تحف العقول، ص ۲۶).

قرار نمی‌دهد^۱. معلوم می‌شود در این نماز اسرار زیادی هست؛ منتها نکته بسیار مهمی که در جلسه قبل هم متذکر شدیم، این بود که تا می‌گویید نماز خوب، ذهنتان به نمازهای اولیای خدا نرود. هیچ کار ما شبیه اولیای خدا نیست که حالا نمازمان بشود مثل نماز امیرالمؤمنین علیه السلام. معمولاً می‌خواهند ما را نصیحت بکنند به ما می‌فرمایند: این چه نمازی هست! امیرالمؤمنین هنگام وضو گرفتن رنگ چهره‌اش می‌پرید از خوف خدا^۲. خب اینجور تبلیغات کردن در مورد نماز پاک ما را نا امید می‌کند. ما هیچ موقع اینجور نخواهیم شد. یادم هست در جبهه‌های جنگ شهید آیت‌الله دستغیب رحمته الله درباره نماز رزمندگان می‌فرمود: من حاضرم هفتاد سال عبادت خودم را بدهم دو رکعت نماز پای خاکریز بچه‌های رزمنده را به من بدهند، تا با خیال راحت از این دنیا بروم. بچه‌های رزمنده‌ای که خب عبادت‌هایشان خیلی عزیز بود برای خدا. ما آنجا بودیم با یکدیگر بحث می‌کردیم. یکبار با هم گفتگو کردیم که بچه‌ها تا حالا سر سجاده‌ی عبادت رنگتان پریده از خوف خدا؟ همان بچه‌های نازنین می‌گفتند: نه، بعدش هم شهید می‌شدند.

خب این که انسان رنگش ببرد در خانه‌ی خدا از خشیت الهی کار ساده‌ای نیست. ما به قدری با خدا فاصله داریم که خیلی هنر کنیم، گاهی دلمان تنگ بشود برای خدا! خشیت، کار عارفانه نسبت به حضرت حق است. نماز امیرالمؤمنین علیه السلام را آدم در نظر می‌گیرد دیگر از خودش ناامید می‌شود.

۱. وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا تَبَّتْ الْعَمُودُ تَبَّتِ الْأُوتَادُ وَالْأُتَادُ وَالْأُتَادُ وَ إِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَ تَوَدَّ وَ لَا طُنْبُ (وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۲۷).

۲. حضرت علی علیه السلام به هنگام نماز، رنگ رخسارش تغییر می‌کرد و بدن مبارکش به لرزه می‌افتاد و می‌فرمود: «وقت ادای امانتی است که خداوند آن را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نموده؛ ولی آنها از قبول آن خودداری کردند و انسان آن را قبول کرد و حال آنکه من ضعیف هستم و نمی‌دانم خوب می‌توانم آن امانت را ادا کنم یا خیر» (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۸).

و نمونه‌های دیگری که در این صفحه از کتاب شریف بحار الأنوار و ماقبل و مابعد آن است.
- کان الحسین بن علی علیه السلام اذا توضع تغیر لونه و ارتعدت مفاصله فقیل له فی ذلك ، فقال : حق لمن وقف بین یدی المملک الجبار ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله؛ امام حسین علیه السلام وقتی وضو می‌گرفت رنگش پریده و پاهایش می‌لرزید. علت این کار را پرسیدند فرمود: سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت ایستاده رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد (جامع الاخبار، ص ۷۶، محجة البیضاء ج ۱، ص ۳۵۱).

نماز خوب خواندن

خب برای اینکه ما نماز خوب خواندن را آغاز کنیم و فرا بگیریم باید جلوی قدم خودمان را نگاه کنیم؛ ببینیم ما چه قدمی می‌توانیم برداریم. ما بخواهیم یک قدم جلو برداریم در نمازمان باید چه کار کنیم؟ نماز را به مرور باید آباد کرد و به صورت عالی اجرا کرد.

قدم اول در نماز خوب خواندن

قدم اول در نماز خوب خواندن، نماز مؤدبانه خواندن است. نماز مؤدبانه خواندن یعنی چه؟ یعنی خدایا من حال دارم یا ندارم، عشق به تو دارم یا ندارم، از تو می‌ترسم یا نمی‌ترسم، زورم می‌آید نماز بخوانم یا زورم نمی‌آید، به هر حال من باید ادب رعایت بکنم. عین یک سربازی که در پادگان به او می‌گویند: از امروز فرماندهی خودت را دیدی پا می‌کوبی و دستت را می‌بری بالا. وقتی کلاه سرت هست سلام نظامی می‌دهی. وقتی آمدی جایی که سقف است، کلاهت را بر می‌داری. وقتی فرماندهات خواست برود، تا فرمانده نرفته تو نباید حالت راحت باش داشته باشی. خواست پاهایش را جابجا کند، باید قبلاً فرمانده‌اش به او گفته باشد: آزاد باش. اینها را به سرباز یاد می‌دهند از فردا هم شروع می‌کند اجرا کردن. اجرا هم نکند یک کشیده می‌خوابانند توی گوشش. من از شما می‌پرسم ارتش‌های جهان چرا این کار را می‌کنند؟ چند شب پیش مثال زدیم مثل ارتش‌های جهان؛ ولی چرایش را نگفتیم؛ چون در جلسه قبل، چرای ادب در نماز را عرض کردم، حالا چرای ادب در ارتش‌های جهان را هم خدمت شما عرض بکنم.

علت سخت بودن دستورهای نظامی

چرا در ارتش‌های جهان اینقدر سخت گیرانه رفتار می‌کنند؛ ولی در بانک لازم نیست کارمند بانک مقابل مسئول و مدیر بانک پا بکوبد، دست‌هایش را بالا ببرد و سلام نظامی بدهد؟ چرا وقتی رئیس سوپر مارکت به شاگردش دستور می‌دهد، شاگردش مثل سرباز پا نمی‌کوبد و سلام نظامی نمی‌دهد؟ آنجا راحت‌ترند، چرا در ارتش‌های جهان سخت‌گیری می‌شود؟ چون در ارتش‌های جهان دستور نهایی که هنگام جنگ می‌خواهد داده بشود، دستور مرگ و زندگی است. دشمن دارد گلوله می‌زند، فرمانده می‌گوید برو جلو سرباز! سرباز جلو می‌رود. جانش را دوست دارد؛ اما هنگامی که فرمان فرمانده رسیده، مرگش را

باید فراموش نکند، قطع نخاع شدن خودش را فراموش نکند؛ به تعبیر دقیق‌تر باید از فرمانده حساب ببرد؛ ولی یک شاگرد سوپرمارکتی نمی‌خواهد از رئیسش زیاد حساب ببرد. همین که ظلم نکند، دستش کج نباشد، خوب جارو بکند بس است؛ اما توی جنگ باید از فرمانده حساب برد. در جنگ هر زیردستی بخواهد از فرمانده حساب نبرد، شکست قطعی است. در جنگ شما نگاه نکنید به بسیجیان خودتان که با عشق می‌رفتند جلو و می‌جنگیدند؛ آنها عاشق شهادت بودند. آنها خدا را می‌دیدند؛ ولی ارتش‌های جهان می‌گویند ما باید ابهت و عظمت فرمانده را در دل سرباز بنشانیم. خب چه کار کنیم این ابهت فرمانده در دل سرباز بنشیند؟ می‌گویند با پرستیژ نظامی^۱ با دیسیپلین^۲ نظامی‌گری. با آداب نظامی‌گری، نظم آهنینی در پادگان درست می‌کنیم. این نظم آهنین عظمت و ابهت فرمانده را در دل سرباز می‌نشانند؛ لذا در لحظات حساس، فرمان فرمانده اجرا می‌شود، اگر چه سرباز، خودش را به کشتن هم بدهد، اطاعت خواهد کرد.

اهمیت عظمت داشتن خدا در دل انسان

حالا من از شما بزرگواران سؤال می‌کنم: آیا ما لازم است خدا در دلمان عظمت داشته باشد یا نه؟ بله مثل این که موضوع قابل تأمل است. الان اگر من از شما عزیزان سؤال می‌کردم که آیا لازم است ما عاشق خدا بشویم، همه محکم می‌فرمودید: بله؛ ولی می‌پرسم که آیا لازم است خدا در قلب ما عظمت داشته باشد؟ آرام می‌فرمایید: بله؛ چون واقعیش این است که مردم می‌گویند: حاج‌آقا! شما منظورتان این است که ما عاشق خدا بشویم دیگر، فدای خدا بشویم دیگر، حرف‌هایش را گوش بکنیم، خب می‌رویم به این سمت. عزیز من! کوچه‌ای که می‌خواهی از آن عبور بکنی تا به خانه‌ی عشق به خدا برسی، کوچه‌ای است که در آن کوچه باید اول احساس عظمت خدا در دلت بنشیند. چرا ما سر نماز به جای "الله اکبر"، "الله رحمن" نمی‌گوییم؟ "یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ"^۳ آیا بهتر نبود بگوییم خدای مهربان. دل‌ها بیشتر جذب نمی‌شد برای نماز؟ تا اینکه اول نماز از کبریایی خدا حرف می‌زنیم.

۱. Prestige به معنای: وجهه، آبرو و اعتبار.

۲. Discipline به معنای: انضباط، نظم، تحت نظم و تربیت در آوردن.

۳. قسمتی از فراز بیستم دعای شریف جوشن کبیر.

همه‌ی ذاکران اهل بیت وقتی دعا و مناجات می‌خوانند از مهربانی‌ی خدا حرف می‌زنند؛ ما هم گریه می‌کنیم. بیایید یک ترفندی به کار ببرید به جای "الله‌اکبر" بگوییم "الله‌رحمن" بعد گریه کنیم! آیا اینجوری خدا عزیز دلمان می‌شود؟ آخر با کبریایی خدا که نمی‌شود حال کرد، نمی‌شود اشک ریخت. چرا اینقدر می‌گوییم "الله‌اکبر"؟ چرا در مقابل کبریایی خدا ما همیشه سر به تربت و خاک می‌گذاریم؟ چرا در هر رکعت یک رکوع و دو سجده داریم؟ برای اینکه نماز می‌خواهد به ما یک چیز یاد بدهد، عین پادگان. وقتی فرمانده‌ای نیاز دارد عظمتش در دل سرباز بنشیند نمی‌گوید: آقای سرباز اگر جنگ پیش آمد در نری. من یک ماشین برایت می‌خرم. خودم موهایت را می‌برم سلمانی، نمی‌خواهد از ته بزنی. من اینجا تو را تحویل می‌گیرم، تو هم در میدان جنگ ما را تحویل بگیر!

دیده‌اید بعضی‌ها می‌گویند: خدایا مشکل من را حل کن تا برایت نماز بخوانم. اینها اگر بروند سربازی به فرمانده پادگان می‌گویند تو خودت بیا موهای من را ژل بزنی، تا من پس فردا برایت بجنگم! اینجوری این سرباز ابهت و عظمت فرمانده در دلش نمی‌نشیند. اثرش چیست؟ اثرش این است که پس فردا در لحظات حساس و خطرناک پا نمی‌کوبد فرمانده به او می‌گوید: برو جلو. می‌گوید: صبر کن ببینم! چرا بروم جلو؟!

کسی که بخواهد لذت ببرد از یا غفور و یا رحیم، اول باید یا علی یا عظیم برایش جا افتاده باشد. خدا اگر به ما محبت کند، می‌فهمیم خدا یا غفور یا رحیم است. بفرمایید که خدا اگر چه کار بکند من می‌فهمم خدا با عظمت است؟ می‌خواهی ببرمت روز قیامت عظمت خدا را ببینی؟ می‌خواهی صبر کن تا آنجا "یا مَنْ فِي الْحِسَابِ هَيْبَتُهُ"^۱ ای کسی که هنگام محاسبه اعمال بندگان، هیبتش مشخص می‌شود.

راه کسب عظمت و ابهت خدا

عظمت خدا تولید خودت است. خودت باید عظمت خدا را در دلت تولید کنی. هر چقدر نماز را مؤدبانه‌تر خواندی، در احکام و آداب نماز از امر خدا حساب بردی، خدا در دلت عظمت پیدا می‌کند.

نمی‌شود بدون اینکه خدا عظمت پیدا کند، دوستش داشته باشیم. انصافاً چقدر

۱. قسمتی از فراز چهل و سوم دعای شریف جوشن کبیر.

نشسته‌اید در جلساتی که از عشق و محبت و رحمت و مهربانی خدا سخن گفته شده است و شما هم اشک ریختید و حال کردید؛ ولی وقتی رفتید بیرون باز اوضاع همان اوضاع شده است.

جهان مسیحیت مشکلشان این است که خدایشان عظمت ندارد؛ فقط مهربان است. خدایشان تنها کاری که بلد است انجام بدهد این است که ببخشد.

عظمت و قدرت سبب محب

شما می‌دانید چرا اینقدر عاشق علی بن ابیطالب علیه السلام هستی؟ چون از ذوالفقار علی و از غضب علی و از هیبت علی هم خبر دارید. شما چرا از بین شهدای کربلا از همه بیشتر به ابوالفضل العباس علیه السلام علاقه‌مندید؟ چون قدرت او، هیبت او و علمداری او از همه بیشتر بود. ما برای عباس علیه السلام حساب دیگری قائلیم. برایش هم می‌میریم. حالا اگر به شما بگویند ابوالفضل آقایی بود خیلی خوب، برادر باوفایی بود برای امام حسین؛ اما حیف که ضعیف بود؛ هر کسی به او تنه می‌زد می‌خورد زمین؛ همان اول جنگ هم شهید شد! آیا باز هم اینقدر عباس علیه السلام پیشتان عزیز می‌شد؟!

حذف قدرت خدا در عرفان‌های وارداتی

چرا بعضی‌ها دوست دارند قدرت خدا را حذف کنند؛ عظمت خدا را حذف کنند؛ فقط با خدا عشق بازی کنند؛ چرا؟

سرزمین نازنین ما پر است از معنویت و نعمات معنوی؛ ولی دشمن در آن مین گذاری می‌کند. مین چیست؟ عرفان‌های وارداتی که از غرب و شرق عالم می‌آید. چه بسیار کتاب‌های فارسی که چاپ می‌کنند به اسم‌های مختلف با نویسندگان مختلف غربی و شرقی که دین ندارند، هیچ دینی ندارند؛ اما با خدا حرف می‌زنند. کتابی دیدم نوشته بود *مناجات با لبخند*. خب مناجات با لبخند خیلی قشنگ است - البته ما نماز خواندن باصفا و بانشاط را با هم بحث می‌کنیم - اتفاقاً من خوشم آمد گفتم چه آدم باسلیقه‌ای! مناجات که همیشه نباید با اشک و آه و زاری باشد. اما دیدم بالاترین کفریات را کنار چهار تا حرف قشنگ زده است. عرفان‌های وارداتی است؛ بدون دین، بدون امام زمان، بدون اهل بیت، بدون خدا، بدون نماز، بدون تقوا و بدون حجاب. این عرفان‌ها خوب حرف می‌زنند درباره‌ی این که خدا ناز است، خدا حرف ما را می‌شنود، خدا ما را دوست دارد.

شاید بگویید: خب اینها که خوب است، چه ایرادی دارد؟ می‌دانید چه فاجعه‌ای می‌شود خدایی که عظمت نداشت. همه می‌خواهند، دوستش داشته باشند؛ ولی هیچ کس دوستش نخواهد داشت. همه دوست دارند عاشق این خدای عشق پرور باشند؛ ولی کسی عاشق خدایی که عظمت ندارد نخواهد شد.

اول باید عظمت خدا را در دلت جای دهی؛ از او باید حساب ببری؛ کم‌کم خوف از خدا هم در دلت می‌نشیند. آقا من از خدا نمی‌ترسم چه کار کنم؟ حتماً سر نماز سرت را خاراندی، حتماً چشم‌هایت را این‌ور و آن‌ور گرداندی، حتماً کلمات نماز را مؤدبانه نگفتی، شسته و رفته اداء نکردی. خدا خیلی نازنین است می‌تواند بیاید یک تو گوشی به ما بزند تا حساب دستمان بیاید؛ اما خدا می‌فرماید نه این خودش باید بفهمد، خودش باید این کار را انجام بدهد.

هر کسی عظمت خدا به دلش نشست عشقی به خدا پیدا می‌کند که ما فقط حرفش را می‌زنیم.

این آیه قرآن را همه شنیدید "ادعونی استجب لکم"^۱ چون پر از مهربانی است. همه هر چه آیه‌ی مهربانی است بلد هستند. "من را بخوانید تا من جواب بدهم". حالا اگر راست می‌گویید بقیه آیه را بخوانید، بینم چرا بلد نیستید؟ چون "إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ"؛ کسانی که تکبر بورزند در مقابل عبادت من، من آنان را با خواری به جهنم خواهم برد. چرا خدا صدایش بلند می‌شود؟ بقیه‌ی همین آیه است.

می‌دانید چرا خدا در آیه کریمه می‌فرماید: "ادعونی استجب لکم"؛ من را بخوانید من اجابت می‌کنم جوابتان را می‌دهم. بعد بلافاصله می‌فرماید: کسانی که تکبر بکنند و نیایند در خانه‌ی من، من آنها را به سبب تکبرشان با خواری به جهنم خواهم برد. [اگر دیگران را عادی به جهنم می‌برم من خدا هستم که دارم به تو می‌گویم من را صدا بزن که به تو جواب بدهم، سرت را انداختی پایین داری می‌روی؟ می‌خواهی تکبر کنی به من؟]

تو مجلس ختم یک بچه سینی خرما جلویت گرفته می‌گوید بفرمایید. رد نمی‌شوی از

۱. وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!» (غافر: ۶۰).

کنارش می‌گویی بی‌ادبیست. بر می‌گرددی می‌گویی: آقا خیلی ممنون من میلی ندارم تشکر، یک جوابی می‌دهی. خدا جلوی شما می‌فرماید از من یک چیز بخواهید به شما بدهم. سرش را انداخته پایین دارد راست راست می‌رود. جز این است که می‌خواستی تکبر کنی به خدا؟ محبت خدا را پس می‌زنی؟ بی‌نیازی خودت را اعلام می‌کنی؟ حالا به تو می‌گوییم!

نمازی که تعقیبات نداشته باشد جفای به خداست؛^۱ چون خدا بعد از نماز می‌فرماید: بنده من نماز خواندی، حساب بردی، امر من را اجرا کردی، حالا برای تو یک دعوت مستجاب هست، بخواه از من به تو بدهم. اِ رَفْتِ آقا. کجا رفت؟ خدا بعد از نمازها به شما می‌فرماید: "ادعونی استجب لکم"، "السلام علیکم ورحمة الله و بركاته" رفت. در روایات آمده^۲ کسی که تعقیبات نمی‌خواند خدا می‌فرماید که نمازش را به او برگردانید ملائکه من^۳ خب بی ادبی است دیگر.

می‌دانید چرا در جبهه اینقدر چراغ معنویت روشن بود؟ چون حساب و کتاب مرگ وقتی جلو می‌آمد، هیبت خدا را به دل می‌افکند.

خوف از خدا عامل برای اصلاح نفس

رزمنده‌ها می‌گفتند: نزدیک شب عملیات، نزدیک ملاقات با خدا است. یک دفعه خشیت خدا در دلش می‌نشست، تا خشیت خدا در دل نشست، خداوند بنده نازنینش را بغل می‌گیرد؛ مثل مادری که بچه‌اش ترسیده آن‌ا بچه‌اش را بغل می‌گیرد و نوازشش می‌کند.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ تَعَالَى مَنْ أَحَدَّثَ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ لَمْ يَدْعُنِي فَقَدْ جَفَانِي وَ مَنْ أَحَدَّثَ وَ تَوَضَّأَ وَ صَلَّى وَ دَعَا وَ لَمْ أُجِبْهُ فَقَدْ جَفَوْنَهُ وَ كَسْتُ بِرَبِّ جَافٍ (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۴).

۲. جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْتَمُ بِالتَّوَابِلِ إِنْ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنْ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَمَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيِّضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَمَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا يَغْيِرُ حُدُودَهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سُودَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَيَّعْتَنِي صَبَّكَ اللَّهُ (الكافي، الإسلامية، ج ۳، ص ۲۶۸).

۳. عن النبي: إذا فرغ العبد من الصلاة و لم يشتغل بالدعاء يقول الله سبحانه و تعالى يا ملائكتي انظروا الى عبدی ادى فرضی و لم يسأل منی حاجة، خذوا صلاته و اضربوا بها علی وجهه (منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، ص ۱۰۵).

مهر خودش را در دل بنده‌اش خواهد گذاشت، شروع می‌کند خدا نوازش کردن. رابطه عاشقانه با خدا، کلیدش در خوف است، "لا یصلحه الا الخوف"^۱ در روایت فرمود: مؤمن را چیزی جز خوف از خدا اصلاح نمی‌کند.

آقای من نسبت به هر کسی ادب رعایت کنی، اُبّهتت به دلت می‌نشیند. دوست نداری اُبّهت خدا به دلت بنشیند؟

کسی که می‌گوید نمی‌توانم گناه را ترک کنم؟ می‌گویم به خاطر خدا ترک کن. می‌گوید به خاطر خدا هم نمی‌توانم ترک کنم؛ خداوند در دلش عظیم نیست. مگر فرمود: "إن الصلاة تنهي عن الفحشاء والمنکر"^۲. اگر در نماز حساب بردی از خدا، عظمت خدا در دلت بالا می‌رود آن وقت دیگر لازم نیست خداوند سرت داد بزند، اینجوری باید بندگی کرد. اینکه آدم با اکراه بخواهد با نفس مبارزه کند، فایده ندارد! خدا می‌فرماید چرا خودت را داری می‌کشی که دو دقیقه می‌خواهی به سمت من بیایی؟ برو! برو راحت باش. خدا می‌فرماید: بعضی از بنده‌هایم آنقدر سرشان را شلوغ می‌کنم که وقت نکنند بیایند در خانه‌ی من. راحت!

خاطره‌ای زیبا از حاج شیخ مرتضی زاهد

حاج شیخ مرتضی زاهد تهرانی می‌گفتند: نیمه شب‌ها از چهار گوشه‌ی اتاقم می‌شنوم به من می‌گویند "مرتضی". بیدارم می‌کنن برای نماز شب. [خدا هم دل دارد دیگر دلش تنگ شده برای مناجات مرتضای نازنین خودش، می‌گوید: آقا مرتضی بلند شو! جالب است من به شما عرض بکنم ایشان می‌فرمودند که بعضی شب‌ها دقت کردم به من می‌گویند آقا مرتضی بعضی شب‌ها می‌گویند مرتضی. با خودم گفتم چرا بعضی وقت‌ها با آقا صدایم می‌کنند یک ذره احترام می‌گذارند؛ اما بعضی وقت‌ها زیاد تحویل نمی‌گیرند؛ یعنی همان مرتضی می‌گویند؟ دقت کردم دیدم آن روزهایی که بیشتر مراقب هستم

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفاً وَ لَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ (الكافي، ط- الإسلاميه، ج ۲، ص ۷۱، باب الخوف و الرجاء، تحف العقول، ص ۳۷۷).

۲. اَتْلُ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ؛ آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگتر است و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید (: عنکبوت: ۴۵).

شبش می‌گویند آقا مرتضی. آن روزهایی که مراقب کمتری دارم، شبش به من می‌گویند مرتضی. [دیگر آقا نیستی ولی خب در عین حال هنوز مرتضی هستی] "فمن يعمل مثقال ذره خیر یره و من يعمل مثقال ذره شرّاً..."^۱

یک مدتی که سر نماز ایستادیم، دقت کنیم نماز را درست اجرا کنیم، این یعنی نماز مؤدبانه. برای اینکه عظمت خدا در دل ما بیافتد، اولین صفتی که از خدا باید در دل ما بنشیند، با آن انس پیدا کنیم و عمیقاً آن را درک کنیم، کبریایی خداست؛ چون ذکر محوری نماز الله اکبر است. دیگر اذکار نماز هم عظمت و علو خدا را یادآور است. در "سبحان ربّی العظیم و بحمده" دوباره از عظمت می‌گویی و در "سبحان ربّی الأعلی و بحمده" از علو. گویا نماز چیزی جز القای کبریایی خدا در دل انسان نیست، فکر کردید چه چیز مانع درک عظمت خداست؟

کبریایی ما!

توسل به اهل بیت علیهم السلام راه بهتر شدن نماز

می‌خواهم یک راهی را خدمت شما عرض بکنم که یک ذره نمازمان بهتر بشود، توسل به رسول خدا و اهل بیت پیدا بکنید.

توجه و دقت بیشتر در سجده‌های نماز

قسمتی از نماز که باید یک مقدار بیشتر طول دادن و بیشتر توجه کردن سجده است. خدا می‌داند چه نعماتی در سجده‌ی نماز وجود دارد. به همین دلیل در هر رکعتی دو سجده گذاشته است. می‌دانستید اثرش بر من و شما چیست؟ شما از آن اولی که گفتم "الله اکبر" عشقت به لحظات سجده باشد. بگویی آخ جان الان یک رکوع می‌روم بعد می‌رسم به سجده. تا از سجده‌ی اول بلند شدی قلبت از قفسه سینه پر می‌کشد بیرون که خدا صدا می‌زند صبر کن، صبر کن دوباره برو عزیزم، نترس یک سجده‌ی دیگر هم برو. از سجده دوم که بلند شدی دیگر نمی‌توانی بلند بشوی. خدا من نمی‌خواهم از سجود در خانه تو سر بردارم. خدا می‌فرماید دستت را بده من عزیزم می‌دانم نمی‌توانی "بحول الله و قوته اقوم و

۱. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند! (الزلزله: ۷-۸).

اقعد"، بیا من کمکت می‌کنم. می‌دانم دیگر دوست نداری سر از خاک درِ خانه‌ی من برداری.

داستان ربیعہ بن کعب

پیامبر به ربیعہ فرمود ربیعہ یک عمر برای ما کار کردی هر چه می‌خواهی بگو تا به تو بدهم. گفت: صبر کن. رفت فکر کرد و آمد گفت: یا رسول الله خواسته‌ام را معین کردم. [رسول خدا بناست یک حاجت مستجاب و درخواست قطعی که جوابش را بدهد برای این پیرمرد درست کند]. صدا زد: یا رسول الله یک خواسته دارم. آقا فرمود: بگو برایت درست می‌کنم. گفت: یا رسول الله دوست دارم روز قیامت هم‌نشین شما در بهشت خدا باشم. رسول خدا فرمود: کسی به تو یاد داده یا خودت این را گفتی؟ گفت: نه آقا خودم فکر کردم آقا رسول خدا فرمود: چه طوری این فکر به ذهنت رسید. گفت: دیدم هر چه از شما بخواهم بالأخره تمام می‌شود، می‌رسیم به لحظه‌ای که زندگی ابدی آغاز می‌شود. تو کجا، ما کجا! تو بالاترین نقطه‌ی رضوان الهی هستی. من آنجا را بگیرم دیگر هیچی نمی‌خواهم. [ببینیم رسول خدا قولش را وفا می‌کند]. کمی نگاهش کرد و فرمود: باشد قبول است، به یک شرط که تو هم یک کاری می‌کنی برای من؟ فرمود: "و اعنّی بکثرة السجود" تو هم من را کمک کن بتوانم این کار را بکنم با زیاد سجده کردن؛ یعنی دیگر حالا این مشکل من است که تو را ببرم تا آن بالا. تو فقط به من یک قول بده زیاد سجده کن.^۱ سجده را تحویل گرفتید! خدایا واقعاً ممنونیم با این نمازی که به ما هدیه کردی. سجده، سجده خیلی قشنگ است. آدم نهایت کوچک شدنش را پیش خدا تمرین می‌کند. این تمرین اول در دل غوغا به پا نمی‌کند. وقتی مؤدبانه این کار را انجام می‌دهی خدا می‌بیند خودت را نگه داشته‌ای و می‌گویی: "سبحان ربی الاعلی و بحمده، سبحان ربی الاعلی و بحمده". امیر مومنان فرمود اگر بنده بفهمد هنگام سجده چه رحمتی از جانب خدا او را در

۱ الدعوات (للراوندي)، سلوة الحزین، النص، ص ۳۹ و عن ربیعة بن کعب قال قال لی ذات یوم رسول الله ص یا ربیعة خدمتني [سبع] سنین أ فلا تسألني حاجة فقلت یا رسول الله أمهلني حتی أفکر فلما أصبحت و دخلت علیه قال لی یا ربیعة هات حاجتك فقلت تسأل الله عز و جل أن یدخلني معك الجنة فقال لی من علمك هذا فقلت یا رسول الله ما علمني أحد لکنی فکرت فی نفسي و قلت إن سألته مالا کان لی نفاذ و إن سألته عمرا طویلا و اولادا کان عاقبتهم الموت قال ربیعة فنکس رأسه ساعة ثم قال أفعل ذلك فأعني بکثرة السجود.

بر گرفته است دیگر سر از سجده بر نمی داشت^۱ امام سجاد علیه السلام برخی اوقات، شب تا به صبح یک سجده طول می کشید. اهل تقوی چه می کنند در خانه خدا؟! وقتی که سجده می کنم من که عشق و عرفان ندارم؛ اما خدا می داند من دارم خودم را وادار می کنم به سجده، بالأخره شعورم می گوید: "در خانه ی خدا خاک بشو". هر چقدر خاک بشوی عیبی ندارد. خدا به ملائکه اش می فرماید: این جوان من را نگاه کنید، تازه کار است؛ اما دارد سرمایه وقت خودش را می گذارد.

یک ذره وقت بگذارد، آنقدر تحویلش بگیرد!

حجت الاسلام والمسلمین پناهیان

جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه اول نماز

نماز خوب خواندن رسیدگی به واجبات نماز است. نماز خوب خواندن یعنی اینکه واجب نماز را بپذیرم و گردن بنهم. واجبات نماز طوری قرار داده شده که برای انسان معمولاً خسته کننده و تکراری است. همین را بپذیریم و همین را در چهره‌ی خودمان، در رفتار خودمان نشان بدهیم. فکر کنیم که چرا خدا، نماز را اینقدر تکراری و یک جور و به یک قبله و با یک ذکر قرار داده است. در خانه‌ی خدا بایستیم بگوییم: خدایا خواستی نماز برای ما تازگی نداشته باشد؟ پس چه می‌خواهی داشته باشد آن را به ما بده. خواستی شیرینی‌های نماز از من گرفته بشود؛ چون یک عمل جدیدی که نیست، "فی کل حدیثٍ لذة"؛^۱ در هر چیز جدیدی لذت است؛ پس اگر این را ندارد چه دارد برای من؟ آن را به من بده. آن وقت خواهی دید که این نمازِ تکراری فلسفه‌ی اولش این است که به آدم ادب یاد بدهد.

خیلی‌ها بلدند به غریبه که می‌رسند لبخند بزنند. به او باید گفت اگر راست می‌گویی به آن آدمی که تکراری است مثل پدرت، مادرت، همسرت و بچه‌هایت؛ به آنها که می‌رسی مثل غریبه‌ها لبخند بزن. این نشان می‌دهد با آنها بی ادبی. آدمی که ادب نداشته باشد به آدم‌های تکراری دیگر لبخند نمی‌زند، به تکراری‌ها که می‌رسد عین ماست نگاه می‌کند، این را بهش می‌گویند بی ادبی. یعنی هر چه دلش می‌خواهد انجام می‌دهد. نماز هم آنقدر تکرار می‌شود که تو دیگر به سبب تازه بودنش از آن لذت نبری.

آداب زیارت

یکی از آداب زیارت، سفارشی است که فرموده‌اند: "زُرْ فَانصِرْف"؛^۱ زیارت کن زود برگرد. اگر می‌بینی زیاد در حرم بمانی حال و هوای حرم برایت کم می‌شود برو خانه، برو هتل. چند روز برو زیارت و برگرد. بگذار ابهت و عظمت و حلاوت حرم برایت از بین نرود. بگذار یک جایی داشته باشی که وقتی آمدی دلت آباد بشود. به ما سفارش فرمودند حرم نمایند که از چشمتان بیافتد. خب این یک سفارشی است برای آدم‌های ضعیف. این سفارش را برای حرم برای نماز نمی‌شود اجرا کرد؛ چون من بارها به خدا گفتم: خدا بگذار من گاهی نماز نخوانم، عوضش نماز پیش من شیرین بشود. خدا می‌فرماید: نمی‌خواهد، نماز عبادتی است که باید همیشه بخوانی، دنبال شیرینی‌اش نباش، دنبال عوض کردن خودت باش. حرم را که خدا مجبور نکرده همیشه بروی؛ اما نماز را مجبور کرده که همیشه بخوانی، نماز را چون همیشه می‌خوانیم شیرینی‌اش از ما گرفته می‌شود. خدا هم می‌داند که شیرینی‌اش گرفته می‌شود. چه چیزش باقی می‌ماند؟ ادبش.

شرط تأثیرگذاری نماز

قدیم‌ها، معلم می‌خواست بچه‌ها را بزند، بعضی بچه‌ها می‌ترسیدند، دست‌هایشان را می‌کشیدند. می‌خواستند فرار کنند، اینها هیچ وقت با چوب معلم ادب نخواهند شد. ببخشید من اینجوری مثال می‌زنم، بعضی‌ها نماز برایشان تلخ است. می‌خواهند نماز بخوانند عین کسی که می‌خواهد چوب بخورد به هر بهانه‌ای روحش از نماز فرار می‌کند. اگر نماز برای کسی خسته کننده است و می‌خواهد زود نماز را تمام کند، یک "سبحان ربی العظیم و بحمده" دیگر بگوید. مگر چقدر خدا چوبش دردناک است؟ ترس؛ از نماز فرار نکن، فقط دنبال شیرینی‌اش نباش که اگر فقط دنبال شیرینی‌اش باشی می‌گویی هر وقت شیرین شد می‌خوانم؛ تلخی‌اش را بپذیر. شرط اینکه نماز به آدم ادب بدهد این است که آدم بپذیردش. حال نداشتی بلند شو بایست محکم نمازت را بخوان، دیدی وضو را تند می‌گیری بگو صبر کن، آرام وضو بگیر. از اول با خودت لج کن. این را می‌گویند جهاد با نفس. برای نماز، جهاد با نفس نمی‌کند و

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۸۷. أبي عبد الله ع قال: إذا أردت زيارة الحسين ع فزره... و انصرف عنه و لا تتخذة و طنا.

با خودش در نمی‌افتد، آن وقت می‌گوید: خدا امام زمان ما را به ما برگردان. خب، آقا که بیایند که تو باید بری جهاد! تو دو دقیقه وقت برای خدا، برای نماز نمی‌دهی، می‌خواهی بروی پا رکاب حضرت جان بدهی برای خدا؟!

البته، اگر آدم آقا را ببیند اینقدر آدم می‌شود که هم جان بدهد هم وقت برای نماز بگذارد؛ ولی تا من و تو وقت ندهیم برای نماز معلوم نیست آقایمان بیایند. وقت دادن برای نماز عین جان دادن است؟ آقا منتظر نیست همه‌ی اهل عالم خوب بشوند، فقط فرمود: "شیعیان من گناه نکنند من زودتر می‌آیم."^۱

اثرات نماز مؤدبانه خواندن

جلسه قبل اثر نماز مؤدبانه را "تلقین عظمت خدا در دل انسان" عرض کردیم. اثر دیگرش را امشب به عرض می‌رسانم.

نماز مؤدبانه، تو و تکبر تو را در مقابل خدا خورد می‌کند و کبریایی خدا را به تو تلقین می‌کند. سایه‌ی زیبا و پر نورِ عظمت الهی را بر قلب شما مسلط خواهد کرد. عظمت خدا که آمد پاک‌ی و طهارت درون می‌آید، عشق خدا می‌آید و معرفت به خدا می‌آید. همه چیز دنیا برای آدم عوض می‌شود، اگر دیدی هزارتا دیوار جلو چشمت هست آن طرف دیوارها را می‌بینی تعجب نکن. کسی که به بصیرت رسید دنیا برایش حجابی نخواهد بود. تعجب ندارد که بعضی به آدم نگاه می‌کنند. می‌گویند: فلانی مشکلک این است! (چشم بصیرت دارد) خب، این چیست؟ نماز خوانده است دیگر. کسی که تکبر نداشته باشد، کبریایی خدا در قلبش حلول می‌کند. روایتش را بخوانم، "عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُتَعَمُّونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَدَّبُونَ"^۲؛ اول از شما سؤال کنم، اول باید خدا پیش آدم عظمت پیدا کند یا باید اول غیر خدا پیش آدم حقارت پیدا کند؟ دو تا کفه‌ی ترازو است، این برود بالا آن یکی می‌آید پایین. ولی اول کدام باید صورت بگیرد که غیر خدا پیش آدم خورد بشود و دنیا را اهمیت ندهد؟

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، مقدمه ج ۱، ص ۴۰ و لو أن أشیاعنا... فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم.

۲. نهج البلاغه (للصّحی صالح)، ص: ۳۰۴. (خطبه ۱۹۳).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: "عَظْمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَ، (فَ یعنی پس) فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ" غیر خدا یعنی دنیا، پیش چشمشان خوار می‌شود.

اول عظمت خدا را پیش خودت جا بینداز. چه جوری؟ نماز مؤدبانه بخوان. خودت معرفت داشته باش و حساب ببر. خدا که به قلبت نشست. "فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ" نتیجه‌اش چه می‌شود "فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا"؛ او انگار بهشت را دارد می‌بیند "وَهُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا"؛ جهنم را انگار دارد می‌بیند. او جهنم و بهشت را می‌بیند؛ آن وقت شما می‌گویید درون دل من را می‌بیند! آن طرف دیوار را می‌بیند!

دو نمونه از نمازگزاران با ادب

آقای خوبی با اصرار رفته بودند خدمت یکی از عرفا، (آن عارف هر کسی را راه نمی‌داد) کسی که در جلسه بود به بنده می‌فرمود: آن عارف به ایشان ذکری دادند. فرمودند: این برنامه را در هفت ماه اجرا کن به خیلی از نتایج می‌رسی. گفت: آقا بعد از هفت ماه چی؟ گفت: حالا شما فعلاً این هفت ماه را اجرا کن. رفت و ایشان که در جلسه حاضر بود، می‌گفت: من به آن عارف بزرگوار گفتم ایشان که شما را به این سادگی گیر نمی‌آورد؛ چرا ذکر هفت ماهه به او دادید؟ برای یکی دو سال برنامه‌اش را می‌گفتید. فرموده بود: آخر ایشان که بیشتر از هفت ماه زندگی نمی‌کند! من چگونه ذکر یک ساله بدهم؟

حاج سید احمد آقا با چند تن از نزدیکان، بعد از رحلت حضرت امام خدمت حضرت آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی رسیدند. عرضه داشتند که خانم حضرت امام ناراحت و غمگین‌اند برای امام، چیزی بگویید ما به ایشان بگوییم تا تسلی پیدا بکنند. آقای بهاء‌الدینی فرموده بودند: اتفاقاً من دیروز سه ساعت با امام جلسه داشتم! امام در بهشت هستند. "فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا"، کاری ندارد، چرا؟ چون "عَظْمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ"؛ اهمیت ندهی به دنیا، بین دنیا چگونه جلوی چشمت خوار می‌شود.

چگونه اهمیت ندهم؟ چطور دل از دنیا بکنم؟ همه‌ی بدبختی‌های ما نتیجه‌ی دل بستن به دنیاست. همه‌ی گرفتاری‌ها، اعصاب خوردی‌ها، افسردگی‌ها. شیعه مؤمن قرص رفع اضطراب و افسردگی بخورد؟! زخم معده و اثنی عشر بگیرد؟ برای چه چیز؟ چه خبر است؟ آدم این بی دینی را کجا ببرد؟ خدا مگر نیست؟ قدیم‌ها می‌گفتند: "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ

تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" ، این قلوب شده قلوبه سنگ! ذکر خدا که همان اثر را دارد. "عَظْمُ خَالِقٍ فِي انْفُسِهِمْ" سر نماز خودت برای خودت، عظمت خدا را تولید کن. سر به سجده گذاشتی مثل فنر سر از سجده بر ندار. انگار بعضی‌ها زیر مهر فنر گذاشته‌اند! مؤدبانه بخوان. نماز مؤدبانه اثرش چیست؟ عظمت خدا را در دل می‌اندازد. عظمت خدا را که در دلت انداختی دنیا حقیر می‌شود. پس نماز مؤدبانه می‌تواند دنیا را پیش چشم آدم حقیر کند.

دیگر اثر نماز مؤدبانه چیست؟ رابطه‌ی تو با خدا را تنظیم می‌کند. اثر دیگرش رابطه‌ی تو و دنیا را تنظیم می‌کند. رابطه‌ی تو را با خودت تنظیم می‌کند. آدم مستقل، آدمی است که می‌شود رویش حساب کرد؛ یعنی آدم با اراده. این کجا تمرین کرده؟

نماز ملاکی برای انتخاب همسر

دختر خانم! در جلسه‌ی خواستگاری اول از نماز خواستگار سؤال کن.

ان شا الله حرف‌های ما بیست سال دیگر در جامعه اثر گذاشته است. پسر می‌گردد دنبال یک خانواده کمی تا قسمتی مذهبی که راحت زندگی کند. دختر این خانواده با اینکه خودش هم مذهبی نیست؛ ولی می‌گویند: آقا پسر! شما نماز اول وقت می‌خوانید؟ آقا پسر می‌گوید: شما چه کار داری به نماز اول وقت من؟ شما خودت نماز می‌خوانی؟ دختر خانم می‌گوید نه! نماز نمی‌خوانم، من دارم از شما می‌پرسم. شما نماز اول وقت می‌خوانی یا نه؟ پسر می‌گوید: گاهی می‌خوانم، چه برسد به اینکه بخوادم اول وقت بخوانم. دختر خانم می‌گوید: شما معتقد هستید از نظر دیدگاهی مشکلی ندارید؟ می‌گوید: مشکل ندارم، حالش را ندارم. دختر خانم می‌گوید: پس ما قبول نمی‌کنیم، ببخشید، بروید. روزیتان را خدا جای دیگری حواله بدهد.

آقا پسر تعجب می‌کند می‌گوید: شما چرا به نماز ما گیر دادی؟ شما از من عشق بخواه، محبت بخواه، از من عقل و شعور زندگی بخواه، از من نظم و ادب و ترتیبی بخواه، پول بخواه. دختر بر می‌گردد به پسر می‌گوید: من از شما یک چیز بیشتر نمی‌خواهم آن هم عشق، وفا، محبت می‌خواهم؛ ولی نمی‌شود روی تو حساب کرد. کسی که با نماز، خودش را مقید کرد معلوم می‌شود آدم هوسرانی نیست. معلوم می‌شود هوس خودش را با

نماز اول وقت کشته است. من از کجا اطمینان پیدا کنم امروز از من خوش آمد، فردا از کس دیگری خوش نیاید؟ من نه خودم خدا را می‌شناسم نه پیغمبر را؛ اما می‌خواهم شوهری داشته باشم که آدم بماند برای من. تو که به خدای خودت معتقدی چرا حرفش را گوش نمی‌کنی؟ از سر هوسرانی؟ من با مرد هوسران نمی‌توانم زندگی کنم. تو اگر خودت را زیر پای نماز له نکرده باشی عاشق پیشه هم نیستی دروغ می‌گویی!

این سخنرانی من زیاد اینجا نمی‌گیرد؛ ولی این سخنرانی وسط لندن، وسط شهرهای اروپایی می‌گیرد. آنجا بدبختی کشیده‌اند از مردم نامرد، از بی‌مهری‌های همدیگر. آنجا برای همه ثابت شده است که همه نامردند. برای همه ثابت شده که از محبت خبری نیست. آن چیزی که تو الان داری تِلک تِلک می‌روی در مسیر معصیت و بی‌نمازی، غرب تا آخرش را رفته است و بدبخت شده. حاضر است با سگ و گربه و موش زندگی بکند با مردش یا زنش زندگی نکند! همه به هم خائنند. هیچ کس به هیچ کس نمی‌تواند محبت بکند. این بلائیس که یهودی‌های صهیونیزم، سر مسیحی‌های بدبخت آوردند.

در دلی می‌توانی محبت پیدا کنی که علیه خود قیام کرده باشد. در دلی می‌توانی عشق پیدا کنی که علیه هوس خود قیام کرده باشد. حداقل اقدام علیه خود.

نماز راه مبارزه با نفس

جوانان سؤال می‌کنند: آیا می‌شود در غیر نماز، مبارزه با نفس بکنیم؟ مگر مبارزه با نفس سر نماز است فقط؟

می‌گوییم: بفرمایید شما کجاها مبارزه با نفس کردید؟

- یک جایی چراغ قرمز بود. می‌خواستم گاز را بگیرم و بروم؛ اما مبارزه با نفس کردم و ایستادم؛ البته پلیس هم بود سر چهارراه.

تحویل گرفتید؟ هر جا، هر جا مبارزه با نفس کردی، یک کار خوب انجام دادی بیا من برایت ثابت بکنم شیشه پیله دارد؛ یا پلیس سر چهار راه ایستاده بوده یا یک مزه‌ای در آن کار بوده است. تا یک جایی طمع به منفعتی نداشته باشی، از ضرری نترسی، مگر کار می‌کنی؟ مگر علیه خودت اقدام می‌کنی؟ این نماز است که هیچ مزه‌ای برایت ندارد.

قدم اول، اخلاص در نماز است که در قرآن فرمود: "قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَمَخْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"^۱؛ اول نماز. نماز را مخلصانه خواندن اولین قدم است. برای نماز نمی‌توانی مبارزه با نفس بکنی، جاهای دیگر مبارزه با نفس می‌کنی؟

شخصی از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال کرد: دخترم را به چه مردی شوهر بدهم؟ آقا فرمود: مؤمن باشد. عرضه داشت: آقا جان دیگر چه؟ آقا فرمود: همان مؤمن باشد. عرضه داشت: آقا جان مؤمن بودن کفایت می‌کند؟ آقا فرمود: بله، دختر تو یا دختر خوبی است یا دختر بدی است؛ اگر دختر بدی باشد این مؤمن است که او را تحمل می‌کند، اگر دختر خوبی است، این مؤمن است که از او تشکر می‌کند.^۲ [بقیه رویشان زیاد می‌شود می‌روند خرابکاری می‌کنند.]

من شنیدم از بعضی از پدرها که می‌گویند: پسرم الحمدلله رفته سربازی سر به راه شده است. چرا آدم برود سربازی سر به راه می‌شود؟ چون از بس به او سخت می‌گیرند، از بس موشک ضدحال می‌زنند تا بتواند یک ضدحال به دشمن بزند. آن وقت آرام می‌شود. از پادگان که در می‌آید دیگر از دیوار راست بالا نمی‌رود. مؤدبانه می‌نشیند، می‌تواند صبر کند، می‌تواند تحمل بکند، درست است رفقا؟

قبل از اینکه بخواهیم برویم سربازی ادب بشویم، بیاید در خانه خدا سر نماز ادب بشویم، خیلی قشنگ‌تر نیست؟ "والبهائم لا یتأدب الا بالضرب"^۳؛ چهارپایان، ادب نمی‌شوند مگر با چوب. آدم‌ها با نماز ادب می‌شوند.

نماز برای آدم استقلال می‌آورد، وقتی استقلال آورد، با خودت مبارزه کردی، اهل محبت می‌شوی، اهل عشق می‌شوی، والا بی نماز اهل هوس است.

اگر درست ضعیف است، ذهنت ضعیف است خواستی حافظهات قوی بشود، نماز خوب و اول وقت بخوان. بوعلی سینا هر موقع مسئله علمی را نمی‌توانستند حل بکنند، می‌رفتند دو رکعت نماز می‌خواندند.^۴

۱. أنعام: ۱۶۲.

۲. مِنْ كِتَابِ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ عِيسَى بْنِ عَمْرٍو فِي تَرْوِيجِ ابْنَتِهِ فَقَالَ زَوْجُهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَطْلُمَهَا. (مكارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ص ۲۰۴).

۳. فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَبَّ بِالْأَدَابِ وَ الْبُهَائِمَ لَا تَتَعَبُّ إِلَّا بِالضَّرْبِ. (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۴. بوعلی سینا در زندگینامه خود می‌گوید: من شاگرد نماز؛ زیرا هر وقت مشکل عملی برای من پیش می‌آمد وضو

فلسفه سوم: افزایش توان انسان در برخورد با مشکلات

نماز با ادب و سر وقت که مملو است از مبارزه با خود چه کار می‌کند؟ توان انسان را در برخورد با سختی‌ها بالا می‌برد. بعضی‌ها سختی‌ای که برایشان می‌آید، "إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ - جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ"؛^۱ وقتی به او بلا و شر می‌رسد، جزع و فزع می‌کند، و هنگامی که به نعمتی می‌رسد، خسیس می‌شود. خدا در این سوره‌ی قرآن بدی‌های انسان را می‌فرماید که همه‌ی آدم‌ها اینقدر بدند "إِلَّا الْمُصَلِّينَ"؛ مگر نمازخوان‌ها. نه تنها نماز این همه بدی از آدم بر می‌دارد که در عالم نیز تأثیر می‌گذارد.

کسی می‌پرسید: آقا من چیکار کنم مشکلاتم زیاد است؟ گفتم: سر نماز اول وقت مشکلاتت را فراموش کن. بگو بی ادبیست در خانه خدا من در فکر مشکلاتم باشم. مشکلاتت را مثل کفش بگذار دم در برو درون نماز. فلسفه‌ی کفشداری‌های حرم امام رضا علیه السلام چیست؟ برای اینکه کفش‌هایتان گم نشود؟ گم بشود فدای سر آقایست. کدام یک از شماها می‌گویید: من اگر کفش‌هایم گم بشود حرم نمی‌روم! فلسفه‌اش این است که بعضی ضعیف‌اند، ممکن است هواسش برود پیش کفش‌هایش. حرم خدا هم نماز است. می‌خواهی وارد حرم خدا بشوی، کفشدار در حرم خدا صدا می‌زند: "فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى"^۲؛ کفش‌هایت را در بیاور بده به من برو با خدا صحبت کن، کفش چیست؟ کفش، همه‌ی فکر و خیال مشکلات دنیاست. مشکلات دنیا را عین کفش کف پایت بکن بده به کفشدار برو بگو "الله اکبر". نمازت را با خیال راحت بخوان، کفش‌هایت را نگه می‌دارد نترس. یک گوشه کفشت هم پاره باشد؛ یعنی زندگی‌ت را بدهی یک گوشه‌اش هم پاره باشد برایت می‌دوزدش. کفشدار حرم خدا کیست، جز خود خدا؟!

در نماز مشکلات آمد به ذهنت بگو نه! الان وقتش نیست، یک وقت دیگر در موردش فکر می‌کنم، من بدبخت بیچاره بیست و چهار ساعته دارم دست و پا می‌زنم در مشکلات دنیا، حالا این دو دقیقه را نمی‌خواهد آرامش بگیرم؟ "الله اکبر"؛ خدا بزرگ‌تر از مشکلات

....→

می‌گرفتم و به جامع شهر (مسجد جامع) می‌رفتم و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواندم و حل مشکل‌م را از خدا می‌خواستم و حل می‌شد! (روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۶۰).

۱. معارج: ۲۰.

۲. طه: ۱۲.

من است. من الان عبدم، من الان مأمورم بگویم "بسم الله الرحمن الرحيم"، مأمورم بگویم "الحمد لله رب العالمین"، دستور دارم بگویم "الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"، فرمان داده شده است به من الان بگویم "مالک يوم الدين"، من الان چیزی نیستم جز اینکه کسی هستم که باید بگویم "ایاک نعبد و ایاک نستعین". بعد از نماز می‌بینی زنگ می‌زنند می‌گویند مشکل حل شد. بعد از نماز یا تو بزرگ می‌شوی دیگر ناله نمی‌زنی از مشکل، یا مشکل کوچک می‌شود و دیگر ناله زدن ندارد. فقط به احترام این که دو دقیقه سر نماز، ادب باطنی نماز را آغاز کردی.

خاطره‌ی سخنرانی ما برای زندانیان

خدمت زندانیان محترم رسیدم در یکی از زندان‌های کشور. می‌خواستم صحبت کنم دیدم همه دمق ما را نگاه می‌کنند. حقشان هم هست. لابد با خودشان می‌گویند: حاج آقا تو صبحانه‌ات را پیش زن و بچه‌ات خوردی آمدی اینجا نمی‌دانی ما گرفتاریم، یکی پای اعدام است، یکی برای چکش است، یکی خانواده‌اش مریض است، هزار گرفتاری، حالا صحبت تو را گوش بدهیم که چه؟ سیر از گرسنه که خبر ندارد؟

دیدم دل نمی‌دهند. گفتم: "می‌شود پنج دقیقه سر نماز یادتان برود در زندانید، بابا هستید، مقروضید، خانمتان مریض است، می‌خواهید اعدام بشوید؟ نترسید، مشکلاتتان هیچ تغییری نمی‌کند. پنج دقیقه سر نماز بگو من فقط عبدم نه پدرم، نه مقروضم، نه زندانیم، نه مریضم، نه گرفتارم، هیچی نیستم؛ فقط عبدم. بعد از نماز برگرد بگو حالا هر چه بودی باش."

یک نفر آمد پیش آقا امام رضا علیه السلام عرضه داشت: "آقا! مدتی است دعا می‌کنم مستجاب نمی‌شود، شما فکری برای من بردارید. آقا فرمود: من ضمانت کنم دعایت مستجاب می‌شود؟ عرضه داشت: آقا جان خیالم راحت می‌شود. آقا امام رضا علیه السلام فرمودند: خدای رضا ضمانت کرده مستجاب می‌کند قبول نمی‌کنی، می‌خواهی حرف من را برای ضمانت برداری؟ فرموده: "ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ"؛ ^۱ خدا ضمانت کرده است برای اهل تقوا گره‌گشایی می‌کند. ^۲ چه تقوایی بالاتر از نماز خواندن که دستور اول خداست."

۱. غافر: ۶۰.

۲. وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر

شروع کردیم با این دوستانمان صحبت کردن، که به مرور صورت‌هایشان گل انداخت. گفتم: "آقای رئیس زندان شما هم می‌شود وقتی سر نماز می‌ایستی یادت برود رئیس زندانی، کی می‌خواهند برت دارند، تا کی می‌خواهند نگهت دارند، کی می‌خواهی حقوق بگیری، کی می‌خواهی بروی خانه؟ آقای رئیس زندان یک دفعه‌ای خودش را جمع کرد و گفت: بله، بله حاج‌آقا. به روحانی که می‌آمد ظهرها برای نماز گفتم: حاج‌آقا، عذر می‌خواهم درس پس می‌دهم، شما هم می‌شود سر نماز یادت برود خانم چه گفته‌اند بخريد. مشکل فلانی چیست، همه چیز یادتان برود؟"

من اینها را که به روحانی و رئیس زندان گفتم، این زندانی‌ها گل از گلشان باز شد. بعد خودشان می‌گفتند: "یک نفر آمده سخنرانی کرده به ما یک حرفی زده که دارد به همه می‌زند."

بعد دیدم عکس حضرت امام هست. ادامه دادم: امام، می‌شود سر نماز یادتان برود رهبر انقلاب هستید، همه‌ی امیدهای عالم به شما بسته شده است، فقط سر نماز بگویید من عبد خدا هستم و دیگر هیچ؟ گفتم: مردم امام اینجوری بود. عکس مقام معظم رهبری بود، گفتم: آقا می‌شود عالم را فراموش نکنید سر نماز بگویید خدا من عبد تو هستم؟ گفتم: نمی‌خواهم تبلیغ آقا را بکنم؛ ولی آقا اینجوری هستند.

خاطره‌ای از مقام معظم رهبری و حضور قلب

یکی از رفقا می‌فرمودند که زمان تبعید آقا در یکی از روستاها، وقتی که، اطراف کرمان، داشتیم نماز می‌خواندیم (آن موقع آقا امام جماعت یک مسجدی تو مشهد بودند، نه رهبر انقلاب و رئیس جمهور)، بچه بزی پیدایش شد و پرید بین صفاها، ما که خندیدیم و نمازمان بهم خورد. آقا نمازشان را ادامه دادند و بز هم رفت. نماز ایشان که تمام شد، ما گفتیم: دیدید آقا چه شد؟ آقا فرمودند: چه شد؟ بابا نمازمان باطل شد. فرمود: چرا نمازتان باطل شد؟ آقا بزغاله نماز ما را باطل کرد. آقا فرمود: کدام بزغاله؟ من که ندیدم.

....→

اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (اعراف: ۹۶).

هر اذانی یک پیغام خصوصیت برای تو

یک نفر می گفت: من چطوری سیر و سلوک کنم؟ گفتم: آدم حسابی ها که می گویند فقط نماز بخوان، همان نماز درستت می کند. گفت: چطوری نماز من را درست می کند؟ من استاد اخلاق می خواهم. گفتم: هر دفعه که اذان می گویند گمان نکن مؤذن صدا می زند. اذان برای همه نیست. اذانی که تو می شنوی نبین صدایش دارد به همه می رسد. هر لحظه اذان گفتند یعنی تو در یک حالتی هستی که اگر الان بلند بشوی به نماز، حسادتت از بین می رود. فردا صبح اذان گفتند بلند شدی برای نماز تکبرت از بین می رود. هر دفعه آدم در یک حالی هست، درست است؟ هر اذانی یک صدا زدن خصوصیت برای کندن تو از یک وضع بد، لحظه‌ی فرصت طلایی را از دست نده، مرتبی تو خداست. می داند چه وقتی اذان بگوید. لحظات قبل از نماز تو را که خودش برایت طراحی می کند. برای مغازه دار، مشتری می فرستد، می گوید با مشتری بحث کن. بعد صدا می زند: ملائکه من وسط حرف هایش اذان بگویند، اگر بلند شد خیلی نورانی خواهد شد. بدبخت ول نمی کند برود نماز بخواند، سیاه باقی می ماند. فقط کافیست شما سر اذان تا آنجایی که ممکن است ول کنید یا شوید نماز بخوانید، یکی یکی بدی های وجودتان از بین می رود. نبین اذان برای همه است. اذان دعوت نامه خصوصی برای توست!

حجۃ الاسلام والمسلمین پناہیان

جلسہ چہارم

بسم الله الرحمن الرحيم

عبادت مولد حال خوش

اگر کسی حال خوش معنوی پیدا کرد، زندگی خوشی خواهد داشت و اساساً انسان سیراب و لبریزی خواهد بود. خوش زندگی کردن لازمه زندگی است، منتہا چه کار کنیم کہ زندگی یمان با حلاوت و شیرین بشود؟

اگر با عبادت روح خودمان را تنظیم کردیم زندگی یمان با حداقل نعمت‌ها و امکانات شیرین خواهد شد؛ اما اگر عبادت ما درست نبود ہر چقدر مواہب و نعمت‌ها ہم زیاد باشد باز دمی و درب و داغون زندگی خواهیم کرد.

از میان عبادت‌ها کہ می‌توانیم زندگی خودمان را شیرین کنیم و ہمیشہ با آن برخورد داریم، نماز است.

نماز یک معجون و دستوری است کہ بہ وسیلہ آن بتوانیم تمام مشکلات مادی و معنوی خودمان را حل کنیم. کارکردهای نماز واقعاً عجیب است و خداوند متعال بدون علت روی یک مسئلہ‌ای این ہمہ تأکید نمی‌کند.

پیامبر فرمود: " بہ یہودی‌ها سلام بدهید؛ اما بہ یہودی‌های امّت من سلام نکنید! پرسیدند: یہودی‌های امّت شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسانی کہ نماز نمی‌خوانند! این ہمہ غضب از جانب پیامبر خدا ﷺ، از جانب ائمہ خدا و از جانب خود خدا، نشان دہندہی اہمیت این مسئلہ و کارکرد عظیم آن است.

برکات نماز بیش از حد شمارش است و ما داریم کم‌کم بہرہ می‌بریم از نماز. شب قبل

بحثمان را اینجوری آغاز کردیم که سخن ما با نمازخوان‌ها هست آنها اگر خوب نماز بخوانند بی نمازها کشته مرده‌ی نماز خواهند شد.

اصلاح دیدگاهمان به نماز

اجازه بدید اول نگاهمان به نماز را اصلاح بکنیم، بعد یک نماز خوب را توضیح دهیم. ما نباید به قله نماز خواندن نگاه کنیم که از مقاصد نماز خوب ناامید بشویم. مثل اینکه به بعضی‌ها می‌گویند: نماز بخوان! می‌گوید: نماز!! علی علیه السلام باید نماز بخواند و بس. با این حرف از زیر بار نماز در می‌رود. می‌خواهد یک حرف حق بزند، چهارتا حرف باطل از آن نتیجه می‌گیرد. این حرف را شیطان رجیم بر زبان آنها انداخت. نماز به من و تو بسیار منافع می‌رساند. چرا از نماز بهره نبری؟ چرا به قله نگاه کنی و نا امید بشوی، زیر پایت را نگاه کن یک قدم بردار.

برای نماز خوب خواندن گفتیم اول نگاهمان را نسبت به نماز تغییر بدهیم. نماز ما یک عبادت مؤدبانه هست. نماز در قدم اول رعایت ادب است، نه ابراز محبت به پروردگار عالم. خدایی که می‌داند ما اکثراً با نماز رابطه قشنگی نداریم چرا این نماز را برای ما واجب کرده است؟ آیا بهتر نبود خدا صبر کند، ما عاشق بشویم ما عارف بشویم آنگاه بفرمایند نماز بخوانید؟ خدایا! تو می‌دانی که این بنده‌های تو عشق نمی‌کنند از نماز خواندن، چرا نماز را واجب کردی؟ تو که می‌دانی بندگان تو عموماً توجّه سر نماز پیدا نمی‌کنند، چرا بر آنان نماز را واجب کردی؟

خدا می‌فرماید: من می‌دانم که اینگونه می‌شود، خودم انسان را خلق کردم. من خواستم اینها بیایند از چهارده سالگی عارفانه نماز بخوانند؛ من خواستم اینها مؤدبانه نماز بخوانند.

معنای ادب

ادب یعنی اینکه آدم ممکن است حال عشق بازی و محبت نداشته باشد؛ اما اگر ادب داشته باشد به همسایه‌اش که می‌رسد سلام می‌کند و حالش را می‌پرسد. آیا او عاشق همسایه هست که حالش را می‌پرسد؟

خیر، مؤدب است. می‌گوید: برای من خیلی هم مهم نیست حال شما خوب باشد یا نباشد؛ اما چون مؤدب هستم ادب به من اقتضا می‌کند به تو احترام بگذارم و حالت را بپرسم.

ادب جایی که محبت نباشد، انسان را وادار به محبت می‌کند. ادب به انسان می‌گوید که این رفتار را انجام بده نه از روی محبت یا نیاز؛ بلکه از روی ادب، ولو حوصله نداشته باشی.

می‌گویند هیچ کس خمیازه حضرت امام را ندیده است. آدم مؤدب به حوصله خودش نگاه نمی‌کند به دیگران نگاه می‌کند، به شرایط و اطراف خودش نگاه نمی‌کند. نمی‌گوید چون من حوصله ندارم همه بروند بمیرند!

شما هر حالی داری مربوط به خودت است. مؤمن صفتش این است. مؤمن غم و غصه‌اش در دلش است و لبخندش روی لبش.^۱ چون ادب اقتضا می‌کند من این رفتار را انجام بدهم، انجام می‌دهم.

صدا و سیمای و رسانه‌ها به بچه‌های مردم ادب یاد بدهد. احترام به والدین را یاد بدهند، به پسر بگوید اگر می‌خواهد با پدرش راه برود زیاد عقب نماند که پدر بخواهد برگردد بگوید: پسرم بیا. از بابا جلو نیفتد، پدر بگوید: پسرم وایستا بگذار من هم برسم از نفس افتادم، همراه پدر راه نرود که بگوید من هم اندازه‌ی تو شدم. پسر بخواهد با پدر راه برود یک قدم عقب‌تر راه برود؛ یعنی من دنباله رو تو هستم، من غلام توهستم. این ادب است.

با آن که امام زین العابدین علیه السلام از هر کس نسبت به مادر خود بیشتر احسان می‌نمود و به نیکی با مادرش رفتار می‌کرد، ولی اغلب از خوردن غذا با وی امتناع می‌کرد و وقتی علت را جویا شدند و به وی گفتند: شما که از هر کس بیشتر به مادر خود عشق می‌ورزید و به وی نیکی می‌کنید، چرا از غذا خوردن با او خودداری می‌کنید؟ حضرت در پاسخ فرمود: من به خاطر ادب و احترام مادرم با آن بزرگوار غذا نمی‌خورم؛ زیرا بیم آن دارم که به لقمه ای دست برم که مادرم زودتر متوجه او شده و قصد خوردن آن را داشته باشد و من با این کار عاق والدین گردم^۲

۱ الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶ عن امیر المومنین ... المؤمن هو الکیس الفطن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه.

۲ (شرح صحیفه سجاده فیض الاسلام دعای ۲۴).

کسی که بی ادب شد از آدمیت خارج می‌شود. اولین چیزی که این یهودی‌های خبیث از اروپایی‌ها و مسیحی‌ها گرفتند ادب بود. چرا خانواده‌ها آنجا پاشیده شده است؛ چون بی ادب هستند. به آنها یاد دادن که اگر پدرت جلویت را گرفت، در مقابلش بایست. آنجا یک خط تلفن دارند به نام "کودک آزاری. می‌گویند یک خط تلفن هم بگذارید برای بچه‌ها که اگر یک پدری به بچه‌اش گفت: پسر من این چه فیلمی هست که داری نگاه می‌کنی؟ یکباره بچه گوشی را بر دارد: آقای پلیس بابا ام اذیت می‌کند، بیایید ببریدش! آنها هم می‌آیند پدر را می‌برند حبس می‌کنند تا موقعی که قاضی بیاید و بررسی بشود ببینند پسر حق می‌گفته یا نه؟ بی ادبی را قانونی‌اش کردند!

یهود و ادب

اما به شما بگویم همین یهودی‌ها که بی ادبی را در دل خانواده‌ها نهادینه کردند، هر جا بخواهند حرکت کنند اول آقا پشت سر خانم باید باشد. بچه‌ها بیست، سی سالشان هم بشوند به بابا که می‌رسند خم می‌شوند و دست بابا را می‌بوسند.

به آنها می‌گویی این پدر سالاریست. می‌گویند ما یهودی‌ها می‌خواهیم دنیا را اداره کنیم، بچه‌هایمان بی ادب باشند که نمی‌شود. بعد در فیلم‌هایشان به بچه‌های دیگر یاد می‌دهند هر چه دلت می‌خواهد فحش بده، جلو بابات بایست، خانم جلو آقا بایستند، آقا جلو بچه‌ها به مادر بی احترامی کند، امان از بی ادبی!

سربازهای ملعون یزید، وقتی اسرا را آوردند شام یکی‌اشان گزارش داد: یزید هر چه این بچه‌های حسین را زدیم هیچ کدامشان یک حرف ناسزا به ما نزدند، یک بی ادبی نکردند. معلوم است، اینها خاندان کرم‌اند، اینها بچه‌های علی‌اند.

می‌فرماید: "بهترین چیزی که پدرها برای بچه‌هایشان به ارث می‌گذارند، ادب است."^۱

نماز مؤدب شدن در درگاه خداست، نه عشق بازی با خدا. بعد یک مدتی که مؤدب شدی عشق تولید می‌شود.

می‌دانید کسانی که ادب ندارند و هر کاری که دلشان می‌خواهد انجام می‌دهند

عاقبتشان به کجا می‌رسد؟ به جایی می‌رسد که از هیچ چیزی لذت نمی‌برند، اگرچه هر چه دلش بخواهد بکند. هر کسی هر چه دلش بخواهد بکند کارش به جایی می‌رسد که روحش متلاشی می‌شود، دیگر نمی‌تواند با هزاران معصیت و بد مستی و عربده‌کشی لذت ببرد.

امام صادق فرمودند: "مخالفت کنید با این هرچه دلم‌ها تا در زندگی به آرامش برسید."^۱

رفتار مؤدبانه یا دل خواهانه

آیا ما در برابر خدا باید مؤدبانه رفتار کنیم یا هر جوری دلمان می‌خواهد؟
جواب: گاهی ما باید با خدا آنچه می‌خواهد دل تنگت بگو باشیم. هیچ ترتیبی و آدابی نمی‌خواهد عزیز دلم راحت باش، و گاهی از اوقات هم باید مؤدب باشیم، با نظم و حساب و کتاب سخت گیرانه‌ای. ترکیب این دو تا قشنگ است. ما باید با باباهایمان با ادب باشیم یا راحت؟

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: "خدایا! من را نسبت به پدر و مادرم مانند عبدی مقابل سلطان سهمگین و جسور (یک عبد چه جور در برابر چنین سلطانی هست؟) قرار بده و در عین حال مانند مادری که در برابر طفل شیرخوار، مهربان هست مهربان قرار بده."^۲
اوج ادب ما در خانه‌ی خدا سر نماز است. گاهی هم هر چه دلت می‌خواهد بگو؛ مثل دعای کمیل.

مؤدبانه نماز خواندن یعنی چی؟

هر کسی می‌خواهد عاشقانه و راحت با خدا حرف بزند، باید اول مؤدبانه با خدا حرف بزند. قرائت نمازت را درست کن. بعد خداوند می‌بیند ما داریم قرائت نماز زمان را درست می‌کنیم، صدا می‌زند: ملائکه ببینید این بنده‌ی من دارد خودش را می‌کشد که با من بتواند دو دقیقه مؤدبانه صحبت کند.

مؤدبانه نماز خواندن؛ یعنی سر وقت نماز خواندن؛ قرائت درست داشتن؛ مستحبات حداقلی نماز را به جا آوردن.

۱. تحف العقول، النص، ص ۳۷۰ ستل عن الصادق علیه السلام: أين طريق الراحة فقال ع في خلاف الهوى.

۲. الصحيفة السجادية، ص ۱۱۶ دعای ۲۴ ... اللهم اجعلني أهابها هيئة السلطان العسوف، و أبرهما بر الأم الرؤوف...

پیامبر می‌فرماید کسی که در نماز صورتش به اطراف توجه می‌کند آیات نمی‌ترسد
چهره‌اش را خداوند تغییر بدهد به چهره الاغ؛^۱

فایده‌ی ادب

فایده‌ی ادب به خدا چیست؟ بگذار با خدا صمیمی باشیم. از عشق به خدا بگویید، از
صمیمت به خدا بگویید. مردم را می‌ترسانی از خدا.

تو می‌خواهی به خدا عشق بورزی؟ مرحله‌ی اول عشق به خدا این است که تکبر از تو
برداشته شود. انسان برای این که عاشق و فهیم بشود باید در مرحله اول دست از تکبر
بردارد. انسان موجودیست که دوست دارد مثل خدا بشود. او باید در خانه‌ی خدا اول
تکبرش را بر زمین بزند. اولین بدی که باید از بین برود تکبر است؛ به همین علت اولین
ذکری که باید گفته شود سر نماز "الله اکبر" است. پیامبر فرمود: یا ابا ذر، من مات و فی قلبه
مثقال ذرة من کبر، لم یجد رائحة الجنة إلا أن یتوب قبل ذلك^۲
طبقه ای است در جهنم مخصوص متکبران.^۳

امام صادق فرمود: حکمت الهی در دلی نمی‌نشیند که در آن تکبر باشد.^۴

۱. عوالم اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۳۲۲ و قال ص أما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلاة أن یحول الله وجهه وجه حمار.

۲. الأمالی (للطوسی)، النص، ص ۵۳۸.

۳. الزهد، النص، ص ۱۰۳. أبي عبد الله ع قال: إن فی جهنم لوادیا للمتکبرین یقال له سقر شکا إلى الله شدة حره و سأله أن یأذن له أن یتنفس فأذن له فتتنفس فأحرق جهنم.

۴. تحف العقول، النص، ص ۳۹۶. الحکمة تعمر فی قلب المتواضع و لا تعمر فی قلب المتکبر الجبار.

حجت الاسلام والمسلمین پناهیان

جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

استاد اخلاق

ما بزرگ‌ترین استاد اخلاق و بزرگ‌ترین مربی معنوی را همیشه همراه خودمان داریم؛ اما قدر نمی‌دانیم. آقای بازاری‌ای خدمت آقای رجبعلی خیاط رسید و گفت: گره افتاده به کارم چه کنم؟ اوضاعم به هم ریخته. ایشان نگاه می‌کنند به این آقای بازاری تاجر و می‌گویند: شما چند سال قبل ارثیه‌ی پدرتان را که تقسیم می‌کردید، حق خواهرتان را کامل نداید، به این دلیل گره افتاده به کارتان، بروید خواهرتان را راضی کنید.

می‌آید پیش خواهر، می‌گوید: خواهر! تو چرا وقتی از تقسیم ارث راضی نبودی چیزی به ما نگفتی. خواهر هم محبت به برادر دارد با اینکه ته دلش راضی نیست اعلام می‌کند: نه، عزیزم! شما بالأخره برادر ما هستید، پول پیش شما باشد انگار پیش ماست. برادر تاجر می‌گوید: نه خواهر من، شما باید راضی بشوید، حق شما در اموال ماست و الا من گرفتاری سنگین پیدا می‌کنم. به پول آن زمان که این خاطره نوشته شده، صد هزار تومان به خواهر می‌دهد، خواهر خیلی خوشحال، تشکر می‌کند. آقای تاجر می‌آید پیش آقای رجبعلی خیاط، آقای رجبعلی خیاط عرضه می‌دارند: نخیر، ته دل خواهرت هنوز راضی نشده و خواهرت هنوز در اموال تو احساس حق می‌کند و این حق هم وجود دارد. باید بروی دوباره راضی کنی. دومین و سومین بار مجبور می‌شود بیاد پیش خواهر، سیصد هزار تومان می‌دهد. خواهر راضی که می‌شود، آقای رجبعلی خیاط با چشم بصیرتی که دارد نگاه می‌کند به آقای بازاری تاجر و می‌فرماید که: خب مشکلت حل شد از فردا گره‌هایت باز می‌شود.^۱ چقدر خوب است آدم یک استاد داشته باشد، دردهای آدم را بشناسد و تشخیص بدهد.

باز از ایشان نقل شده، آقای که خانمشان یک ماه تب داشتند و دکترها تشخیص نمی‌دادند که از چیست، تصادفاً با ایشان در تاکسی قرار می‌گیرند. از ایشان تقاضای دعا می‌کنند. ایشان بدون اینکه نگاه بکنند می‌گویند که مریضی خانم شما با دعا خوب نمی‌شود، ایشان چند وقت پیش یک سیلی زده به گوش دختر بچه‌ی کوچکی که شما در خانه دارید. آن بچه با این که بچه‌ی خود شماست دلش شکسته. این خانم باید دل این بچه را به دست بیارود تا مریضیش علاج پیدا بکند؛ این نتیجه‌ی آن است. چقدر خوب است آدم استاد داشته باشد، بله؟ گاهی خوب راهنمایی می‌کنند آدم را.

طلبه‌ای می‌گفت: من خدمت حضرت آیت الله بهاء‌الدینی -رضوان خدا بر او- رسیدم. حالا عرفایی که اهل معرفتند و عالم دینی هستند، مقامشان مسلّم بالاتر است از کسانی که عارفان غیر عالم. علما ساز و کار راه را بهتر درک می‌کنند، شاید علی‌القاعده قدرت معنوی‌اشان هم بالاتر باشد. می‌فرماید: داشتم می‌رفتم خدمت آقای بهاء‌الدینی با خودم گفتم: نگاه مردم روی من تأثیر می‌گذارد، ای خدا کی من آدم می‌شوم نگاه مردم برایم اهمیت نداشته باشد. همینطور غصه‌دار خدمت ایشان رسیدم، حرفی نزدم. گوشه حلقه‌ی گفتگوی معنوی ایشان نشسته بودم. یک دفعه‌ای برگشتند به من نگاه کردند و فرمودند: چیه نگاه مردم! چشم مردم، چشم مردم. این حرف‌ها چیه؟ بریز دور تا کی باید آدم تأثیر بپذیرد از چشم مردم. من گفتم دیدی آقا حرف دل من را درک کردند. ایشان می‌گفت: من از جلسه که آمدم بیرون دیدم نه، آقای بهاء‌الدینی بنده را موعظه نکردند، با دستشان که اینجوری کرده بودند چیه چشم مردم، چشم مردم، زده بودند این بدی را از دل من ریخته بودند بیرون. دیدم دیگر چشم مردم برایم اهمیت ندارد.

نماز مربی انسان برای رسیدن به خدا

شما هم استاد می‌خواهی؟ نماز، استاد رساندن انسان به سوی خداست. نماز زنده است، با شعور است، متحرک و فعال است، بصیر و آگاه است. نماز هر کسی متناسب با نماز خوانش کاری می‌کند. نماز، یک فعالیت مرده‌ی بی روح عمومی نیست که همه با هم آن را انجام بدهند. من اگر حبّ مقام دارم، نماز حبّ مقامم را برطرف می‌کند؛ اگر حبّ مال دارم، حبّ مالم را برطرف می‌کند؛ اگر حبّ شهوت دارم، حبّ شهوتم را برطرف می‌کند؛ اگر تکبر دارم تکبرم را زائل می‌کند. نماز هر کسی می‌داند با هر کسی چه کار بکند. هر موقع اذان گفتند شما در یک وضعیت خاصی هستید که خدا دقیقاً نشانه‌گیری کرده در آن

وضعیت. صدا می‌زند: اذان بگوئید این بنده الان اگر بلند شد آدم می‌شود. مگر بزرگانی که به جایی رسیدند چطوری به جایی رسیدند؟

رفتن به سمت خدا تخصص خاصی نمی‌خواهد

رفتن پیش خدا، اختصاص به علما ندارد، رجبعلی، خیاط بود که اینجوری به محضر حضرت مهدی علیه السلام می‌رسید. شما رجبعلی کاسب، رجبعلی قصاب، رجبعلی دانشجو، رجبعلی طلبه بشو، فرقی ندارد. رفتن به سوی خدا که تخصصی نیست. ممکن است حرف زدن از خدا تخصص بعضی‌ها بشود، ممکن است بسیاری از آگاهی‌های دینی تخصص بعضی‌ها بشود؛ اما رفتن به سمت خدا که تخصص خاصی نمی‌خواهد. یعنی ما اگر با نماز خوب تاکنیم، نماز اصلاحمان می‌کند.

پس دیگر استاد نمی‌خواهیم؟ اگر خواستی خدا سر راهت قرار می‌دهد.

بعضی‌ها فکر می‌کنند استاد می‌آید جای خوبی‌ها و بدی‌های انسان را می‌گیرد. آن طلبه‌ای که می‌رود پیش استادش حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی و ایشان یک نهیب می‌زند، فکر نکنید هر بچه طلبه‌ای بلند شد رفت پیش ایشان، ایشان کارش را راه می‌ندازد؛ حتماً جاهایی گل کاشته بوده که اینجوری گل تحویل گرفت. این از حسن تصادف نیست؛ بلکه این از تقدیر الهی است که متناسب با خوبی‌هایش واقع می‌شود.

روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانم، فرمود: "شما محتاج‌ترید به عمل به آنچه که می‌دانید نسبت به دانستن آنچه که نمی‌دانید." یعنی ما بیشتر نیاز داریم عمل بکنیم به آن چیزهایی که بلدیم تا اینکه چیز جدید یاد بگیریم.

مکرر خدمت حضرت آیت‌الله العظمی بهجت رحمته اللہ علیہ رسیدند و پرسیدند: آقا چه کار کنیم؟ آقا می‌فرمودند: همان‌هایی که می‌دانید، در رأسش هم نماز.

سازندگی نماز

دوره‌ی آموزشی انبیاء الهی چقدر قشنگ است. هر کدام از انبیاء الهی که می‌خواهند دوره آموزشی بروند گوسفندچران می‌شوند. یک دفعه دارد گله را می‌برد، اذان می‌گویند می‌بیند گوسفندها همه دارند علف می‌خورند، نمی‌گوید: من هم مشغول باشم؟ می‌گوید: نه

بابا من که ببعی نیستم، من آدمم. این "الله اکبر" برای من است. یاد می‌گیرد که مثل بقیه موقع اذان مشغول چریدن نباشد.

گوسفندها بغلش شروع می‌کنند بع بع کردن و همینجوری علف خوردن او دارد نماز می‌خواند. یاد می‌گیرد مستقل بودن را، غیر بقیه بودن را، من چرا باید مثل بقیه باشم؟ خدمت آموزش و پرورشیان عزیز بودم گفتند: ما چه جوری تعلیمات دینی به بچه‌ها آموزش بدهیم؟ گفتیم خواهش می‌کنم شما تعلیمات دینی به بچه‌ها آموزش ندهید، شما کارهای دیگری نکنید. یکی از کارایی که انجام می‌دهید این باشد که به بچه‌ی من مستقل بودن را یاد بدهید. بچه‌ی من از مدرسه بیرون آمد بگوید: یعنی چه آدم مثل بقیه باشد. تا یکی مسخرش کرد بترسد، جا بزند، برای لبخند چهارتا رفیقش دنبال هرزگی بیافتد. به بچه من استقلال یاد بدهید تا خداپرستی را راحت بپذیرد.

مستقل باش!

آمار گرفتند که هفتاد درصد از خانومهایی که چادر را برداشتند و تبدیلیش کردند به حجاب ضعیف‌تر، از ترس تمسخر دیگران اینگونه شده‌اند. تو چه کار داری به تمسخر دیگران، مستقل باش!

فرمود: "تو از دوستان خاص ما نیستی اگر مردم شهرت هزار نفر یا بیشتر باشند و به تو لبخند زدن و گفتند تو آدم خوبی هستی خوشحال بشوی! و اگر مردم شهرت به تو بگویند تو آدم بدی هستی ناراحت بشوی!" تو چه کار به حرف مردم داری! کسی از دوستان خاص ما است که مستقل باشد. آنجایی که همه‌ی مهمان‌ها نشستند اذان می‌شود

۱. امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: ای جابر آگاه باش، زمانی از دوستان ما به حساب می‌آیی که اگر تمام اهل یک شهر بگویند که تو مرد بدی هستی (یا انتقادات گویند) سخن آنان غمگین و متاثر نکند، و اگر همه آنان گفتند تو مرد شایسته و خوبی هستی مسرور و خوشحال ننماید (خوشحال نشوی) بلکه اعمال و رفتارت را به کتاب خدا عرضه کن، اگر دیدی کردار و گفتارت مانند قرآن است و در راه قرآن قدم بر می‌داری حرامهایش را ترک می‌کنی و خواسته‌های آن کتاب مقدس را با علاقه و میل انجام می‌دهی و از کیف‌هایی که در راه آن آمده خائف و ترسانی در روش خود پابرجا و شادمان باش و بدان که گفته‌های مردم به تو زبانی نمی‌رساند (خوشحال باش که پشت سرت حرف می‌زنند، زیرا گناهان تو را به حساب آنها می‌نویسند و ثوابهایش را به حساب تو) ولی اگر کارها و رفتارت مخالف قرآن بود و بر خلاف کتاب خدا قدم بر می‌داری، چه چیز تو را از خودت غافل و بی‌خبر ساخته است.

الحديث جلد ۲ صفحه ۳۸۶.

برگردی بگویی من کار دارم، می‌خواهم نماز بخوانم. نگو مهمان نشسته، ناجور است، اینها چیه می‌گویی؟ با خودت بگو من عبد هستم، اربابم فرمان داده باید بروم، من مثل شما آزاد نیستم. شاید خدا از او نمی‌خواهد، شاید او بنده‌ی ضعیف خداست، تو چه کار داری؟ سر نماز دعایش هم بکن. کار تو اثرش را روی او می‌گذارد.

نماز مؤدبانه چیزی نیست جز اینکه بلند بشوی نماز بخوانی، درست هم بخوانی، تحت تأثیر کسی قرار نگیری.

نماز متفکرانه

بعد از نماز مؤدبانه نماز متفکرانه است. نوبت این است که شلاق را برداری بر اندیشه خودت بکوبی و نگذاری هرزگی کند. قبل از نماز تمام افکار و گرفتاری‌های خودت را بگذار توی کفشت بده به کفشدار در خانه‌ی نماز؛ یعنی خدا.

نماز متفکرانه در قسمت اول یک نماز سلبی است؛ یعنی مدتی فکر غیر خدا نکن.

شجاعت مالک اشتر

مالک اشتر مستقل بود. امام علی علیه السلام می‌فرمود: "اگر مالک من نیمه شب در بیابان تاریک تنها راه برود پا بگذارد رو سینه یک سگ ماده‌ای که بچه شیر می‌دهد و آن سگ یک دفعه پارس بکند، مالک من، پلک نمی‌زند!" چون یک لحظه هم غافل نیست از اینکه همه‌ی عالم دست خداست.

کجاست مثل مالک اشتر

امیرالمؤمنین درباره‌ی مالک اشتر فرمود: "نسبت من به پیامبر چه بود، من چقدر به پیغمبر خدمت کردم، مالک اشتر هم همین قدر نسبت به من بود." گریه می‌کرد می‌فرمود: "این مثل مالک"؛ کجاست مثل مالک.^۱

۱. و من عهد له علیه السلام کتبه للاشتر النخعی رحمه الله، لما ولاه علی مصر و أعمالها حین اضطرب أمر محمد بن أبی بکر، و هو أطول عهد و اجمع کتبه للمحاسن مالک بن الحارث الأشتر النخعی قد عدّه الشیخ رحمه الله فی رجاله من أصحاب أمير المؤمنين علیه السلام و قال فی القسم الأول من الخلاصة: «و هو ما اجتمع فیہ الصحاح و الحسان» مالک بن الأشتر قدس الله روحه و رضي الله عنه جلیل القدر عظیم المنزلة کان اختصاصه بعلي علیه السلام أظهر من أن یخفی، و تأسف أمير المؤمنين لموته و قال: لقد کان لی مثل ما کنت لرسول الله صلی الله علیه و آله. (منہاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، خوئی، ج ۲۰، ص ۱۶۳).

دیدید آقا داماد تو مجلس خواستگاری چطور مرتب می‌نشیند؟ سرش را پایین می‌اندازد به او چای تعارف می‌کنند، همیشه چایی لیوانی کمتر نمی‌خورده حالا یک استکان آوردند می‌گویند: نه خیلی ممنون. این صدای لطیفش را از کجا گیر آورده نمی‌دانم! تو که اینجوری حرف نمی‌زدی، راحت باش. آن وقت دیگران تخمه می‌شکنند، پسته می‌خورند، میوه می‌خورند بعد به آقا داماد تیکه می‌اندازند، آقا داماد چطوری؟ آقا داماد راحت باش. تو تا بیرون بودی از دیوار راست بالا می‌رفتی حالا اینجا آمدی اینقدر برای ما مرتب نشستی؟ آقا داماد می‌گویند: من را می‌خواهند بیسندند، شما که آب از سرتان گذشته است حالا نوبت من است. الان دارند من را نگاه می‌کنند.

یک خدایی هم هست که همیشه دارد به من نگاه می‌کند؛ او "لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ"^۱ هم هست. سعی کن همیشه آقا داماد زندگی خودت باشی. به دیگران نگاه نکنی، کاری را که او می‌پسندد انجام دهی.

کمترین درجه اهل محبت

"سأل أعرابي عن اميرالمؤمنين" عربی آمد پیش امیرالمؤمنین عليه السلام و گفت: یا علی! درجات اهل محبت را برای من مطرح کن. امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: "أدني درجاتهم من استصغر طاعته و استعظم ذنبه و هو يظن أن ليس في الدارين مأخوذاً غيره"^۲؛ کمترین درجه‌ی اهل محبت این است که گنااهش را بسیار بزرگ می‌شمارد. انجام دادن گناه برایش بسیار سخت است. طاعت و عبادت خودش را سبک می‌شمارد. سومین ویژگی اینک خودش را آقا داماد عالم هستی می‌داند؛ "و هو يظن أن ليس في الدارين مأخوذاً غيره"، احساسش این است که خدا به غیر من از هیچ کسی نمی‌خواهد حساب بکشد.

تحت تأثیر جو قرار نگیرید حتی جو معنوی جامعه. می‌گویند: حاج آقا بی‌حجابی غوغا می‌کند. گفتیم: "الحمد لله، الحمد لله"، به همه چیز باید زیبا نگاه کرد. حالا یک دختر محجبه قیمت دارد. آقا حرام خواری تو بازار غوغا می‌کند. "الحمد لله" کاسب حلال خور الان قیمت دارد.

۱. بقره: ۲۵۵.

۲. القُطْبُ الرَّوْنَدِيُّ فِي لُبِّ اللَّبَابِ: سَأَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلِيًّا عَ عَنْ دَرَجَاتِ الْمُحِبِّينَ مَا هِيَ قَالَ أَدْنَى دَرَجَاتِهِمْ مَنْ اسْتَصَغَرَ طَاعَتَهُ وَ اسْتَعْظَمَ ذَنْبَهُ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ فِي الدَّارَيْنِ مَأْخُودٌ غَيْرَهُ فَعُشِيَ عَلَى الْأَعْرَابِيِّ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ هَلْ دَرَجَةٌ أَعْلَى مِنْهَا قَالَ نَعَمْ سَبْعُونَ دَرَجَةً (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، ج ۱، ص ۱۳۳).

حجۃ الاسلام والمسلمین پناهیان

جلسه ششم: نماز شب

بسم الله الرحمن الرحيم

سخریزی

بعضی‌ها می‌پرسند: آیا نماز شب آن هم بخواهیم؟ هر شب برای خواندنش اقدام بکنیم؟ آیا برای ما ملال‌آور نخواهد شد؟ درست است نماز شب یک ارتباط عاشقانه با خداوند متعال است؛ اما اگر این ارتباط هر چند گاهی باشد شیرینی خودش را بهتر حفظ نخواهد کرد؟

واقعیش این است که برای ما آدم‌های کم ظرفیت همینطور است. بالأخره باید کاری بکنیم که شیرینی عبادت حضرت حق در کاممان باقی بماند؛ البته این شیرینی را ما می‌توانیم با تأمل و توسعه‌ی اندیشه خودمان در ابعاد مختلف مناجات با خداوند، بیشتر بکنیم.

اگر فقط به یک دلیل هر چند وقت یکبار به نماز شب برخیزیم طبیعی است که وقت‌های دیگر را توفیق نماز شب پیدا نکنیم و حال مناجات نداشته باشیم؛ اما اگر کسی هزار دلیل برای شب‌خیزی خودش داشت و هر شب به یک دلیل برخواست، هیچ وقت تازگی نماز شب برایش از بین نخواهد رفت. تکرار در عبادت ملال‌آور نیست؛ بلکه از طرفی موجب ازدیاد انس انسان با خداوند متعال و موجب ازدیاد شوق انسان به خداوند می‌شود؛ چون این تکرار خودش برخواسته از یک شوق درونی و یک اندیشه‌ی عمیق و گسترده‌ای است که اگر انسان این فهم عمیق و دلایل متنوع و متعدد برای مناجات با خداوند متعال را نداشته باشد، طبیعی است که یک ماه رمضان هم برای او ملال‌آور خواهد بود چه برسد به این که تمام شب‌ها را در طول عمر خودش به عبادت برخیزد.

دلایل شوق به سحر خیزی

دو دلیل عمده می‌شود تصوّر کرد برای اینکه انسان چگونه هر شب به عبادت برخیزد و خسته نشود. دلیل اول عمق، گستردگی و معانی مختلفی است که در اندیشه انسان وجود دارد و نگاه متنوعی که انسان می‌تواند از ابعاد مختلف به امر مناجات داشته باشد. وقتی درک انسان خیلی بالا بود، حرف‌های زیادی برای گفتن با حضرت دوست خواهد داشت و طبیعی است که زیاد در خانه‌ی خداوند مقیم بشود. از طرفی احساس عشق و علاقه به خداوند متعال، اگر عمیق باشد این علاقه هیچ وقت برای انسان ملال‌آور نخواهد بود.

در دعاها بسیاری از عبارات مدام تکرار می‌شوند؛ در دعای سحری که "بِاللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهُ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهِ"، عبارت "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ" همینطور مکرر در کنار یکدیگر تکرار شده است. خب، آدم معمولی حوصله‌اش سر می‌رود. یا در عبارات ادعیه گاهی از اوقات شاهد نوعی کلمات مترادف در کنار هم هستیم که اگر عشق و فهم عمیق و گسترده‌ای نباشد، مسلمّ انسان به زودی خسته خواهد شد.

اگر ما را ببرند در خانه‌ی خداوند متعال بگویند حرفت‌هایت را با خدا بزن، چه خواهیم گفت؟ جز این است که همه‌ی حرف‌های ما در چند کلمه جمع می‌شود و زود ظرف عبادت ما تهی خواهد شد؟ طبیعی است که برای ما ملال‌آور باشد. بخواهیم یک دعای ابوحزمه ثمالی را که دو ساعت و خورده‌ای خواندنش طول می‌کشد در خانه‌ی خداوند مقیم بمانیم و بخوانیم حوصله‌امان سر می‌رود. طبیعی است، هنگام زیارتنامه خواندن اسامی ائمه معصومین را مکرر بخوایم و تکرار بکنیم برایمان مقداری کسالت آور است، با یک کلمه‌ی "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ"^۱ گفتن ظرف نیازمان به عبادت پر خواهد شد؛ اما عاشق با تکرارشان به اوج می‌رسد.

اهمیت دعای جوشن کبیر

دعای جوشن کبیر چه دعای زیبایی است برای بال و پر زدن عاشق در محضر معشوق. در ادعیه‌ای مثل دعای ابوحزمه ثمالی، طولانی بودن این دعا برای بسیاری از ما

خسته کننده است. حدیث طولانی بودن برخی از ادعیه مانند همین داستان تکرار مناجات حضرت حق در هر شب هست. ما هر چند وقت یکبار در خانه‌ی خداوند متعال بلند بشویم برایمان تازگی خواهد داشت؛ اما برای بعضی‌ها بین دو شب اینقدر فاصله هست که وقتی از شب قبل تا شب بعد را می‌خواهند فاصله‌اش را در نظر بگیرند، تشنگی‌ی عجیبی برایشان ایجاد می‌شود. آنجایی که امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی این عبارات را در کنار همدیگر قرار می‌دهد: "أَيْنَ سِتْرِكَ الْجَمِيلِ أَيْنَ عَفْوِكَ الْجَلِيلِ أَيْنَ فَرْجِكَ الْقَرِيبِ أَيْنَ غِيَاثِكَ السَّرِيعِ أَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةَ أَيْنَ مَوَاهِبِكَ الْهَنِيئَةَ أَيْنَ صَانِعِكَ السَّنِيئَةَ أَيْنَ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ أَيْنَ مَنِّكَ الْجَسِيمِ"؛ کی خسته می‌شود یک عاشق از گفتن این کلمات در کنار همدیگر. تازه وقتی مشتاق به عبادت را بخواهند از عبادت جدا کنند جز با اذان صبح آیا او از سر سجاده بر خواهد خواست؟ جز با امر واجب الهی به نماز صبح عامل دیگری می‌تواند او را از مناجات با حضرت دوست جدا بکند؟

راه بالا بردن صبر بر عبادت

یکی از راه‌هایی که می‌تواند تحمل و بردباری برای عبادت هر شب را در انسان افزایش بدهد، این است که انسان با برنامه‌ای برای تهذیب نفس، عبادت را تکرار بکند و سر در لاک مبارزه با نفس فرو برود. هر شب خودش را بیدار در خانه‌ی خداوند متعال نگه دارد برای مجازات خودش. در عین حال اگر کسی می‌بیند هر شب بیدار بودن و در خانه‌ی خداوند برخاستن موجب بیزاری او از عبادت می‌شود گاهی به مناجات برخیزد. شما خودتان را هر شب در خانه‌ی خدا امتحان کنید ببینید چند بار برای "الهي العفو" گفتن طاقت و یا اشتیاق دارید. گاهی انسان می‌تواند طاقت خودش را محاسبه کند، و گاهی از اوقات انسان می‌تواند اشتیاق خودش را میزان کند. بعضی‌ها "الهي العفو" که می‌گویند صدبار و یا هزاران بار هم اگر این کلمه را در خانه‌ی خداوند متعال تکرار کنند خستگی به وجود آنها راه پیدا نخواهد کرد. این نیاز و عطش درونی آنهاست که گویا با هر "الهي العفو" گفتن مقداری جرعه محبت از دوست می‌چشند و این لذت بردن از آب حیات، آب محبت دوست، آنها را خسته نخواهد کرد. تکرار برای عاشقان از سر شوق و زیبایی است؛ برای عاقلان از سر درک و فهم و گستردگی معانی است که پی در پی کلمات حکیمانه،

حکمت وجود آنها را فرا می‌گیرد و از ابعاد مختلف به وجودِ خاطی خودشان نگاه می‌کنند؛ لذا حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارند.

بعضی که اهل عمل هستند از این تکرار ملول نخواهند شد؛ برای اینکه در حال تمرین‌اند، مثل تمرین یک ورزشکاری که خودش را وادار می‌کند به انجام‌افعالی که در نهایت بعد از مدتی نتیجه بگیرد.

ما یا باید عشق عاشقان را داشته باشیم تا از تکرار هر شبِ عبادت خسته نشویم، یا فهم عارفان و حکیمان را داشته باشیم تا از سخن گفتن طولانی و مکرر در خانه خدا آمدن خسته نشویم، یا اراده و عقل اهل مبارزه با نفس را در وجود خودمان ببینیم که بتوانیم یک برنامه تمرینی دراز مدت را در وجود خودمان دنبال کنیم.

معجزه انس

من وقتی از کنار دیوار مدرسه‌ای که به آن هیچ علاقه‌ای ندارم مکرر عبور کنم، به یاد آن دبستانی می‌افتم که هر روز شاید با اجبار از کنار آن در و دیوار عبور می‌کردم، غم دلم را می‌گیرد؛ غمی که توأم با محبت هست و احساس می‌کنم به آن در و دیوار علاقه دارم. خدایا! به من توفیق عبادت بده. خدایا هر شب به من توفیق مناجات و حاضر شدن کنار درِ خانه‌ی خودت را عنایت کن تا انس در من نفوذ کند، تا کم‌کم احساس علاقه کنم به بارگاه با عظمت. اگر در و دیوار مدرسه‌ای بتواند هر روز در مقابل چشم من قرار بگیرد و کم‌کم در میان خاطرات من جایگاه باشکوهی پیدا بکند، آیا بارگاه ربوبی تو از راه انس، به وجود من راه پیدا نخواهد کرد؟ آیا محبت تو در دل من نخواهد نشست؟ اگر من هر شب برای "الهي العفو" گفتن در خانه‌ی تو حاضر بشوم کم‌کم محبت به این کلمات، وجود من را پُر خواهند کرد؟ خدایا! من را مأنوس به عبادت خودت قرار بده که انس راحت‌ترین راه برای پیدا کردن محبت به مناجات توست.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

حجت الاسلام والمسلمین توکل

جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

سه برکت برای نمازگزار

زمانی که انسان به نماز بایستد، خداوند عالم درهای رحمت و برکت را برای او باز می‌کند. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: "لِلْمُصَلِّي ثَلَاثُ خِصَالٍ":^۱ برای نمازگزار سه خصلت (سه برکت) است: "إِذَا هُوَ قَامَ فِي صَلَاتِهِ"؛ وقتی او به نماز می‌ایستد، "حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْتَانِ السَّمَاءِ"؛ از قدم‌هایش تا آسمان‌ها او را ملائکه در بر می‌گیرند. اگر به چشم حجاب نبود و پرده‌ها از دیده کنار می‌رفت، می‌فهمید که بالای سر مصلی غوغای عجیبی است از ملائکه. "وَ يَتَنَازَرُ الْبُرُ عَلَيْهِ مِنْ أَعْتَانِ السَّمَاءِ إِلَى مَفْرِقِ رَأْسِهِ"؛ این نثر به معنای پخش کردن و پاشیدن است. یتناثر در لغت پاشیدن فراگیر را می‌گویند که آنچنان پاشند که تمام دور و اطراف او را فراگیرد. بر و برکت و خوبی بر او باریدن می‌گیرد، "من عنان السماء الي مفرق رأسه"؛ از آن آسمان‌ها بر سر او برکات می‌بارد. معنای برکت و بر را، خیر مستدام می‌گویند. عرب به خیر موقت برکت نمی‌گوید. برکه به این چاله‌های در بیابان‌ها می‌گویند. وقتی باران می‌آید در این چاله‌ها جمع می‌شود. این در طول سال آب دارد و حیوانات از این آب می‌خورند. برکه به آب‌هایی می‌گویند که علی‌الدوام آب دارد. سوم اینکه "وَ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ"؛ ملکی که بر او مأمور است، "يُنَادِي"؛ او را ندا در می‌دهد، "أَلَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي"؛ اگر این نمازگزار بداند دارد با چه کسی صحبت می‌کند، "مَا انْفَتَلَ"؛ همانا از این نمازش. هرگز خسته نمی‌شد؛ دلسرد و کوفته نمی‌شد.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لِلْمُصَلِّي ثَلَاثُ خِصَالٍ إِذَا هُوَ قَامَ فِي صَلَاتِهِ حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْتَانِ السَّمَاءِ وَ يَتَنَازَرُ الْبُرُ عَلَيْهِ مِنْ أَعْتَانِ السَّمَاءِ إِلَى مَفْرِقِ رَأْسِهِ وَ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ يُنَادِي لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي مَا انْفَتَلَ. (وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۳۳، باب ۸)

سؤال این ملائکه چرا بر او نازل می‌شوند؟ مگر این مصلی در چه وضعیتی قرار گرفته است که او را این گونه ملائکه در بر گرفتند؟ همان اول به ذهن می‌آید که برنامه‌ی شیطان این است که اعمال صالح ما را خراب کند و تا از دستش بر می‌آید ما را بر اعمال صالح داخل نکند. وقتی که نمازگزار به نماز ایستاد و سیمش را با خدای عالم وصل کرد، شیاطین این انسان را مورد هجمه قرار می‌دهند که تا امکان دارد حواس او را پرت کنند. خیالات و تخیلات به ذهن او راه بدهند تا این ارتباط را ضعیف کنند. لذا اگر نماز او نماز بود خداوند عالم لشکریانش را برای یاری او نازل می‌کند تا او را یاری کنند. در قرآن بیان می‌کند: وقتی که شیطان از درگاه رانده شد یک حرف با خدای عالم دارد: "لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ"^۱؛ من حتماً حتماً اینها را از راه راستت زمینگیر می‌کنم؛ تا نتوانند به صراط مستقیم داخل بشوند. صراط مستقیم به چه می‌گویند؟ در سوره یس می‌فرماید: "وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ"^۲: مرا عبادت کنید راه مستقیم همین است.

مانع تحقق این سه برکت

تقاضا دارم به این دو مطلب خوب دقت کنید. ذهن ما همانند زمین صاف است. بذری که در زمین دل کاشته می‌شود گاهی مطلبی است که خودش در ذهنش می‌کارد، حالا بد یا خوب؛ گاهی هم چیزی می‌آید در ذهن که انسان نمی‌خواهد بیاید؛ اما می‌آید. خب آنکه در ذهن ما آورده، از ملائکه بوده یا از شیاطین؟ ببینید در این صفحه دل چه چیز آمد؟ اگر امری بیاید که توجه را زیاده‌تر کند، آورنده آن ملائکه بوده. اگر امری بیاید که توجه را کم کند، حواس را پرت کند، آورنده آن شیاطین بوده. بنابراین از چیزی که در صفحه ذهن ما نقش می‌بندد، آورنده مشخص می‌شود. پس اگر در نماز حواس پرت شد، معلوم است که ذهن در تصرف شیطان قرار گرفته است. خب این یک لازمه دومی هم دارد لازمه دوم آن است که اگر ذهن ما در تصرف شیطان قرار گرفت پس آن ملائکه‌ای که می‌آیند پایین و مصلی را احاطه می‌کنند، پایین نیامدند! پس نماز ما نمازی نبود که سیم را وصل کند و آنها را پایین بکشانند. شیاطین هم نبود آنها را دیدند و در ما تصرف کردند.

۱. أعراف: ۱۶.

۲. یس: ۶۱.

به همین علت است که در روایت دارد وقتی که انسان به سكرات مرگ افتاد در اتناق او انسان جنب نباشد، زنی را که در عادت ماهانه است، در آن اتناق نباشد. اگر اینها باشند به آن اتناق ملائکه داخل نمی‌شوند. وقتی این ملک داخل نشد صحنه خالی است لذا شیاطین داخل می‌شوند. اگر شیاطین بیایند تو امکان این دارد ایمان او را بدزدد، به همین علت تأکید شده این دو فرد در اتناق نباشند تا ملائکه بتوانند بیایند.

لازمه دوم اینکه اگر انسان بخواهد به کسی سلام کند می‌گوید "السلام عليك" کلمه سلام را مقدم می‌دارد، عليك را بعداً می‌گوید. "عليك السلام" جواب سلام است. روایت دارد "الصلاة ما أوله التكبير و آخره التسليم":^۱ نماز اولش با تکبیر شروع می‌شود (تکبیر الاحرام) که با آن بر تو یک سری کارهایی که تا قبل این تکبیر حلال بود، حالا بر تو حرام می‌شود. انسان با تکبیر در نماز داخل می‌شود؛ با سلام از نماز بیرون می‌رود. منتها اگر انسان به جمعی بخواهد وارد بشود باید سلام کند. این سلام را ورودی تحتی می‌گویند شما اینجا با همدیگر هستید آیا به همدیگر سلام می‌کنید؟ نه؛ چون با هم هستید. در حضور هم به همدیگر سلام نمی‌کنید. آنکه از راه می‌آید سلام می‌کند. حالا اگر انسان نماز را بست در نماز از این دنیا و از مردم کنده شد و به محضر خدای عالم رفت و در طول نماز با خدا حرفش را زد؛ نماز که تمام شد، وقتی از نماز می‌خواهد بیاید بیرون با "السلام عليكم و رحمة الله و بركاته" از نماز می‌آید بیرون. این سلام، سلام خروجیه است. چون با این جمع نبودی. جای دیگر پرواز می‌کردی. از آنجا کارت تمام شد حالا بر جمع مومنین وارد شدی؛ به جمع سلام کن "السلام عليكم و رحمة الله و بركاته". حالا اگر انسان در نماز اصلاً بالا نرفت از همان اول با این جمع بود دیگر سلام معنا ندارد. بعضی‌ها وقتی نمازشان تمام می‌شود، می‌گویند خدایا "استغفر الله ربي"؛ از این نمازم استغفار می‌کنم، این چه نمازی است! برای همین فرموده‌اند که نافله‌ها را بخوانید. نمازها

۱ الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۶۹، قال رسول الله ص افتتاح الصلاة الوضوء و تحريمها التكبير و تحليلها التسليم.

۲. و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَ تَدْرِي لَأَيِّ شَيْءٍ وَضِعَ التَّطَوُّعُ قُلْتُ مَا أَذْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنَّهُ تَطَوُّعٌ لَكُمْ وَ نَافِلَةٌ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ تَدْرِي لِمَ وَضِعَ التَّطَوُّعُ قُلْتُ لَا أَذْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ إِنْ كَانَ فِي الْقَرِيضَةِ نَفْسَانُ قُضِيََتِ النَّافِلَةُ عَلَى الْقَرِيضَةِ حَتَّى تَبْتَغِيَ إِنْ أَلَّاهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ ص وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةٌ لَكَ. (وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۷۴)

که معمولاً نماز نیست نافله‌ها را بخوانید تا به برکت نافله کمبود در نمازهایمان جبران شود.

نماز به وجود انسان برکت می‌دهد

اگر انسان نمازش نماز شد خداوند بر او برکت و خوبی طوری می‌دهد که او را فرا بگیرد. بعد که او را برکت فرا گرفت، عمرش عمر با برکت می‌شود، مالش مال بابرکت می‌شود علمش، جوانی‌اش، صحبت‌هایش همه با برکت می‌شوند. جناب عیسی عرض کرد: "وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ"^۱ هر کجا هستم من را مبارک قرار بده.

عمر با برکت فرزند ابوطلحه

ابو طلحه انصاری صحابی‌ی زمان پیغمبر اکرم بود. همسری داشت متدین و بسیار اهل دقت. بچه‌اشان مریض بود. ابوطلحه مرتب می‌آمد خانه تا ببیند بچه در چه حال است. در خانه نبود ابوطلحه فرزند از دار دنیا رفت. زن می‌داند شوهرش که از بیرون می‌آید خسته است، گرفته است، کار او را کلافه کرده می‌خواهد در خانه استراحت کند. بچه را برد در اتاق اندرونی پارچه رویش کشید. لباس تمیزی پوشید و یک غذای عالی برای شوهرش طبخ کرد. ابوطلحه آمد خانه. پرسید بچه در چه حال است؟ گفت: بحمدلله از هر دردی بچه راحت شد. جابر گفت: الحمدلله خیالم راحت شد. با همدیگر شام را خوردند، رفتند بخوابند. حالا زن می‌خواهد مقدمات مرگ بچه را بیان کند. گفت: شوهرم اگر همسایه‌ی ما به ما چیزی بدهد بعد از ما بخواند بگیرد باید به او بدهیم؟ گفت: یعنی چه! امانت داده خب باید بدهیم دیگر. گفت: اگر بخوایم بدهیم باید نق نق کنیم یا با روی باز باید داد؟ جابر گفت: یعنی چه این حرف‌ها؟ امانت دادن لطف است حالا که می‌خواهند بگیرند تشکر هم باید بکنیم. گفت: خداوند عالم چند سال قبل به ما از روی امانت فرزندی داد و امروز از ما گرفت. با آن مقدمات شوهر را آماده کرد برای قبول مرگ این فرزند. فردا صبح رفت مسجد. پیغمبر اکرم ﷺ به او گفت: آفرین به دیشب شما.

خداوند همان شب به آنها فرزندی دیگر عنایت کرد. این فرزند بزرگ که شد، نقل شده بیست یا چهل سال (تردید از من است) نماز صبح را با وضوی نماز شب می‌خواند. در

جنگ صفین هم در رکاب علی علیه السلام به شهادت رسید. به این می‌گویند برکت عمر. یک امتحانش کردند سربلند در آمد جای آن بچه‌ی بیمار و مریض یک همچین گلی به او داد این یعنی برکت عمر.^۱

عمر بی‌برکت یکی از شاگردان مرحوم قاضی عراقی

مرحوم قاضی عراقی هم دوره‌ی با آیت الله نائینی بود که مراجع قبلی، آیت الله گلپایگانی، حضرت امام، آیت الله اراکی آیت الله خوئی، آیت الله میلانی و آیت الله حائری شاگردان قاضی عراقی و آقای نائینی بودند. از آن شاگردان اکثراً از دار دنیا رفتند. اما شاگردی بود که در درس بسیار قوی بود. به قول ما طلبه‌ها از مستشکلین درس بود. شنیده شد این آقا هنوز زنده است. بنده‌ی خدایی رفت و در کوه‌های اطراف شمال. آن بالا بالاها پیدایش کرد. دید که ایشان آقای است از نظر سواد بسیار بالا؛ اما تمام کارش شده چهارتا مرغ و خروس و اردک پرورش دادن و چندتا گوسفند و یک خرده زمین. خب آن همه درس آن همه علم؟ یک علت باید در کار باشد، این با آن همه معلومات به این کار سرش بند شده! آن بنده خدا رفت به تحقیقات، دید یک بار سر درس، استاد را خیلی ناراحت کرده. استاد فرموده بودند: "ان شاء الله از علمت خیر نبینی!" با این همه معلومات چهارتا خروس را پرورش می‌دهد، عوض اینکه انسان پرورش بدهد.

از آن طرف، آقای شیخ احمد کافی که در تهران فوت کردند از نظر معلومات بالا نبودند؛ اما انصافاً عمر با برکت داشت. تو مهدیه‌اشان چند ده هزار جوان با وضع آنچنانی را متوجه امام عصر کرد. از همه اشک و ناله و آه می‌گرفت. این برکت عمر و برکت کلام و برکت علم است.

۱. مات ابن ابي طلحة من أم سليم فقالت لأهلها لا تحدثوا أبا طلحة بانه حتى أكون أنا أحدثه قال فجاء فقربت إليه عشاء فأكل و شرب ثم تصنعت له أكثر ما كانت تتصنع له من قبل ذلك فلما رأته أنه قد شبع و أصاب منها قالت يا أبا طلحة أ رأيت قوما أعاروا عارية أهل بيت فطلبوها منهم أ لهم أن يمنعهم قال لا قالت احتسب ابنك قال فغضب ثم قال تركتني حتى إذا تلطخت أخترتني بابني و في حديث آخر لما كان آخر الليل قالت يا أبا طلحة إن آل فلان استعاروا عارية فتمتعوا فلما طلبت منهم شق عليهم ذلك قال ما أنصفوا قالت مات فلان لأنه كان عارية من الله عز و جل و قبضه الله فاسترجع ثم غدا لرسول الله ص فأخبره بما كان فقال رسول الله ص بارك الله لكما في ليلتكما قال فحملت و ذكر الحديث و فيه فولدت غلاما فمسح رسول الله وجهه و سماه عبد الله. (مسكن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، ص ۶۶).

بعضی‌ها می‌روند دانشگاه درس می‌خوانند، می‌شوند جراح مغز، جراح قلب و از یک دردمندی دردی را درمان می‌کند. یکی هم می‌رود دانشگاه درس می‌خواند بمب اتم می‌سازد؛ نسلی را به خاک و خون می‌کشاند.

کتاب بابرکت علامه امینی رحمته الله

یک عالم کتاب می‌نویسد، ده جلد. بسیار علمی. سطر سطرش انصافاً کار و تحقیقات است؛ اما در کتابخانه‌ها خاک می‌خورد. علامه امینی کتاب می‌نویسد به نام *العُدیر* وقتی چاپ شد همان ابتدای چاپ، یازده هزار دانشجوی سنی در الازهر مصر شیعه می‌شوند. کار ما اگر برای خدا بود، نورانی می‌شود. اگر کار برای خدا شد با رنگ "یا باقی" بقا می‌شود. تا اخلاصت چقدر باشد. این بقا تا کجا باشد. یکبار بقا یک سال است؛ یکبار بقا ده سال است و یا تا دامنه قیامت است. هر چقدر به کارت اخلاص آمده به همان می‌ماند. سومین برکت نماز این بود که: "وَ مَلَكٌ مُّوَكَّلٌ بِهِ؛" ملکی بر او مأمور است، "ینادی؛" ندا در می‌دهد "لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّيُّ مَنْ يُّنَاجِي مَا انْفَتَلَ؛" اگر انسان بداند دارد با کی حرف می‌زند، با کی مناجات می‌کند همانا خسته از کارش نمی‌شود.

نماز مایه آرامش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

در روایت دارد وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با مردم صحبت می‌کردند، بعضی مردم که مریض بودند یا پیغمبر را امتحان می‌کردند، گاهی متلک و گاهی بحث‌های بیثمر با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کردند. وقتی پیغمبر کوفته می‌شدند، می‌فرمودند: "أَرْحَنَّا يَا بِلَالُ!"^۱: راحتم کن بلال. اذان می‌گفت آقا به نماز می‌ایستاد. در نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خستگی از تن به در می‌کرد. نماز محل استراحت و رفع خستگی ایشان بود؛ به خلاف ما که نماز برایمان خستگی آور و کسالت‌آور است.

انسان دو بُعدی

در علم اخلاق داریم انسان دو بُعدی است. یک بعد انسان بعد معنوی است و بعد دیگرش بعد غرائز است. این دو اول با همدیگر در تضاداند. به مرور هر طرف که قوی شد

۱. قَالَ النَّبِيُّ ص جُعِلَتْ فَرْعَةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ كَانَ يَقُولُ أَرْحَنَّا يَا بِلَالُ (بحار الأنوار، بیروت، ج ۷۹، ص ۱۹۳).

آن طرف دیگر را یدک می‌کشد. اگر بعد معنوی قوی شد، غرائز را به یدک می‌کشد به طوری که بعد روحی انسان از یک امر معنوی لذت می‌برد. بدن هم از همان امر لذت می‌برد. عکس این هم هست اگر انسان در گناه و شهوات قوی شد، بعد معنوی را به یدک می‌کشد.

اگر در بعد شهوات بسیار قوی شد، می‌شود حجاج - را که خدا لعنتش کند - از افرادی است که بر طبق روایات نمونه‌ی او را در عالم کم داریم. به قول عبدالملک مروان اگر از هر امتی کثیف‌ترین فردش را جمع بکنیم، رذل‌ترین افراد امت‌ها را همه را یک جا کنیم، حجاج را آن ور بگذاریم یک دانه حجاج بر همه‌ی اینها می‌چربد! خیلی عجیب است. این نانجیب بعد صحرای کربلا رو کار آمد گریه می‌کرد که چرا من در کربلا نبودم حسین را من بکشم! پنج هزار قبر از قبرهای نجف را نبش کرد تا بدن علی علیه السلام را پیدا کند و بدن را به آتش بکشاند؛ اما موفق نشد. می‌گفت یک شیعه را بیاورید، سفره را هم بگذارید. غذا می‌آوردند. می‌گفت در مقابل من این شیعه را گردن بزنید! شیعه را گردن می‌زدند این بدن بی سر، بال بال که می‌زد نگاه می‌کرد تازه کیف می‌کرد و غذا می‌خورد. یک همچین آدمی بود.

اگر انسان در بعد معنوی قوی شد، غرائز را به یدک می‌کشانند. "یا بلال ارحنی": بلال راحتم کن؛ یعنی آنقدر روح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از نماز لذت می‌برد که بدن مطهر او در نماز کیف می‌کرد خستگی را از دست می‌داد بدن شاداب و سر حال می‌شد.

نماز محبوبترین عمل نزد خدا

راوی بسیار شریف، معاویة بن وهب^۱ از امام سؤال کرد که کدام عمل است که ما را به خدا خیلی نزدیک می‌کند و در نزد خدا بسیار محبوبیت دارد؟ فرمودند: بعد از معرفت الله من عملی را که از تمام اعمال محبوب‌تر باشد از نماز سراغ ندارم. اول معرفت الله که در رأس همه چیز است، بعد معرفت نماز که محبوب‌ترین چیز در نزد خدای عالم است. بعد

۱. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ - عِيسَى - ابْنَ مَرْيَمَ ع قَالَ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزُّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (الكافي، الإسلاميه، ج ۳، ص ۲۶۴، باب فضل الصلاة).

فرمودند: جناب عیسی آن عبد صالح می‌گفتند: که خدا من را به نماز توصیه کرد. پس معلوم می‌شود که برای خداوند عالم بعد از معرفت از همه چیز بالاتر مسئله‌ی نماز است. خدایا! به حق پیغمبر و آلش قست می‌دهم آنی به حال خودمان وانگذار؛ این شاء الله.



حجت الاسلام والمسلمین توکل

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز با حضور قلب

اگر بنا است نماز ما معراج المؤمن^۱ بشود و "قربان کل تقی"^۲ بشود، باید در نماز حضور قلب داشته باشیم. اگر در نماز خود را در محضر خدا بیابیم و اینکه داریم با خدا صحبت می‌کنیم، در تقاضایه‌مان خدا را مخاطب قرار بدهیم نمازی که با این اوصاف ادا شود "تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ"^۳ می‌شود. نماز با حواس پرت، فقط ادای تکلیف است. این نماز ما را به مقامات نمی‌تواند برساند.

راه‌های کسب حضور قلب

۱. فراغت وقت

۲. فراغت دل

چه کنیم که در نماز حضور قلب داشته باشیم؟ اولاً اینکه سعی شود در اول وقت نماز خوانده شود. همه باید سعی کنیم اول وقت را برای نماز خالی کنیم که اگر این حالت در ما ایجاد شد، شرط اول کار آمده که فراغت وقت است؛ اما فراغت وقت به تنهایی کفایت نمی‌کند. بزرگان فراغت وقت را مقدمه فراغت دل قرار دادند که ما وقت را خالی کنیم تا دل ما از اشتغالات به در بیاید و در نماز جز به خدای عالم به چیز دیگر فکر نکنیم.

۱ التفسیر المظهری، ج ۶، ص ۵۳، قال رسول الله صلى الله عليه و سلم الصلاة معراج المؤمن .

۲. الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِي (بحار الأنوار، بیروت، ج ۱۰، ص ۹۹، باب ۷).

۳. عنکبوت: ۴۵.

چهار اثر حضور قلب در نماز

روایت است از رئیس مذهب - سلام الله علیه - فرمودند "فی التورات مکتوب"^۱؛ در کتاب تورات این روایت آمده است، "یابن آدم" (حدیث قدسی است خداوند عالم همه‌ی ما را مخاطب قرار داده‌اند)؛ ای پسر آدم، "تفرق لعبادتی"؛ برای عبادتم خودت را فارغ بال کن. وقتی را خالی بگذار؛ از کارهای بزن و در این زمان فقط به من بیاندیش. اگر انسان این "تفرق لعبادتی" را انجام داد خداوند عالم چهار برکت و عنایت را بر او نازل خواهد کرد. عنایت اول: "أَمَلًا قَلْبِكَ غَنِيًّا"؛ من در دلت غنی و توانگری را قرار خواهم داد. عنایت دوم: "وَلَا أَكَلِكُ إِلَى طَلَبِكَ"؛ در خواسته‌ها تو را به خودت واگذار نمی‌کنم، دنبال کارت هستم. اگر انسان خود بخواند دنبال خواسته‌هایش برود ما که سراپا فقیریم سراپا عزیزیم سراپا هم جهلیم، کدام کار به صلاح ماست؟ عقلمان نمی‌رسد. کدام کار به ضرر ماست؟ عقل ما نمی‌رسد. شاید دنبال یک امری بگردیم برایش دست و پا بزنیم هم و غممان را همان قرار بدهیم؛ اما نتیجه به شر ما ختم بشود. چرا؟ چون عقل ما آن شر را درک نکرده بود. چه بسا از یک کاری بدمان می‌آید دنبال آن کار نمی‌رویم در حالی که تمام سعادت ما در گرو همان کار است، این به علت جهل ما است. خیلی کارها را دلمان می‌خواهد انجام بدهیم؛ اما در توان ما نیست آن کار را انجام بدهیم این هم از عجز ما است. اگر قدرت ذات اقدس باری تعالی به کمک ما بیاید و پشتوانه‌ی کارهای ما بشود، تمامی ناممکن‌ها برای ما ممکن و مقدور می‌شود.

عنایت سوم، "وَعَلِيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ"؛ بر من خداست که نداری و فقر تو را جبران کنم و راه فقرت را ببندم. تعبیر "علی"؛ یعنی اگر آن کار را انجام بدهی بر عهده من خداست راه فقرت را ببندم. در آیه قرآن "وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا"؛ هیچ جنبه‌ای نیست مگر خدا عهده گرفته است روزی او را.

عنایت چهارم، "وَأَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي خَوْفًا"؛ ظرف جانانت را از خوفم پر می‌کنم. دو بال تکامل انسان رجاء و خوف است. که این یک بال را عبادت در جان ما ایجاد می‌کند.

۱. الکافی عَنِ الْعِدَّةِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَرِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّقْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنِيًّا وَ لَا أَكَلِكُ إِلَى طَلَبِكَ وَ عَلِيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَ أَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي وَ إِنْ لَا تَفَرَّقْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالذُّنُوبِ ثُمَّ لَا أَسُدُّ فَاقَتَكَ وَ أَكَلِكُ لِي كَيْفِكَ. (بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵۲، باب ۵۵).

عواقب عدم حضور قلب

"إِنَّ لَا تَفَرَّغُ لِعِبَادَتِي"؛ اگر قضیه عکس بشود و تو وقت و ذهننت را برای من خالی نکنی، و در نماز حواست جای دیگر باشد، سه نکتت بارت می‌کنیم. نکتت اول: "أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا"؛ دلت را مشغول دنیا می‌کنم و هم و غمت را همین دنیا قرار می‌دهم. ظرف دل انسان محدود است؛ اگر این ظرف محدود به امری پر شد، دیگر برای چیز دیگری جا ندارد؛ اینجاست که انسان فکر آخرت نیست. در سوره‌ی مؤمنون می‌فرماید: "رَبُّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيَ أَعْمَلُ صَالِحًا"؛ وقتی بناست از دار دنیا برود و پرده‌ها رفت، کنار واقعیت‌ها را نشانش دادند تازه می‌فهمد که کل عمر یا بیشتر عمر را عوضی رفته بود. از خدا می‌خواهد برگرداندش خطاب می‌آید "کلا"؛ هرگز. ببند دهننت را. آنچه بنا بود به تو بگوییم گفتیم؛ اما گوشت گوش شنوا نبود.

نکتت دوم: "ثُمَّ لَا أَسَدُّ فَاقَتَكَ"؛ و فقرت را هم مسدود نمی‌کنم. در تو آن حالت گدایی و نداری را می‌اندازم هرچه مال به دست می‌آوری؛ اما باز طمع مال داری. پول روی پول انبار می‌کنی، باز احساس نیاز می‌کنی.

نکتت سوم، "وَ أَكَلِكِ لِي كَيْفَ"؛ تو را به آن خواسته‌هایت واگذار می‌کنم. دنبال هر چه خواهی برو مرا با تو کاری نیست؛ چون تو را با ما کاری نبوده.

یک بنده‌ی خدایی از دار دنیا رفته بود. عالمی در عالم شهود دید این مرده یک جلالت خاصی دارد؛ مقام خاصی دارد. خدمه، نوکر و کنیز برایش آوردند و در حال حکومت است. عالم گفت: فلانی عجب اوضاعی بهم زدی بحمدالله اوضای عالی است! از کجا اینها را به دست آوردی؟ مرد گفت: من را نشناختید؟ گفتم: نه، چهره‌ات نورانی است به جا نیوردم تو کیستی؟ گفت: من قصاب محله شما هستم. تو قصاب سر محله ما با این عظمت و جلال و شکوه! از کجا به اینجا رسیدی؟! گفت: من یک کار را بسیار مراقب بودم. وقتی صدای اذان نماز بلند می‌شد ولو گوشت در ترازو هم بود نمی‌کشیدم. می‌گفتم الان وقت نماز است، اگر خواستی بعد نماز بیا اگر نه جای دیگر تهیه کن. الان خدا صدایم کرده با صدای تکبیر من را خواسته، وقتی او مرا بخواهد به کار دیگری دلم نمی‌آید. به نماز احترام می‌گذاشتم.

دعای نماز، اثر احترام به او

خیال نکنید نماز یک قرائت و یک رکوع و دو سجده و قیام است؛ این ظاهر و وجهی ملکی نماز است. وجهی ملکوتی نماز غوغا می‌کند. همین نماز موقع اول وقت به افراد نگاه می‌اندازد، اگر افراد اول وقت را مراعات کردند می‌گوید: خدایا این احترام به من گذاشت اول وقت دنبال کار من آمد؛ خدایا تو او را احترام بگذار. اگر انسان اول وقت دنبال نماز نباشد، همین نماز می‌گوید: خدایا او من را ضایع کرد، او را ضایع کن! وقتی نماز عمود الدین از خدای عالم طلب کند احترام ما را یا تزییع ما را، مسلم حرف نماز در محضر خدا مقبول است.

کلامی از امام خمینی علیه السلام در احترام به نماز

به تعبیر امام امت -رضوان الله تعالی علیه- وقتی ما با یک بیگانه صحبت می‌کنیم و تا به حال با او برخوردی هم نداشتیم، او یک حقی به من دارد و من یک حقی به او دارم مثلاً در خیابان فردی سر راه ما سبز می‌شود و آدرس فلان مغازه یا فلان محل را می‌پرسد. از ما که سؤال کرد جواب می‌دهیم و در موردش ادب را رعایت می‌کنیم؛ اما وقتی با خدای تبارک و تعالی خالق ما، مالک ما که همه چیز ما از اوست صحبت می‌کنیم، از شرق عالم به غرب عالم می‌رویم. هر چیزی را در ذهن می‌آوریم، این شد نماز؟ به تعبیر امام امت این نماز شرم آور نیست؟

دو علت اساسی حواس پرتی در نماز

تا اینجا درد قضیه؛ اما اسلام در کنار درد، درمان هم بیان کرده است. چه کار بکنیم از این درد در بیاییم؟ علما نکات زیبایی فرموده‌اند، فرموده‌اند: اگر فکر انسان متفرع و متشطت است، این دو تا علت دارد. علت اول به تعبیر امام امت هرزه‌گری خیال است. فکر انسان فکر آرامی نیست. فکر ساکنی نیست. این فکر مرتب دارد دور می‌زند. علت دوم

۱. جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرٌ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْتَمِ بِالنَّوَافِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سَوَّاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا يَغَيِّرُ حُدُودَهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ. (الكافي، الإسلامية، ج ۳، ص ۲۶۸).

حبّ دنیا است که ما را به خود مشغول کرده است. "حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ"^۱. این دو مشکل که اگر بناست با حضور قلب دو کلام با خدا صحبت می‌کند، باید این دو نکبت را از خود دور کنیم. مانع که از سر راه کنار رفت و زمینه مساعد شد، باید برویم دنبال این که چه کنیم این حواس را در مسیر خودش متمرکز کنیم.

درمان حواس پرتی در نماز

حواس ظاهری و حواس باطنی ما قابل تعلیم است. چه در امر مثبت یا امر منفی. در روایات قدسی آمده: "عبدی اطعنی حتّی اجعلک مثلی أو مثلی أقول للشیء کن فیکون و تقول للشیء کن فیکون"^۲؛ بنده من، از من اطاعت کن تا تو را مثل و مانند خودم قرار می‌دهم. من به هر چیزی اراده‌ی ایجاد کنم ایجادش می‌کنم، قدرت بر ایجاد را به تو هم می‌دهم. عبادت خدا را که بکنی، می‌توانی بر خودت تسلط و قدرت داشته باشی. این برایمان جا نیافتاده است که سعادت دنیا و آخرت ما به نماز است؛ چون برایمان جا نیافتاده دل به آن نمی‌دهیم، توجه نمی‌کنیم. همه کارهای خیرت را می‌پذیرند اگر نمازت را بپذیرند. این واقعیت هنوز در دل‌ها جا نیافتاده. خب، این قلب ابتدای کار خیلی پرت و پلاست؛ اما این نکته را حتماً به جان مبارکتان حک کنید که حواس پرت در نماز قابل کنترل است.

از خودتان انتظار زیاد نداشته باشید. نخواهید یک هفته یا یک ماهه به این مهم دست پیدا کنید. حواس جمعی در نماز، با تمرین به دست می‌آید. شاید ابتدای کار در یک نماز پنج دقیقه‌ای، نیم دقیقه حواست جمع باشد؛ اما یک ماه بعد، یک دقیقه حواست جمع و چهار دقیقه حواست پرت است. سه ماه بعد دو دقیقه حواست جمع و سه دقیقه حواست پرت است. شش ماه بعد چهار دقیقه حواست جمع و یک دقیقه پرت است. دو سه سال بعد

۱. غو، غوالی اللثالی بالاسناد إلى أحمد بن محمد بن فهد عن بهاء الدين علي بن عبد الحميد عن يحيى بن النجل الكوفي عن صالح بن عبد الله اليميني كان قدم الكوفة قال يحيى و رأيتُهُ بها سنة أربع و ثلاثين و سبعمائة عن أبيه عبد الله اليميني و إنّه كان من المعمرين و أدرك سلمان الفارسي و إنّه روى عن النبي ص أنّه قال حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ رَأْسُ الْعِبَادَةِ حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. (بحار الأنوار، بيروت، ج ۵۱، ص ۲۵۸، باب ۱۴).

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۲، پاورقی ص ۱۶۵.

که گفتی "الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحيم"، به چیزی جز خدا فکر نمی‌کنی. منتها تمرین می‌خواهد. باید تمرین علی‌الدوام باشد. باید برای ما احساس نیاز و احتیاج پیدا بشود. یکی از مکرهای شیطان همینجاست. مدام می‌خواهد ضربه را بزند. وقتی که در ما آن حالت ایجاد نمی‌شود، او به ما القا می‌کند که تو نمی‌توانی، از تو بر نمی‌آید. بعد خود را عاجز می‌بینی، دنبالش نمی‌روی. وقتی نرفتیم چهل، پنجاه سال هم گذشت همان حواس پرتی می‌ماند.

حجت الاسلام والمسلمین معمار منتظرین

جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

حقیقت نماز چیست؟

چیست دین برخاستن از روی خاک تا که آگاه گردد از خود جان پاک^۱

کار نماز بلند کردن جان پاک است از روی خاک و ارتقا دادن به شخصیت انسانی است؛ اما سؤال مهمی که اینجا مطرح است، این است که: "حقیقت نماز چیست؟" چرا بیش از ۸۶ آیه در قرآن کریم درباره نماز نازل گردیده است؟ می‌خواهم ببینیم حقیقت نماز را این آیات چگونه بیان کرده است، قبل از این که به این حقیقت بپردازیم و جواب این سؤال را بدهیم، باید به نکته‌ی مهمی توجه کنیم، و این نکته اگر خوب تبیین بشود بسیاری از مسائل ما با شما حل خواهد گردید. من فقط استدعای عاجزانه می‌کنم که به این نکته خوب دقت بکنید.

انسان موجودی دارای استعدادهای متنوع

انسان موجودی است متنوع الاستعداد. هر استعدادی حالت آمادگی برای پذیرش یکی از صفات الهی را در وجود انسان ایجاد می‌کند. استعداد نیز در پرتو این آیه به وجود آمده است: "وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا"^۲؛ تعلیم هر اسمی از اسمای خدای متعال، به وجود آدمی همان فطرت است. همان "فطرت الله"^۳. این فطرت الله صاحب هزار استعداد است به اعتبار هزار اسم دعای جوشن کبیر. هر اسمی نیز یک استعداد را ایجاد کرده است.

۱. چیست دین برخاستن از روی خاک/تا ز خود آگاه گردد جان پاک (اقبال لاهوری، جاویدنامه، دین و وطن).

۲. بقره: ۳۱.

۳. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

حالا استعداد یعنی چه؟ استعداد یعنی حالت پذیرش برای تحقق یکی از صفات الهی، این استعداد و این آمادگی در وجود فرد، در پرتو قرار گرفتن در جاذبه‌ی تعالیم دینی می‌توانیم این استعدادها را احیا کنیم.

نماز بهترین راه برای پاسخ به استعداد بی‌نهایت‌گرایی انسان

دین آمده است برای تنظیم یک سلسله دستورات و قوانینی که هر کدام از دستورات یکی از این استعدادهای الهی را در وجود انسان احیا می‌کند. یکی از استعدادهایی که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است و بسیار استعداد ارزشمندی است، "استعداد بی‌نهایت‌گرایی" است.

در همه انسان‌ها این استعداد موجود است. همه آدمیان آمادگی پذیرش وجودی بی‌نهایت را دارند. البته انسان، زمانی می‌تواند به این بی‌نهایت‌گرایی پیدا کند که از طرفی یک توانایی درونی در وجود انسان وجود داشته باشد و از طرف دیگر بی‌نهایت هم وجود داشته باشد. محال است در درون انسان حالت بی‌نهایت‌گرایی باشد و بی‌نهایت موجود نباشد. اینکه در انسان حالات بی‌نهایت‌گرایی موجود است، یکی از مهم‌ترین دلایل اثبات وجود خداست و معلوم می‌شود موجود بی‌نهایت هم در این عالم وجود دارد.

نماز بهترین راه است برای پاسخ‌گویی استعداد بی‌نهایت‌گرایی انسان، اگر این نماز وجود نداشت، این استعداد بی‌نهایت‌گرایی انسان معطل می‌ماند، احیاء و شکوفا نمی‌شد. چرا در دنیای کنونی این موسیقی‌های آنچنانی صادر می‌شود؟ یکی از علل صدور این موسیقی‌ها و این توصیف‌هایی که یا در وصف یک زن زیبا یا در وصف یک منظره زیبا یا در وصف یک واقعه‌ی زیبا انجام می‌گیرد، همه از استعداد بی‌نهایت‌گرایی شخصیت انسان سر چشمه می‌گیرد.

....→

يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند! (روم: ۳۰).

هر بخشی از جهان مظهر یکی از صفات خدا

خدای متعال این جهان هستی را آنچنان آفریده است که هر بخشی از جهان، مظهر یکی از صفات خداست. مثلاً کوه مظهر صفت "العظیم" است، آب مظهر صفت "الحي" است "وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا"^۱. غذا مظهر اسم "البقا" است. شما غذا می‌خورید تا باقی باشید. پس هر موجودی در این عالم یکی از مظاهر صفات الهی را پذیرفته است. زیبایی زن مظهر اسم "الجمیل" است کما اینکه خشن بودن مرد، مظهر اسم "الجلیل" است. او مظهر جمال است و این مظهر جلال است. هر کجا بروید "وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ"^۲، از هر طرف حرکت کنید "أَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ"^۳، با یک مظهر از مظاهر وجود اقدس حق تعالی مقابل می‌شوید.

حال بهترین عاملی که می‌تواند آن حالت بی‌نهایت طلبی و استعداد بی‌نهایت‌گرایی شخصیت انسانی را پاسخ‌گویی کند و احیا کند، "نماز" است. پس اگر ما نماز خواندیم؛ ولی باز هم عاشق انسان شدیم، عشق افراطی به یک دختر یا پسر پیدا کردیم، بدانید نماز ما، نماز حقیقی نبوده است. اگر کسی اقامه نماز کرد، از اعماق وجود تشنگی‌های درون او پاسخ گفته می‌شود. این بحث بسیار مهمی است.

اینجاست که بحث نماز، زیربنایی‌ترین بحث انسان‌شناسی در اسلام، جلوه پیدا می‌کند. نماز یک معجون است. خدای متعال در میان این دستوراتی که داده است، معجونی درست کرده است که برای تمام دردهای انسانی شفابخش است. آن معجون نامش "نماز" است.

نماز کلید شخصیت انسان

"وَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ عَمَلِكُمْ"؛ فرماندهی کل قوای من، بدان هر کاری که می‌کنی تابع نوع اقامه‌ی نماز توست!^۴ اگر در اقامه نماز "یقیمون الصلاة" بودی در اداره امور کشوری هم

۱. انبیاء:۳۰.

۲. فرازی از دعای کمیل.

۳. بقره:۱۱۵.

۴. "وَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكُمْ تَبِعَ لِمَا لَكَ؛ و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است. (نهج البلاغه، مرحوم دشتی، ص ۳۶۵) نکته: این نامه در سال ۳۷ هجری به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر هنگامی که به مصر فرستاده شد نوشته شده است.

اقامه حدود می‌کنی. اگر از نماز دزدیدی از بیت المال هم خواهی دزدید. اگر از نماز دزدیدی از وقت عزیزت خواهی دزدید، اگر از حدود نماز که بیش از ۱۲ هزار حد برای نماز موجود است کم کردی به مابقی امور هم ضربه خواهی زد.

در حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام در این جمله زیبا می‌فرمایند: "کلید شخصیت انسان مسلمان نماز است" (کلید شخصیت یعنی عاملی که به وسیله آن می‌توانید تمام ویژگی‌های یک انسان را تفسیر و توجیه کنید). بگویید چون نمازش اینگونه است، اینگونه است. اگر در نماز حضور وجود داشته باشد در غیر نماز هم در محضر خداست. اگر در نماز مؤدب است در غیر نماز هم مؤدب است. پس بدان کلید شخصیت تو از نماز تو تبعیت می‌کند. حال اگر نماز را اقامه‌ی حقیقی کردید، دیگر برای انسان‌های مثل خود نمی‌گویید:

رَوْحَهُ رَوْحِي وَ رَوْحِي رَوْحَهُ مَن رَأَى رَوْحِينَ عَاشَا فِي بَدَنِ؟^۱

گاهی چنان دو دوست، عاشق یکدیگر می‌شوند که نمی‌توانند لحظه‌ای تحمل جدایی یکدیگر را داشته باشند. آن وقت است که در وصف هم می‌گویند: رَوْحُهُ رَوْحِي وَ رَوْحِي رَوْحُهُ، مَن رَأَى؛ آیا تا به حال دیده‌اید، مَن رَأَى رَوْحِينَ عَاشَا فِي بَدَنِ؛ دو روح در یک انسان زندگی کند؟ این را نمی‌شود در مورد انسان معمولی گفت؛ چون انسان معمولی محتاج است و با قرار گرفتن در جاذبه‌ی محتاج، شما اسیر نیازهای او خواهید شد و شما را در محدوده شخصیتی خودش نگاه می‌دارد.

برادران و خواهران گرانقدر! اگر می‌خواهید ببینید به چه میزان شخصیت شما بالا آمده و رشد پیدا کرده است، ببینید محبوب شما کیست؟ محبوب شناسی بهترین راه خویشتن شناسی است. اگر کسی بخواهد خویشتن را بشناسد، باید ببیند چه چیزی برای او محبوب است؟ در روایت دارد: "حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ"^۲؛ دوست داشتن هر موجودی انسان را او را کور می‌کند؛ چون اشیا محدود هستند و کسی که در جاذبه‌ی شیء محدود قرار گرفته باشد، در حقیقت آن شیء، روح او را جهت می‌دهد. به همین دلیل در روایت

۱. دیوان شمس، مولوی، غزلیات، غزل شماره ۲۱۲۷.

۲. النبی صلی الله علیه و آله: حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يَعْمي وَ يَصِمُّ. پیامبر صلی الله علیه و آله: دوستی تو نسبت به چیزی تو را کور و کر می‌کند. (الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص ۲۹۸). البته در ذیل این حدیث، حدیثی از امیرالمؤمنین نیز با این مضمون است: الامام علی علیه السلام: عین المحب عمیة عن معایب المحبوب، و أذنه صماء عن قبح مساویه، امام علی علیه السلام: «چشم حیب از دیدن معایب محبوب کور است، و گوشش از شنیدن زشتیهای او کر (منبع همان و غررالحکم و الدرر الکلم، ص ۶۷۰).

فرموده است: "مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا؛ كَسَى كَهِيزِي رَا دُوسْت بَدَارِد، "حَشْرَةُ اللَّهِ مَعَهُ"؛ خدا روز قیامت او را با همان محشورش می‌کند. ببینید محبوب شما کیست، محبوب رنگ آمیزی می‌کند شخصیت را.

ببین محبوب که هستی؟

بنده‌ی خدایی می‌گفتند: در تهران - قبل از انقلاب - و در حال رانندگی، رسیدم به آقای از خواننده‌های زمان شاه. دیدم توی ماشین کنار دستش یک سگ نشسته است. دو تای پای سگ هم روی داشبرد است. شیشه را کشیدم پایین و گفتم: فلانی! گفت بله. گفتم آقا زاده است؟ ...

"أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ"؛ مَثَلِ او مِثْلِ سَگِ اسْت، او مَحْبُوبِش هر چه رشد کرده باشد، مَحَبِّ به میزان رشد شخصیتی محبوب، شخصیتش متوقف خواهد شد. فلذا کسی تمام قوايش را بسپچ می‌کند برای یک چشم و ابرو، پس از گذشت سالیانی، کم‌کم با شروع چین و چروک‌ها تمام آن گرایش‌ها از بین خواهد رفت. کافی است یک میکروسکوپ یا ذره بین بگذارید روی چشم او، می‌بینید یک جنگل عظیم، به صورت جنگل آمازون، یک رگ از این طرف یک رگ از آن طرف، اگر کسی نزدیک بشود به عیوب انسان‌هایی که محتاجند و عصمت ندارند و نقایص آنها آشکار بشود، انزجار از سر و کله‌اش در درون انسان پیدا خواهد شد.

به همین دلیل قرآن می‌گوید: شما نیاز دارید، جانتان محبوب می‌خواهد، شما به عشق احتیاج دارید، دوست دارید دوست داشتنی باشید؛ اَمَّا "مُحِبَّةٌ لِصَفْوَةِ أَوْلِيَانِكَ مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ" ^۱ ما نمی‌گوییم این نیازها غیرطبیعی است، این که دوست می‌دارید دوستتان بدارند، یک نیاز طبیعی است؛ اَمَّا چه کسی را دوست بدارید؟ "لِصَفْوَةِ أَوْلِيَانِكَ"؛ برگزیدگان الهی را. محبوب هم باشید؛ اَمَّا محبوب کی باشید؟ "مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ"؛ خدایا من را در میان همه موجودات زمینی و آسمانی محبوب قرار بده! حیف است شخصیتی که توانایی دارد این مقدار وسعت محبوبیت داشته باشد، وجود او در یک جاذبه کوچکی، قرار بگیرد.

۱. أعراف: ۱۷۶.
۲. فرازی از زیارت امین الله.

حال سؤال این است که چگونه می‌شود این محبوبیت را به دست آورد؟ باید گفت کلیدش اقامه نماز است. نماز، بهترین راه اصلاح اعمال شخصیت انسانی است. با توجه به این مقدمه برویم سراغ این نکته که بفهمیم نماز چیست؟

تعریف نماز

ابتدا دو مقدمه برای تعریفی که از نماز می‌خواهم بگویم:

یک: نماز بیان کننده بُعد بی‌نهایت‌گرایی انسان‌ها است. وقتی اهل نماز شدی به جای اینکه اشعار شما برای توصیف یک انسان کوچک و محدودی قرار بگیرد در عظمت کسی قرار خواهد گرفت که اگر آب دریاها مرکب شوند و درختان قلم شوند، وصف او را نتوانند گفت! شخصیت جهت پیدا می‌کند. نماز آگاهی بخش جان‌های مشتاق به آگاهی درباره‌ی جهان هستی است.

دو: نماز بهترین عامل برای ارتقای شخصیت از سیطره ماده است. "وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"؛ نماز بخوانید تا شکفته و احیا بشوید.

اینک تعریف نماز، نماز یعنی قرار گرفتن یک موجود بی‌نهایت کوچک به نام انسان در جاذبه خدای رب العالمین؛ "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"؛ کی؟ در حال شناخت به خویشتن و در نهایت وارستگی از همه تعلقات مادی؛ یعنی اگر قوه خیال شما در نماز این طرف و آن طرف بود و اگر قلب شما متعلق به خویشتن بود، این نماز نیست!

شما کی نماز می‌خوانید؟

خدا رحمت کند مرحوم شهید مطهری را تحت تربیت یک بزرگواری قرار گرفته بودند؛ مشرف که شده بودند کربلای معلا مرد بزرگی را زیارت کرده بودند. آن آقا از آقای مطهری سؤال کرده بود: شما در نماز فعلاً چه می‌کنید؟ فرموده بودند: کوشش بر این است که نفی خواطر بکنم؛ یعنی طوری نماز بخوانم که خاطره‌هایی که تو ذهنم می‌آید را چه کار بکنم؟ بگذارم کنار فقط ذهنم متوجه خدا باشد. تا گفته بودند من مشغول نفی

۱. أنفال: ۴۵.

۲. حمد: ۲.

خوایم، آن آقا گفته بود: پس شما کی نماز می‌خوانید؟! شما کی نماز می‌خوانید؟! نماز زمانی نماز است که از تعلقات مادی تو وجود انسان هیچ خبری نباشد، توجه فرمودید.

هر بخشی از نماز مظهر یکی از اوصاف خدا

نماز رصدخانه‌ای است که شخص نمازگزار وارد این رصدخانه می‌شود. از موقع الله اکبر مشغول تماشای عالم وجود می‌شود و جمال حق تعالی را مشاهده می‌کند. هر چه در جاذبه‌ی جمال خدا بیشتر قرار بگیرد تشنگی‌های درونی او به مرور برطرف خواهد شد. تا به مرحله‌ای می‌رسد که آرامش پیدا کند. شخصی هم که آرامش پیدا کرد بی‌نیاز می‌شود از گرایش به افراط، گرایش به تفریط، گرایش به مفاسد اخلاقی^۱.

هر بخشی از نماز مظهر یکی از اوصاف خدا. "مَثَلُ الْقِيَوْمِ فِي قِيَامِهِ تَمَثِيلُهُ الْكَبِيرِ فِي احْرَامِهِ"؛ قیام یعنی ظهور صفت قیومی حق تعالی؛ یعنی نمازگزار در حالت قیام باید با صفت "قیوم" آشنا شود. "تمثیله الكبير في احرامه"؛ در هنگام تکبیر الاحرام باید با صفت "الكبير" آشنا شود.

بخش بخش نماز مظهری است از ظهور صفات خدای هستی. "يَمَثُلُ الْمَحْمُودَ فِي تَحْمِيدِهِ" وقتی می‌گوید الحمد لله "محمود" جلوه پیدا می‌کند. "مَثِيلُهُ الْوَاحِدُ فِي تَوْحِيدِهِ"؛ هنگامی که سوره‌ی توحید را می‌خواند "واحدیت" حق تعالی جلوه‌گر می‌شود. "يَمَثُلُ الْعَظِيمَ فِي رُكُوعِهِ"؛ در حالت رکوع اسم "العظیم" ظهور پیدا می‌کند که در مقابل خدا خشوع می‌کند. "هو علي ما هو في خضوعه كما يمثّل العلي الأعلي عند سجوده إذا تدبّر"؛ در سجود با صفت "العلي" آشنا می‌شود. چون با صفت "العلي" آشنا می‌شود بی‌اختیار می‌گوید: "سبحان ربّي الأعلي و بحمده"؛ یعنی قطعه‌قطعه نماز مظهری است، از مظاهر صفات ربوبی.

"يَمَثُلُ الْمَشْهُودَ فِي تَشْهُدِهِ"؛ خداوند یکی از اسامی اش "مشهود" است. در تشهد مشهود را می‌بیند که شروع می‌کند به تشهد. "مُذَّ بَلَّغَ الْغَايَةَ فِي تَجَرُّدِهِ"؛ زمانی که به اسم مشهود می‌رسد، "مُذَّ" به معنای زمانی که، "بَلَّغَ"؛ برسد در غایت تجرد؛ وقتی این ذهن و روح و قلب از همه ماده جدا شد، آن وقت جمال خدا را می‌بیند. "يَمَثُلُ سَلَامَ فِي سَلَامِهِ"؛ یکی از اسامی خداوند "السّلام المؤمن المهيمن" است. در سلام باید سلام را ببیند و بگوید "السّلام

۱. در این موضوع کتاب مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به آیت الله کمپانی با عنوان تحفه الحکیم را مطالعه فرمایید.

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ". "و الْمِسْكُ كُلُّ الْمِسْكِ فِي خِتَامِهِ"؛ یک چنین نمازی مِسک است؛ معطر می‌کند درون نمازگزار را. با همچون نمازی، شخصیت رو به کمال نهایی حرکت می‌کند.

سه اثر نماز از نگاه قرآن

سه ویژگی (اثر) اساسی نماز در قرآن را می‌خواهم بگویم این شاء الله. خوب دقت کنید که واقعا زیباست!

۱. کمک کردن انسان در برابر مشکلات زندگی

اولین اثر مهم برای نمازگزار، استمداد و یاری جویی از نماز در برابر شداید و سختی‌های زندگی است. هیچ شکی نیست که سختی‌های زندگی دامنگیر همه‌ی انسان‌ها است و لحظه به لحظه، شخصیت ما در طوفان سختی‌ها قرار گرفته؛ در بادهایی که هر کدامش می‌تواند ما را از هستی معنوی ساقط کند.

در مقابل این سختی‌ها انسان‌ها دو دسته می‌شوند؛ یک دسته، وقتی در کنکور یا در شغلشان شکست می‌خورند، یا مشکل روحی پیدا کنند، پناه می‌برند به سیگار؛ پناه می‌برند به هرئین؛ پناه می‌برند به موسیقی؛ پناه می‌برند به مطالعه‌ی رمان؛ پناه می‌برند به تقویت قوه‌ی خیال؛ تا درونشان را از صحنه‌ی تلخ حادثه‌ای، چند لحظه‌ای دور نگاهش دارند. ولی مگر می‌رود؟ نه! تا سیگارش تمام شد؛ تا از بنگی آمد بیرون؛ تا موسیقی را خاموش کرد؛ تا رمان تمام شد؛ دو مرتبه می‌بینید در درونش آن تلخی‌ها هنوز وجود دارد.

خواه‌ری نوشته بودند "وقتی آدم از بعضی مجالس عروسی که آلودگی گناه در آن وجود دارد، بیرون می‌آید، افسردگی به سراغ انسان می‌آید. چرا؟ این افسردگی از کجا سرچشمه گرفته؟ جوابش این است که علت خارج کردن روح از مسیر وجدان است. در لحظه‌ای که داشتی می‌شنیدی چون تمام وجود شما به بیرون گرایش پیدا کرده بود، متوجه حالات درونی خود نبودید؛ به محض اینکه آن موسیقی یا حرکت تمام شد، آرام آرام با وجدان دست و پنجه نرم می‌کنی. اینجا فشار روی فشار، رابطه هم با خدا قطع، یک مرتبه خبر می‌آورند که فلانی خودکشی کرد! چون نتوانست ضربه‌های درونی را تحمل کند. این یک راه مواجهه شدن با سختی‌هاست.

اما راه قرآنی بنا بر آیه "وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ"^۱ این است به نماز پناه ببرید؛ به جامی از "كَأْسًا دِهَاقًا"^۲ یکی از طریق نماز، شراب طهور بنوشید و مست دل انگیز جمال الهی بشوید.

قرآن با شخصیت دو کار می‌کند: یک، نمی‌گذارد واقعیات تلخ و شیرین را انسان به فراموشی بسپارد. دوم، شخصیت را بالا می‌آورد. وقتی سطح شخصیت بالا آمد؛ دیگر احساس فشار در مقابل فشارها و سختی‌ها نمی‌کند. اینجاست که آسایش روحی برای او وجود دارد. فلذا امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مشکلی بر شما رسید؛ وضو بگیرید و وارد مسجد شوید و دو رکعت نماز بخوانید سپس حل مشکلاتان را از خدا بخواهید.^۳

۲. سبب هوشیاری انسان

قرآن یکی از آثار نماز را اعطای آگاهی (فوق آگاهی‌های طبیعی) به انسان می‌داند. قرآن می‌فرماید: "اگر کسی بخواهد مقابل حق تعالی بایستد باید هوشیار باشد؛ به آن کسی که مورد توجه قرار داده، آگاه باشد؛ "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ"^۴: وقتی که می‌خواهید نماز بخوانید، نزدیک نماز نشوید در حالی که "سکارا"، هستید. "سکارا" فقط مستی نیست، "سکارا" مطلق ناهوشیاری است؛ این ناهوشیاری می‌تواند از مشروبات الکلی ایجاد شود؛ می‌تواند از خودخواهی و مست خویش شدن باشد؛ مثل مست علم خود شدن - یک کسی علمی پیدا کرده بود؛ به سینه‌اش می‌زد و می‌گفت: "خدایا با این همه علم چه کار کنم - اینها نوعی مستی است.

در ادامه آیه آمده: نزدیک نماز نشوید تا "حتی تعلم ما تقولون" تا اینکه بدانید که چه می‌گویید. تا بدانید چه کسی را مخاطب قرار دادید. یعنی نماز احتیاج به هوشیاری دارد و هوشیاری ایجاد می‌کند. وقتی در حال هوشیاری و آگاهی نماز خواندید موجب می‌شود آگاهی‌های شما هم افزایش پیدا کند.

۱. بقره: ۴۵.

۲. نبأ: ۳۴.

۳. ما يَمْتَنِعُ أَعْدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غَمِّومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلُ مَسْجِدَهُ وَ يَرْكَعَ رُكْعَتَيْنِ فَيَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا؟ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طوسی، ج ۱، ص ۲۱۷).

۴. نساء: ۴۳.

۳. تبدیل افراد ناچیز به شخصیت‌های با هویت

این اثر نماز برای نسل جوان ما بسیار مهم است. اثر سوم اینکه نماز، افراد ناچیز را به شخصیت‌های با هویت تبدیل می‌کند.

انسان تا با خدا ارتباط برقرار نکرده به راحتی بازیچه شخصیت یک دختر یا پسر جوان یا یک فیلم یا امر ناچیز دیگری می‌شود. کسی هم که یک فیلم به او جهت بدهد؛ یا کل وجودش را به شعر و موسیقی ببازد، کاملاً بی‌هویت است.

در مقابل، اثر مهم نماز تبدیل افراد ناچیز به شخصیت‌های با هویت و اعطای احساس کرامت الهی به آنهاست. خداوند در سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: "أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ"^۱ نماز را اقامه کنید تا شخصیتتان در لجن‌زار شهوات فرو نرود. حیف شماست، بیاید بالا! رشد پیدا کنید! بنابراین نماز ارتقا دهنده‌ی شخصیت انسانی است؛ البته نه هر نمازی.

شهید مدرس شخصیتی ساخته شده با اقامه نماز

خدا رحمت کند شهید مدرس را. رضاقلدر دوهزار تومان پول می‌فرستد برای مدرس (بودجه‌ی کل کشور در سال ۱۳۰۸، ده هزار تومان بوده!). می‌گوید ببرید خدمت آقا. شهید مدرس به نماینده رضاشاه می‌گوید: "به رضاخان سلام برسون بگو تمام این ده هزار تومان را علیه خودت مصرف خواهم کرد وگرنه بیا خودت پس بگیر". مدرس کسی نبود که بتوان با پول خریدش. چون خودش را وابسته‌ی به خدای بزرگ می‌دید. عظمت را با رضاخان وحشتی نمی‌خواست.

شهید مدرس روزی می‌خواست سوار کالسکه بشود و برود کاخ نیاروان. به کالسکه‌چی می‌گوید: "چقدر می‌گیری؟". راننده می‌گوید سیزده ریال. مدرس فکری می‌کند و می‌گوید: "شاه ایران سیزده ریال نمی‌ارزد، برو!".

چون هویت در او شکل گرفته احساس منیش می‌کند. این هویت به علت وابستگی به خدا است. "الله اکبر نماز" شروع وابستگی به خداست. "الله اکبر" یعنی رضاخان خیلی

کوچک است. "الله اکبر" یعنی آمریکا بسیار کوچک است. شهید مدرس با اقامه‌ی نماز شخصیتش را تقویت می‌کرد.

روزی رضاقلدر آیت الله مدرس را دعوت می‌کند برای پرده برداری از مجسمه خودش. وقتی پرده را برمی‌دارند، مدرس لبخندی می‌زند. رضاشاه می‌پرسد: "نظرتون چیه؟" مدرس می‌گوید: "خیلی قشنگه، خیلی عالییه؛ ولی یه عیب داره. این مجسمه دو طرفه است مثل خودتون دو رویه".

علت اینکه ما زود پایمان می‌لغزد، این است که هویت نداریم؛ احساس هویت درونی نمی‌کنیم؛ چون اقامه‌ی نماز نمی‌کنیم. به همین دلیل غرب در مواجهه با نسل جوان ما، ابتدا سعی در جدا کردن او از نماز دارد.

حجت الاسلام والمسلمین معمار منتظرین

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

حکومت عادلانه مقدمه اقامه نماز

"الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ".^۱

در ارتباط با نماز، قرآن کریم نکته‌ی محوری را بیان کرده است و آن نکته این است که اگر رفع ظلم نشود فرصت اقامه‌ی نماز حقیقی امکان ناپذیر نیست. یکی از مشکلات بزرگی که سر راه انسان‌ها وجود دارد و باعث می‌شود نتوانند از اقامه‌ی نماز حقیقی برخوردار باشند، خارج شدن از نظام‌هایی است که خدای متعال برای زندگی انسان تبیین کرده است.

در این آیه خدای متعال می‌فرماید: کسانی که اگر روی کره خاکی تمکن پیدا کنند، اقامه‌ی نماز می‌کنند. ارتباط دقیقی وجود دارد بین "الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ" با "أَقَامُوا الصَّلَاةَ"؛ اگر بتوانند به برکت حکومت، تمکن و در حقیقت امکانات برای یک زندگی سالم طبیعی منظم فراهم کنند، به دنبال این حکومت و این مُکنت، اقامه‌ی نماز خواهد آمد.

یکی از علل نماز نخواندن برخی انسان‌ها

از علل مهمی که عده‌ای در جامعه اقامه نماز نمی‌کنند، وجود مشکلاتی است که در حقیقت زندگی انسان‌ها را از مسیر طبیعی خودش خارج کرده است. با موعظه و تذکراتی سطحی نمی‌توانیم جزو "یقیمون الصَّلَاةَ" قرار بگیریم. قرآن می‌فرماید: زمانی اقامه‌ی حقیقی نماز محقق خواهد شد که تمکن باشد. "الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ" نه در یک

۱. الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوَا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ: همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست. (حج: ۴۱).

نقطه‌ای از روی کره زمین؛ بلکه زمانی که ظلم به صورت جهانی ریشه کن شد و عدالت مطلقه بر کل عالم حاکم شد، بهترین زمینه است برای اقامه نماز. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده‌اند: "العدل حياة الاحكام"؛ عامل زنده بودن احکام، حاکمیت عدالت است.

گاهی سؤال می‌شود ما چه بکنیم که بچه‌های ما نمازخوان بشوند؟ اینجا قرآن کریم مهم‌ترین عامل تشویق و تحریک انسان‌ها برای اقامه‌ی نماز را حاکمیت اعتدال می‌داند. تا یک انسان به مرحله اعتدال نرسد تا یک بینش معتدلی در مورد دین پیدا نکند و نفهمد، نمی‌تواند اقامه‌کننده‌ی نماز باشد. هر بخشی در دین یک جایگاه ویژه‌ای دارد و هر عاملی می‌تواند بخشی از وجود انسان را احیا کند.

جایگاه عدالت اقتصادی در اقامه نماز

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ": خدایا در نان ما برکت قرار بده "لَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا": اگر نان نبود ما نماز نمی‌خواندیم "وَلَا أَدِينَا فَرَائِضَ رَبِّنَا": هیچ کدام از واجبات دین را ادا نمی‌کردیم. یعنی اگر می‌خواهید در سربازخانه‌ها اقامه‌ی نماز شود در دانشگاه‌ها اقامه‌ی نماز شود با سخنرانی و موعظه و این مقوله‌ها ممکن است بخشی از عزیزان در مسیر قرائت یا اقامه‌ی نماز قرار بگیرند؛ اما چون دین، "رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" و "بیان للناس" است و عموم انسان‌ها مورد نظر شارع مقدس است؛ تا عدالت اقتصادی بر جامعه‌ای حاکم نشود، توفیق اقامه‌ی حقیقی نماز، به دست نخواهد آمد. به همین علت، یکی از وظایف سردمداران حکومت اسلامی، ایجاد زمینه‌ای برای پیاده کردن اقتصاد اسلامی است تا بتوانند مردم را به سوی نماز دعوت کنند. البته در زمان غیبت ولی عصر نیز توفیق اقامه‌ی نماز وجود دارد. این طور نیست که اگر عدالت اقتصادی حاکم نباشد

۱. عبد الواحد التیمی الامدی، غرر الحکم و درر الکلم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ ق. ج ۱، ص ۲۵، حسین النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق موسسه آل البيت عليهم السلام للاحیاء التراث، الطبعة الثانیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق. ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۲. عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَ لَا صُمْنَا وَ لَا أَدِينَا فَرَائِضَ رَبِّنَا. (الكافي، ج ۵، ص ۷۳).

کسی نتواند نماز بخواند. به هر میزان که شرایطی به وجود آمد، در پرتو آن شرایط می‌توان اقامه‌ی نماز کرد؛ اما بحث ما اقامه‌ی نماز در کل کره زمین است.

یک سؤال ظریفی وجود دارد، چه رابطه‌ای وجود دارد بین اقامه‌ی نماز با عدالت اجتماعی؟

برای اینکه مسئله باز شود عرض می‌کنم، یک انسان اگر بخواهد رو به سوی خدا حرکت بکند در مرحله‌ی اول باید موانع درونی توجه به خدا در وجود او از بین برود.

بسیاری از بزرگان علم اخلاق در بحث حضور قلب در نماز نکته‌های لطیف و زیبایی دارند؛ مثلاً این که یکی از موانع مهم حضور قلب در نماز تشطت خاطر است. اما سؤال اساسی این است که این تشطت خاطر از کجا در ذهن آدمی به وجود می‌آید؟ گفته شده راه برطرف کردن تشطت خاطر عمل به ضد است؛ اما اسلام می‌گوید راه مبارزه با تشطت خاطر ریشه کن کردن عوامل تشطت خاطر است. یکی از عوامل این تشطت، مشکلات گوناگون زندگی است. این مشکلات از کجا به وجود آمده است؟ یکی از مهم‌ترین عواملش ظلم اقتصادی است که بر کل کره زمین حاکم است. به دست چه کسی؟ به دست صهیونیسم جهانی.

پس بر اساس آیه "الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ"؛ وقتی نیازهای معیشتی‌ام برطرف شود بر اساس حقی که خدا برای من قائل است، دلیلی وجود ندارد که دیگر حواسم پرت مشکلات زندگی خودم باشد. وقتی نتوانم نیازهای اقتصادی خودم را در حد مطلوب و مشروع تأمین کنم طبیعی است که در حین نماز هم مشکلاتی که بین دو نماز ذهن من را به خودش متوجه کرده است، مانع توجه‌ام به ذات باری تعالی شود. در نتیجه مهم‌ترین عامل اقامه‌ی نماز در مرحله‌ی اول حاکمیت عدالت اقتصادی است.

البته حرف بزرگوارانی که فرموده‌اند راه مخالفت با این تشطت، عمل کردن به ضد است، در جایگاه خودش بسیار متین و قابل پذیرش است. الان هم که ما نمی‌توانیم یک سیستم اقتصاد جهانی بر دنیا حاکم کنیم، چاره‌ای نداریم مگر اینکه به توصیه‌های این بزرگان در کتبی که در مورد نماز نوشته‌اند، عمل کنیم؛ اما دیدگاه قرآن این است که عرض کردم.

راه مستحکم کردن نماز

قرآن می‌فرماید: "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا"^۱. اقم از قوم است. یعنی قوام، استواری، محکم شدن و استحکام شخصیت. پس اقوم و اقم به معنای مستحکم کردن شخصیت به واسطه تبعیت دین است؛ "فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" آخر آیه بعد "لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ" می‌فرماید: "ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ": این دینی است که شخصیت شما را به سبب تبعیت از مجموعه‌ی دین، استوار می‌کند؛ به شما استحکام روحی می‌بخشد.

اقم در "اقم الصلاة" نیز یعنی اقوم؛ یعنی استوار کن نماز را. اگر شما نماز را استوار کردید نماز وجود شما را استوار می‌کند.

سؤال: راه استوار کردن و مستحکم کردن نماز چیست؟ راه، تبعیت از مجموعه‌ی دین در مجموعه‌ی زندگی است. اگر از صبح تا به ظهر دین بر زندگی و کسب و کار و درس و مطالعه‌ی شما حاکم شد در نماز هم همان خدایی که بین صلاتین، حضور داشته است در نماز حضور می‌یابد.

شاید یکی از مهم‌ترین عللی که ما در نماز نیستیم، این است که از اول صبح تا به ظهر در عالم دیگری سیر می‌کنیم؛ اگر در طول روز به یاد خدا - که حقیقت نماز لذکری است - بودیم در نماز هم این یاد استمرار پیدا می‌کند و موانع توجه به خدای متعال، از شخصیت آدمی بیرون خواهد رفت.

فلسفه افعال و اذکار نماز

"سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَنِ مَعْنَى السُّجُودِ"^۲: شخصی از امیرالمؤمنین عَلِيٌّ سؤال کرد: آقا سجده یعنی چه؟ حضرت فرمودند: وقتی به سجده‌ی اول می‌روید یعنی شما از خاکید. وقتی سر از سجده‌ی اول بر می‌دارید یعنی از خاک آمده‌اید. در عالم دنیا چند لحظه‌ای

۱. روم: ۳۰.

۲. الْعِلَلُ، لِمَحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ مَعْنَى السُّجُودِ فَقَالَ مَعْنَاهُ مِنْهَا خَلَقْتَنِي يَعْني مِنَ التُّرَابِ وَ رَفَعُ رَأْسِكَ مِنَ السُّجُودِ مَعْنَاهُ مِنْهَا أَخْرَجْتَنِي وَ السَّجْدَةُ الثَّانِيَّةُ وَ إِلَيْهَا تُعْبَدِي وَ رَفَعُ رَأْسِكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَّةِ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنِي تَارَةً أُخْرَى وَ مَعْنَى قَوْلِهِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى فَسُبْحَانَ أَنْفَعُ لِلَّهِ وَ رَبِّي خَالِقِي وَ الْأَعْلَى أَيُّ عَلَا وَ ارْتَفَعَ فِي سَمَاوَاتِهِ حَتَّى صَارَ الْعِبَادُ كُلُّهُمْ ذَوْنَهُ وَ قَهْرَهُمْ بِعِزَّتِهِ وَ مِنْ عِنْدِهِ التَّدْبِيرُ وَ إِلَيْهِ تَعْرُجُ الْمَعَارِجُ وَ قَالُوا أَيْضًا فِي عِلَّةِ السُّجُودِ مَرْتَبَتَيْنِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ رَأَى عِظْمَةَ رَبِّهِ سَجَدَ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ رَأَى مِنْ عِظْمَتِهِ مَا رَأَى فَسَجَدَ أَيْضًا فَصَارَ سَجْدَتَيْنِ. (بحار الأنوار، بيروت، ج ۸۲، ص ۱۳۹، باب ۲۷).

می‌نشینید. گفته‌اند در حال نشستن استغفار کنید. بعد مجدد می‌روید به سجده؛ یعنی شما به خاک برمی‌گردید و وقتی سر از سجده‌ی دوم برمی‌دارید یعنی یک روز مجدداً از خاک سر برمی‌دارید و وارد صحرای مشعر می‌شوید.

اولاً چون ما قبل از سجده رکوع می‌رویم و قبل از رکوع قرائت داریم و قبل از قرائت "تکبیرة الاحرام" داریم و قبل از "تکبیرة الاحرام" نیت داریم؛ از اینجا معلوم می‌شود حرکت روحی ما از این که از خاک آمده‌ایم به این عالم شروع نشده است؛ قبل از این که از خاک بیایم در این عالم، "خلقت روحی" ما انجام گرفته است. نیت یعنی پرش، یعنی متمایل شدن به بالا بعد از نیستی، وقتی آمده‌ایم بالا و عظمت و بزرگی خدا را دیده‌ایم، "تکبیرة الاحرام" می‌گوییم. وقتی "تکبیرة الاحرام" گفتیم و شروع می‌کنیم به "بسم الله الرحمن الرحیم" و چهار عالم را طی می‌کنیم. در سوره مبارکه حمد "الحمد لله رب العالمین" کلمه‌ی رب اسم حضرت میکائیل است. خدا به برکت میکائیل ارزاقش را توسعه می‌دهد و به موجودات روزی می‌رساند. "الرحمن" اسم حضرت اسرافیل است؛ او به همه موجودات حیات می‌بخشد و موجودات را زنده می‌کند. در بهار گیاهان را زنده می‌کند. در هنگام بیرون آمدن از قبرها هم اسرافیل است که "فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ" ^۱. بعد "الرحیم" اسم جبرئیل امین است که به وسیله‌ی او موجودات را به کمال فکری می‌رساند. "مالک یوم الدین" اسم حضرت عزرائیل است. چهار عالم در این عالم وجود دارد: یکی عالم لاهوت است، دیگری عالم ناسوت، عالم ملکوت و جبروت. به هر کدام از این چهار ملک مقرب مدیریت یکی از این عوالم داده شده است. شما تا "مالک یوم الدین" تمام عوالم وجود را سیر می‌کنید، بدون اینکه توجه داشته باشید که چه حقایقی در درون نماز ما موجود است. وقتی توحید را خواندیم به برکت این سوره با عظمت خدا آشنا می‌شویم؛ چون در جاذبه‌ی عظمت خدا قرار می‌گیریم. رکوع، حالت مشاهده عظمت خدای متعال است. بعد از مشاهده عظمت خدا سر از رکوع برمی‌دارید.

سجده

تا اینجا همه مربوط به عوالم قبل از خلقت روحی انسان است. خلقت روحی انجام گرفته بعد آن وارد این عالم می‌شود. از رکوع به سجده می‌رود تا وارد این عالم بشود. امام

صادق علیه السلام فرمودند: خدا در شما ربوبیت که مغز عبودیت است را قرار داد؛^۱ چون از روح خودش در شما دمید. انسان چون در او حالت روحی "نفخت فیهِ من رُوحی" وجود دارد میل به ربوبیت نیز در او وجود دارد خدا او را به عالم خاک آورد که او متوجه فقر ذاتی خودش بشود. بفهمد که او مخلوق است. به همین علت از طریق خاک او را وارد این عالم می‌کند. پس سجده اول یعنی ما از خاکیم. وقتی سر از سجده اول برمی‌داریم، آمده‌ایم به عالم دنیا. چند لحظه‌ای می‌نشینیم. فقها به این چند لحظه نشستن، "جلسه‌ی استراحت" می‌گویند. در این نشستن می‌گوییم "أستغفر الله ربی و أتوب إليه"، چند لحظه بنشینید استغفار هم بکنید. چرا استغفار بکنیم؟ برای جبران اشتباه‌ها در دنیا باید استغفار بکنید. "رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّم تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ"^۲. جلسه‌ی استراحت شما، همچون زندگی در این دنیا چند لحظه‌ای بیش نیست. پیرمرد هشتاد ساله، خاطره هفتاد سال قبل را می‌گوید انگار دیروز بود!

بعد به خاک می‌رود. در برزخ باید گفت "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلِيِّ وَ بِحَمْدِهِ" کسی در برزخ آرام است که اینجا "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلِيِّ وَ بِحَمْدِهِ" را خوب درک کرده باشد. توجه فرمودید کار برزخیان تسبیح خدای متعال است و حقیقتش این است که به محض این که شما وارد برزخ شدید، تمام پرده‌ها از جلوی چشم شما کنار می‌رود؛ چه مؤمن باشید و چه کافر. البته مؤمن تسبیح می‌گوید و کافر در حیرانی قرار می‌گیرد. چند لحظه‌ای در برزخید. شما اگر میلیون‌ها سال در برزخ باشید چند لحظه‌ای بیشتر طول نمی‌کشد. در برزخ همانند خواب "النُّوْمَ أَخُ الْمَوْتِ"^۳ چون ماده نیست نتیجتاً زمان هم وجود ندارد. وقتی سر از خاک بر می‌دارید، انگار دو دقیقه گذشته. فلذا سجده‌ی دوم به همان اندازه طول می‌کشد که برزختان طول خواهد کشید. البته برای کسی که جهنم درونی برای خودش درست کرده است، طولانی خواهد بود. همانند کسی که در این عالم فشار روحی دارد؛ می‌گوید انگار صد سال بر من گذشت. از آن طرف هم کسی که آرامش روحی دارد، می‌گوید: هفت ساعت انگار هفت دقیقه گذشت. دقیقاً حال برزخی‌ها همین گونه است.

۱ مصباح الشریعة؛ ص ۷ قال الصادق ع العبودية جوهر کنهها الربوبية فما فقد من العبودية وجد في الربوبية و ما خفي عن الربوبية أصيب في العبودية.

۲. أعراف: ۲۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۲۳، باب ۲۵.

سر از سجده‌ی دوم که برمی‌دارید، عظمت خدا [قیامت] را مشاهده می‌کنید. یوم "برز الله"، "يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ"^۱. قیامت "یوم" روز است، الان "لیله" شب است؛ این دنیا قدرت ظهوره و بروز عظمت حق را ندارد، تنها جلوه‌های از جلوه‌های او را نشان می‌دهد. حقیقت خدا در صحرای محشر ظهور می‌کند.

اولین چیزی که چشم شما را می‌گیرد، عظمت خداست. آنجاست که می‌گویید "الحمد لله". بعد دیدن عظمت خدا، بی‌اختیار می‌گوید: "أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له" آنجاست که شهادت بر زبان جاری می‌کنید؛ چون حقیقت حق در روز قیامت آشکار شده است. بعد می‌بینید که تمام این عوالم وجود، به برکت وجود حضرت رسول اکرم ﷺ آفریده شده است. می‌بینید که همه عالم جلوه‌ای است از نور محمدی ﷺ. آنجا می‌بینید که نبوت همه‌ی انبیا جلوه‌ای است از نبوت خاتم الانبیا. فلذا بی‌اختیار می‌گوید "أشهد أن محمداً عبده و رسوله". بعد شهادت بی‌اختیار تحت جاذبه‌ی جمال پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ می‌گوید "اللهم صلّ علي محمد و آل محمد" سرّ صلوات بر محمد و آل محمد این است که حقیقت محمد و آل محمد مورد مشاهده شخص مُصلّي و نمازگزار در صحرای محشر قرار می‌گیرد. حالا صحرای محشر جای ظهور شفاعت خاتم الانبیا است.^۲ فرمود: "فَتَهَجَّدْ بِه نَافِلَةً" تا "عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً"^۳. قیامت که می‌شود؛ پیغمبر اکرم می‌آیند پشت در بهشت، سرشان را می‌گذارند به سجده، شروع می‌کنند گریه کردن. به قدری سجده پیغمبر اکرم ﷺ طول می‌کشد که خطاب می‌رسد: یا محمد سرت را بردار هر کس را می‌خواهی شفاعت بکن و این مقام محمود؛ یعنی مقام شفاعت اولین تا آخرین که اختصاص به رسول اکرم ﷺ دارد.^۴ اینجاست که شما چون عظمت را دیده‌اید،

۱. طارق: ۹.

۲. ما من احد من الاولين و الآخرين الا و هو يحتاج الي شفاعة محمد ﷺ يوم القيامة، هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که نیاز به شفاعت محمد ﷺ در قیامت دارد! (بحارالانوار، جلد ۸، صفحه ۴۲).

۳. أسراء: ۷۹.

۴۴ تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۲۵ «عن سماعة عن أبي عبد الله ﷺ قال سألته عن شفاعة النبي يوم القيامة قال: «يلجئ الناس يوم القيامة العرق فيقولون: انطلقوا بنا الى آدم يشفع لنا (عند ربه) فيأتون آدم فيقولون: اشفع لنا عند ربك فيقول: ان لي ذنبا و خطيئة فعليكم بنوح فيردهم الى من يليه و يردهم كل نبى الى من يليه حتى ينتهون الى عيسى فيقول: عليكم محمد رسول الله فيعرضون انفسهم عليه و يسالونه فيقول: انطلقوا فينطلق بهم الى باب الجنة و يستقبل باب الرحمن و يخر ساجداً فيمكث ما شاء الله فيقول الله عزوجل: ارفع رأسك و اشفع تشفع و سل تعط و ذالك قوله: عسى- ان يبعثك

می‌گوید "و تقبل شفاعته و أرفع درجته"^۱ و وقتی شفاعت را پذیرفتند می‌گویند بفرماید "ادخلوها بسلام آمین"^۲ بسلام وارد بهشت بشوید.

سلام نماز

می‌خواهید داخل بهشت شوید. اولین کسی که طبق روایات وارد بهشت شده است رسول اکرم است. دم در می‌گوید "السّلام علیک أيها النّبی و رَحمة الله و بَرَکاته" بعد از پیامبر، امیر المومنین علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام ایستاده‌اند. می‌گوید "السّلام عَلَینا و عَلَی عبادالله الصّالحین". بعد "السّلام عَلَیکم" یعنی هم سلام بر پیامبر و عترت پیامبر علیهم السلام "السّلام عَلَیکم و رَحمة الله و بَرَکاته".

فلسفه تکبیرهای آخر نماز

بعد سه تکبیر می‌گوید؛ یعنی در بهشت کار ما شناخت عظمت خداست و چون خدا ذاتش انتها ندارد این شناخت ما هم انتها ندارد. تا خدا خداست ما هم در حال شناسایی خدا هستیم.

این نمازی است که "الصّلاة مِعراج المؤمن"؛ البته نه اینکه نماز وسیله معراج است؛ بلکه خود نماز، حقیقت عروج است.

عروج وقتی انجام می‌گیرد که این سه شرط اساسی در آن محقق بشود.

سه شرط اساسی برای تحقّق نماز حقیقی

۱. تحصیل طهارت

"لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَر"^۱؛ نماز محقق نمی‌شود، مگر با به دست آوردن طهارت. منظور، هم طهارت جسمی و هم طهارت فکری و اخلاقی است. طهارت فکری آشنا شدن با خدای هستی است؛ از کانال امام معصوم.^۲

....→

ربك مقاما محموداً.

۱. وافى، ج ۸، ص ۷۶۷.

۲. حجر: ۴۶.

طهارت اخلاقی به واسطه حسن خلق و دور کردن صفات رذیله از قلب است. در نماز، قلبی که در آن سوء ظن و کینه است و قلبی که مملو از محبت به دنیاست، نمی‌تواند حضور داشته باشد. (دنیا یعنی چسبیدن این انگشتر به دل من. اگر این انگشتر را وابسته به خدا ببینم می‌شود، آیت الهی است، نه دنیا. حب دنیا یعنی تعلق ورزیدن به ماده. آیه ندیدن ماده. این مانع ایجاد حضور قلب در نماز می‌شود). فلذا باید قلب را پاک کرد از حب دنیا. یعنی از حب نفس.

مهم‌ترین عاملی که مزاحم حضور قلب می‌شود، چیزهایی است که به جان شما و به قلب شما چسبیده باشد. راه تقلیل این حب نفس چیست؟ راه تقلیل این حب نفس این است که انسان دائماً متوجه باشد که همه چیز وابسته به اوست. "اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ"^۳. در نماز این ذکر را فراوان بگوید: "اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ"^۴. اگر به ذهنتان آمد که حافظه قوی‌ای دارید، سریع بگوید: "اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ"؛ خدایا این نعمت حافظه از تو است. اینجا دیگر محبت دنیا نیست، محبت به خداست "الهی، لاحول لی"؛ خدایا! اصلاً من حرکتی نمی‌کنم؛ "ولا قوه" قدرتی ندارم؛ "الا بقدرتک". این اولین بحث.

۲. کسب حضور قلب

شرط دوم تحقق نماز حقیقی، حضور القلب است؛ "لا صلاة الا بحضور". هر دو روایت، از پیغمبر ﷺ در وسائل الشیعه، کتاب صلاة آمده است. حقیقت نماز محقق نمی‌شود، مگر به وسیله حضور قلب. حضور قلب یعنی حاکمیت خدا بر سرتاسر شخصیت انسانی. حضور قلب یعنی خدا بر قلب که محور شخصیت است، حاکم شود و از کانال قلب بر سرتاسر وجود حاکمیت پیدا کند.

....→

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ع- إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجَبَ الطُّهُورُ وَالصَّلَاةُ وَلَا صَلَاةَ إِلَّا بِطُهُورٍ (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳).

۲. در این زمینه کتب شهید مطهری و آشنا با روایاتی که در توحید شیخ صدوق است، فراوان کمک می‌کند.

۳. زمر: ۶۲.

۴. تعقیبات نماز مغرب، مفاتیح الجنان.

دو مانع حضور قلب و راه درمان آنها

حضور قلب دو مانع دارد؛ یکی قوه خیال است و دیگری محبت دنیا. این دو را، در قوه‌ی خیال، به واسطه‌ی تقویت تفکر و به واسطه‌ی حاکم کردن خدا بر اندیشه در هنگام نماز، باید کنترل کرد. البته باید این استمرار پیدا کند. تمرین می‌خواهد؛ ریاضت می‌خواهد؛ پرورش می‌خواهد. مرتب باید القا کرد که "خدایا هر چه هست از توست". به محض انحراف قوه‌ی خیال، به کلماتی که در نماز قرائت می‌کند، توجه داشته باشد؛ تا به مرور ذهن کنترل شود.

راه اخراج حب دنیا، وارد کردن حب خداست و راه وارد کردن حب خدا فهمیدن این که همه‌ی این عالم مظاهر خداست. این به واسطه تلاوت قرآن، مطالعه و تفکر قبل از نماز برای انسان حاصل می‌شود. این کارها باید استمرار داشته باشد.

توصیه می‌کنم، اگر کسی می‌خواهد در این زمینه کاری بکند کتاب *صلاة الخاشعین* شهید دستغیب را دقیقاً مطالعه کند. بسیار مؤثر است. همچنین *اسرار الصلاة* از مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی که انصافاً کتاب بسیار خوبی است. در مرحله سوم کتاب *آداب الصلاة* از حضرت امام علیه السلام قرار می‌گیرد. نردبام امام برای رسیدن به توحید اقامه نماز بود.

۳. رعایت تقوا، بین دو نماز

شرط سوم که بین دو نماز واقع شده است، رعایت تقواست. اگر صبح تا ظهر مواظب زبان بودید؛ مواظب چشم بودید؛ از همه مهم‌تر مواظب قلب بودید؛ وقتی می‌گویید "الله اکبر" بی‌اختیار در محضر خدا قرار می‌گیرید.

نماز بزرگان

تواضع و نماز آیت‌الله جوادی آملی

خدا حفظ کند جناب آیت‌الله حاج جوادی آملی را. ایشان مدرسه‌ای دارند مربوط به خودشان. هفته‌ای چهار شب می‌آیند برای تدریس، از شام شنبه تا شام سه شنبه. روزی سه درس از جمله، یک درس اسفار دارند. قبل از تدریس درس اسفارشان در مدرسه اقامه‌ی نماز جماعت دارند. شما از صبح تا شام که با ایشان باشید، کلمه "من" را از ایشان نمی‌شنوید. ایشان بسیار مراقبت می‌کنند. تا کنون هم نشده است که از خودشان خاطره‌ای

بگویند؛ مگر اینکه می‌خواستند اساتید خود، همچون مرحوم آیت الله میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، یا حضرت امام را معرفی کنند. یکی از رفقا با اصرار هر چه از ایشان سؤال کرده بود که آقا شما رمز موفقیتتان چه بوده؟ ایشان در جواب می‌فرمودند: بزرگان اینگونه حرکت کرده‌اند. این است که واقعاً بزرگ‌ترین خصوصیتی که نماز آیت الله جوادی آملی دارد، تولید آرامش است. از الله اکبر تا آخر نماز آرامش است.

نماز آیت الله بهجت رحمته الله علیه

نماز آیت الله بهجت رحمته الله علیه هم‌هش شور بود؛ هم‌هش هیجان و شیدایی؛ هم‌هش حرکت بود. آیت الله بهجت در فضای دیگری سیر می‌کردند. در اقامه‌ی نمازی که داشتند، واقعاً هم نماز را اقامه می‌کردند. انسان با تمام وجودش در محضر نماز ایشان قرار می‌گرفت. این به سبب تقواست. تقوا در بین دو نماز.

خدا رحمت کند مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی را. از ایشان سؤال شد: آقا، شما از کجا به این مقامات رسیده‌اید؟ فرموده بودند: دو چیز؛ یک، تهیه غذای حلال؛ دو، حضور قلب در نماز والسلام. تهیه غذای حلال، راه حضور قلب در نماز است. تهیه غذای حلال، حالت‌های روحی حلال را تولید می‌کند. روحی که میل به بدی‌ها دارد غذایش حرام و آلوده بوده. در غذایش حقوق دیگران داخل است که تشطت فکری تولید دارد. از روح پاک، حالات پاک صادر می‌شود: "کلوا من الطیبات و اتقوا الله"؛ غذای پاک و حلال و طیب بخورید تا توفیق و میل به خدا پیدا کنید. در پرتو میل به خداست که می‌توانید اقامه‌ی نماز حقیقی بکنید.

امام زمان رحمته الله علیه نماز گزار حقیقی

بزرگ‌ترین نماز گزار در خلقت حضرت مهدی - ارواحنا له الفداء - است. نماز ایشان معیار است و با آن نمازهای دیگر سنجیده می‌شود. "السلام علیک حین تقوم، السلام علیک حین تقعد"؛ سلام بر زمانی که قیام می‌کنی، سلام بر زمانی که قعود می‌کنی. "السلام علیک"

۱. وَ كَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ؛ و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت). خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید! (مائده: ۸۸).

۲. فرازی از زیارت آل یس.

حین تَرکَع: "سلام بر تو زمانی که به رکوع می‌روی. اگر نماز کسی وصل به حضرت شود، می‌تواند به مرور در مسیر اقامه‌ی نماز حقیقی، قرار گیرد.

پس باید در عین تلاش برای اقامه‌ی نماز، به حضرت توسل پیدا کرد و از طرفی دیدگاه را نسبت به جهان هستی، تبدیل به دیدگاه "آیه‌ای" کرد و همه‌ی عالم را آیت خدا دید؛ از طرفی هم مراقبت داشت از زبان و قلب و رعایت تقوا. این مجموعه، آرام آرام توفیق اقامه‌ی نماز را برای ما هم به فضل الهی ایجاد خواهد کرد.



حجّت الاسلام والمسلمین صدیقی

بسم الله الرحمن الرحيم

علّت جهنّم رفتن برخی انسان‌ها؟

خدایی که نماز را تکلیف کرده، تارک نماز را در حد کافر معرفی فرموده. ترک نماز را در قرآن کریم موجب سقوط در سَقَر معرفی فرموده. وقتی از اهل جهنم سؤال می‌شود "ما سَلَكْتُمْ فِي سَقَرٍ"؛ چه شد که شما به این جایگاه سخت جهنم راه پیدا کردید؟ آنها جواب می‌دهند: "لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ"؛ ما نمازگزار نبودیم. کسی که نمازگزار نباشد، جایش "سقر" است. خداوند متعال در سوره "الرحمن" که عروس قرآن است، نعمت‌هایش را بیان کرده است.

یکی از نعمت‌هایی که در سوره "الرحمن" از آن یاد شده، جهنم است. جهنم نعمت است. اگر خداوند جهنم را به ما معرفی نمی‌کرد، ما چه می‌شدیم؟ با اینکه ما یقین به مرگ داریم؛ اعتقاد به جزای اعمال داریم؛ می‌دانیم "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ"^۱ انواع مریضی‌های اطرافمان را اطلاع داریم و بلاهای ناگهانی را می‌بینیم، این هستیم؛ اگر خدا از جهنم ما را نمی‌ترساند، که دیگر واویلا بود! لذا جهنم هم یکی از نعمت‌هاست. خیلی‌ها هستند که از ترس آتش جهنم گناه نمی‌کنند و عبادت خدا را می‌کنند تا گرفتار عذاب الهی نشوند.

۱. مدثر: ۴۳.

۲. الرحمن: ۳۵ تا ۴۵.

۳. زلزله: ۷-۸.

نماز، خاموش کننده جهنم درون

خداوند متعال، نماز را برای ما یکی از موجبات خاموش کردن آتش جهنم درون قرار داده است. هنگام نماز که می‌شود فرشتگان ندا می‌دهند: "قَوْمُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ"؛ ای بیچاره بشر! وجودت را آتش زدی؛ اما از آتش خودت خبر نداری. اگر خانه‌ات آتش گرفته بود، می‌رفتی سراغ آتش نشانی؛ اما خانه‌ی ایمانت آتش گرفته، ابدیتت دارد می‌سوزد، سراغ آتش نشان را نمی‌گیری! خدا خود کرم کرده، خواسته که ما از این بی‌خبری بیرون آییم؛ وقت نماز که می‌شود، فرشتگانش ندا می‌دهند: "قَوْمُوا" برخیزید! "إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ" به سوی آتش‌هایی که "أَوْقَدْتُمُوهَا" خودتان روشن کرده‌اید، "فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ" با نماز این آتش را خاموش کنید.

فکر گناه نیز در روایات^۲ بسان دود معرفی شده. هر چند آتش به خانه دل نزده (گناه نکرده است)؛ اما فکر گناه کرده و این فکر گناه دودی است که دیوارهای سفید دل را، سیاه می‌کند. دل سیاه هم که دیگر جای جمال الله و ائدالغرامحجلین^۳ (امیرالمومنین علیه السلام) نیست. این خانه را تاریک کردی؛ سنخیت را گرفتی؛ آقا قدم نمی‌گذارند. با نماز این دل را شستشو بده، سبیل بده، بگذار پاک شود و سنخیتی پیدا کند با نور، "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ"؛ "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا"^۵.

۱. مجالیس الصدوق، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّقِيقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَفَتْهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ قَوْمُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ (بحار الأنوار، بیروت، ج ۷۹، ص ۲۰۹).

۲. إِنَّ مُوسَى أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَأَنَا أَمَرْتُكُمْ أَنْ لَا تَحْدُثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّنَا فَضَلَا عَنْ أَنْ تَزْنُوا فَإِنْ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزَّنَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتٍ مَرْوَقٍ فَأَفْسَدَ التَّرَاوِيحَ الدُّخَانَ وَ إِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۹).

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ "يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ". قَالَ النَّبِيُّ ص تُحْشَرُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَتَرِدُ رَأْيَهُ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرَ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ (راهبر روسفیدان و آبرومندان) وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَقُولُ مَا فَعَلْتُمْ بِالتَّقْلِينِ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَا الْأَكْبَرُ فَاتَّبَعْنَا وَ صَدَقْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَمَا الْأَضْعَرُّ فَاحْبَبْنَا وَ وَالَيْنَا حَتَّى هَرَقَتْ دِمَائُنَا فَأَقُولُ رَوُّوا رَوَّاءَ مَرْوِيِّينَ مَبِيضَةً وَ وُجُوهَكُمْ الْحَوْضَ وَ هُوَ تَفْسِيرُ الْآيَةِ (بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۴، باب ۲۰).

۴. نور: ۳۵.

۵. زمر: ۶۹.

برای فردا چه چیز فرستاده‌اید؟

در اواخر سوره‌ی حشر "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ" ای مؤمنین در حریم حق پروا داشته باشید. وقتی پیش بزرگتان می‌روید، پیش معلمتان می‌روید، رعایت می‌کنید که نکند کاری بکنید که خوشش نیاید. همیشه خدا دارد نگاهتان می‌کند "اتَّقُوا اللَّهَ" پروا داشته باشید. حرمتِ حرم خدا را نگه دارید. "وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ"؛ بنگرید که برای فردا چه چیز از پیش فرستاده‌اید؟ تو آمده بودی هر لحظه سودی در صندوق آخرتت پس انداز بکنی.

نگاه کن ببین چی اندوخته کردی؟ پس اندازت برای فردا چیست؟ هر کسی را در قبر خودش می‌گذارند. معلوم نیست ما را در گودال آتش می‌گذارند یا بوستان بهشت؛ "رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ" یا "حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ"^۲ نمی‌دانیم در دامن علی سرمان را خواهیم گذاشت یا مغلوب شیاطین خواهیم بود. هیچ نمی‌دانیم چه بر سر ما می‌آید!

جناب ابوذر رضی الله عنه کنار قبر پسر جوانش گریه می‌کرد و می‌گفت: پسرم به تو گریه می‌کنم و بر تو گریه نمی‌کنم! از این که داغ تو به دلم نشسته گریه نمی‌کنم؛ نگران خودت هستم. نمی‌دانم در آنجا چه بر سرت آمده.^۳

بنابراین باید دقت کنی که چه فرستاده‌ای برای آنجا "وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ". نماز توشه تنگدستی آخرت است.^۴

۱. "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْتَظِرْ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ" ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است! (حشر: ۱۸).

۲. وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: "إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ". (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۱۴، باب ۸).
 ۳. قِمَاتٍ بِهَا إِبْنُهُ ذَرٌّ وَقَفَّ عَلَى قَبْرِهِ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا ذَرٌّ لَقَدْ كُنْتُ كَرِيمَ الْخَلْقِ بَارَأَ بِالْوَالِدَيْنِ وَ مَا عَلَيَّ فِي مَوْتِكَ مِنْ غَضَاظَةٍ وَ مَا لِي إِلَى غَيْرِ اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ وَ قَدْ شَغَلَنِي الْإِهْتِمَامُ لَكَ عَنِ الْإِهْتِمَامِ بِكَ وَ لَوْ لَا هَوْلُ الْمُطَّلَعِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَكُونَ مَكَانَكَ. (بحار الأنوار، بیروت، ج ۲۲، ص ۴۲۹).

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۸۳. عبد الرحمن بن سمره می‌گوید. روزی محضر- پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بودم حضرت فرمودند من دیشب عجایی دیدم عرض کردم یا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) جان و اهل و اولاد ما فدای تو باد برای ما بیان بفرمائید چه دیدید؟ حضرت فرمودند: دیدم مردی از امت مرا که ملائکه عذاب او را محاصره کرده بودند در این حال نمازش آمد و مانع از عذابش شد». بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۲۴. در روایتی طولانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمودند: «ای فرزندان آدم آتشی را که با دست خود برافروخته‌اید خاموش کنید پس برمی‌خیزند و وضو می‌گیرند بعد از آن گناهان و معاصیشان ساقط می‌شود آن هنگام که نماز می‌خوانند هر چه از زشتی‌ها که در ما بین دو نماز مرتکب شده‌اند بخشوده می‌شود. مجدداً در ما بین دو نماز آتش می‌افروزند. همین که

در این آیه دوبار خداوند دعوت به تقوا می‌کند. "وَ اتَّقُوا اللَّهَ" حساب خدا را داشته باش! "إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ" چون او می‌داند تو چی می‌کنی. تمام گفتگوها و کارهایت را ضبط کرده؛ فیلم مخفی بوده است. هر چه کردی یادداشت هم شده است. بترس! همه‌اش موجود است و به رخت می‌کشند. "وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ" ^۱ مثل آنهایی نباشید که خدا را از یاد برده‌اند. خدا توقع دارد که شما مؤمنان یاد خدا کنید. البته گاهی با لحن محبت آمیز شما را دعوت می‌کند "اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ" ^۲. کسی که می‌خواهد به مشهد برود، قرار با شما می‌گذارد که تو هم که می‌روی کربلا دعایم کن. تو آنجا من را یاد کن، من هم اینجا تو را یاد می‌کنم. من بعد از نماز شبم تو را یاد می‌کنم، تو در قنوت نماز وتر یادم کن. گویا خدا با رفیقش دارد حرف می‌زند! مالک الملوک، رب العالمین می‌گوید: "اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ"؛ من را کنید، من هم یادتان می‌کنم!

خدا فراموشی سبب خود فراموشی

می‌فرماید: "وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ" ^۳؛ همچون کسانی که خدا را فراموش کردند، نباشید. اگه کسی خدا را فراموش کرد چه خاکی به سرش ریخته "فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ"؛ کسی که خدا را فراموش کرد خدا او را مبتلا به خود فراموشی می‌کند. خودش را نابود می‌کند، نفهمیده تیشه به ریشه‌ی خودش می‌زند. دیگر سعادت خودش را، خیر خودش را، عاقبت خودش را ابداً نمی‌بیند. مثل کبک سرش را در برف کرده، خودش را در دام قرار داده.

....→

هنگام نماز ظهر فرا رسد منادی حق ندا دردهد که ای انسان‌ها برخیزید و آتش- را که برای سوزاندن خویش برافروخته‌اید خاموش کنید پس برمی‌خیزند و وضو می‌گیرند و نماز به جا می‌آورند آنگاه هر چه که در ما بین دو نماز مرتکب شده بودند بخشوده می‌شود. و هرگاه وقت نماز عصر- فرارسد چنین است که در نماز ظهر گذشت و با فرارسیدن وقت نماز مغرب واقمه آن معصیت‌های قبل از مغرب او آمرزیده می‌شود پس می‌خوابند در حالیکه آمرزیده شده‌اند و چیزی از گناهان بر آنان نیست بعد از آن گروهی در راه خیر سیر می‌کنند و گروهی در راه شر «بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۳۱» نماز بنده خدا در محشر تاجی است بر سر او. و موجب نورانیت صورتش، لباس برای بدن وی و ساتر و حایل بین او و آتش جهنم است.»

۱. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند. (حشر: ۱۹).

۲. بقره: ۱۵۲.

۳. حشر: ۱۹.

کسی که خود فراموش شد، خدا چه وصفی به او می‌دهد؟ "أَوْلَيْكَ هُمْ الْفَاسِقُونَ" او فاسق است. وای به حال کسی که خدا او را فاسق بداند!

حالا تکلیف ما چیست؟ ما خدا را فراموش نکردیم؟ اگر خدا را فراموش کردیم و مبتلا به خود فراموشی شدیم، عمرمان را بر باد دادیم. هیچ کاری برا خودمان نکردیم. آن وقت معاذالله پس ما هم فاسقیم. فراموشی در برابر یاد آوری است و خداوند دستور می‌دهد برای یاد من نماز را بپای دارید اقم الصلاة لذكرك^۱ یعنی وسیله یاد من و دوری از فراموشی و غفلت نماز است اگر می‌خواهید به خود فراموشی نرسید تنها راهش یاد من است أَقْمَنْ كَانَتْ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَتْ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ^۲ خدایا من با مؤمنین همراه نیستم. من با آنها نبودم لایستوون! دعا کنید که ما در مجالس حضرت سیدالشهدا علیه السلام با شما باشیم. ما هم دلمان می‌خواهد بیاییم اینجا و بیدار شویم. اینجا دارالشفاست! هر مرضی امید دارد که در اینجا درمان شود، من هم در این دارالشفای می‌خواهم به حال خودم ترحم کنم. در سفرهای حسینی و کربلایی باید توشه از مادرش فاطمه گرفت.

توسل به حضرت زهرا علیها السلام

آقا رسول خدا وقتی سائلی می‌آمد، اگر هیچ کسی جواب گدا را نمی‌داد و در آستانه‌ی ناامیدی کامل قرار می‌گرفت می‌فرمودند: جایی دیگری هنوز هست نا امید نشو! آنجا بی‌جوابت نمی‌گذارند. آنجا خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام است. وقتی انسان از همه جا در می‌ماند باید در خانه‌ی فاطمه علیها السلام را بزند. بگوید: بی بی جان هیچ جا جوابم ندادند، بعد از تو کسی ندارم "ليلة القدر" تویی. شب قدر آخرین شب است. اگر کسی دیگر وقت‌ها جواب نگرفت انتظار می‌کشد که شب قدرش برسد "فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ"^۳ اگر هر دری زدی جواب نگرفتی حالا بگوئید: یا فاطمه! یا فاطمه! اغیثی... لاجول و لاقوة إلا بالله العلی العظیم. علی لعنة الله علی القوم الظالمین.

۱ طه: ۱۴

۲. سجده: ۱۸.

۳. تفسیر فرات بن ابراهیم مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مَعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ لَيْلَةَ فَاطِمَةَ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵، باب ۳).

درسنامه‌های معارف نماز

درسنامه عمومی معارف نماز:

مفتاح، جمعی از نویسندگان.

درسنامه‌های تخصصی:

ویژه پژوهشگران:

مجموعه معراج:

آداب نماز، محمدمهدی حائری‌پور.

اسرار نماز، علی محمد باقی.

آثار نماز، دکتر ابوالفضل ساجدی.

دعوت به نماز، ابراهیم اخوی.

نماز در فرق اسلامی، رضا اخوی.

نماز در ادیان، دکتر ابوالقاسم جعفری.

راه‌های تکمیل نماز، ابراهیم کفیل.

ویژه مربیان مهد کودک:

درسنامه شکوفه‌های باغ بندگی، عبدالاحد اسلامی.

ویژه خانواده‌ها و مربیان آموزش خانواده:

درسنامه خانه بهشتی، دکتر محمد داودی.

ویژه مدیران ارشد نظام:

نقش مدیران در توسعه فرهنگ نماز، دکتر ابوالفضل ساجدی.

ویژه طلاب، مربیان و یاوران نماز

اینگونه پاسخ دهید: درسنامه پرسش و پاسخ با محوریت معارف نماز،

جمعی از نویسندگان.

کاری از مرکز تخصصی نماز